

□ اهل بیت در آیه تطهیر

یادداشت مترجم بر چاپ اول

پس از فرود آمدن آیه مبارکه تطهیر، پیامبر اکرم(ص) در قول و عمل، و در موارد و منسبت‌های مختلف، مصادیق حقیقی آیه شریفه را معین فرمود و به همگان نشان داد که اهل بیت فقط اصحاب کساء هستند و بس. ماه‌های متمادی هرگاه که پیامبر(ص) برای نماز بیرون می‌رفت، به در خانه فاطمه(ع) می‌آمد و می‌گفت: «الصلاة یا اهل البیت! انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت؛ مدت را از چهل روز تا نوزده ماه برشمرده‌اند هرچند روایات فراوانی این امر را تأیید کرده گروهی از عالمان مدعی اجماع مفسران و نقل جمهور دانشمندان اهل سنت شده و آن را متواتر و افزون از شمارش دانسته‌اند (چنان که در همین کتاب خواهید خواند)، برخی از شب‌پرستان خفاش صفت با چنگ‌زدن به پندارهای واهی به مخالفت برخاسته تلاش بیهوده کرده‌اند تا مگر بتوانند اذهان مردمان را در این باره دچار شک و تردید نمایند. چنان که از همان آغاز و آن‌گاه که حق مسلم علی(ع) و فرزندانش را در سقیفه نامیمون بنی ساعده از آنان در ربودند، دست به کار شده و هنوز چیزی از رحلت جانگداز رسول اکرم(ص) نگذشته بود که عکرمه خارجی در بازارهای مدینه جار می‌زد که حاضر است در بیان مصداق اهل بیت، با هر کس بخواهد مباحله کند و بگوید که: همسران پیامبر اهل بیت او و مصادیق این آیه‌اند. این همه تلاش و کوشش در جهت دگگون کردن حقیقت برای آن بود که اهل بیت دنیایی از مفاهیم و معانی اصیل و ارزشمند را در خود داشت و از زبان رسول اکرم(ص) عدل و همتای قرآن نامیده شده بود. آنان می‌خواستند با گسترده کردن دایره شمول اهل بیت، مردم مسلمان را از مصادیق حقیقی اهل بیت دور سازند و در جهان به خواب‌رفته و فاصله‌گرفته از این ستارگان درخشان آسمان اسلام به مقاصد زست خود نایل آیند. گروهی دیگر بنی‌هاشم را اهل بیت پیامبر(ص) و مصداق آیه تطهیر نامیدند و برگفته خود پافشاری داشتند. برخی دیگر پا را از این فراتر گذاشته و با دلایل بی‌پایه ادعا کردند که اهل بیت، امت اسلام هستند و نه فقط اصحاب کساء، زنان پیامبر(ص) و بنی‌هاشم. دلایل اینان و ردّ عالمانه آن را در فصول پایانی کتاب ملاحظه خواهید کرد. علامه سیدجعفر مرتضی عاملی در تداوم پژوهشها و مطالعات عالمانه و نقادانه خود در جهت زدودن زنگار تحریف از چهره حقایق تاریخی، این بار با تتبع گسترده و عمیق به بررسی دقیق روایات و دیدگاه‌ها و تفسیر و تبیین اندیشمندان آیه تطهیر پرداخته، کتابی سودمند و خواندند به دستداران و پژوهندگان حقیقت تقدیم کرده است. بدون تردید خواننده گرامی به عمق کینه و

عداوت دشمنان کینه‌توز اهل بیت (ع) پی خواهد برد و در خواهد یافت که چگونه در طول تاریخ کوشیده‌اند تا نور خدا را خاموش کنند و تشنگان معرفت را از چشمه‌سار زلال اندیشه به دور دارند. سپاس بی‌کران خدای یگانه را که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند را به بنده ناچیز ارزانی داشت و درود و سلام بی‌پایان بر خاندان عصمت و طهارت، مشعل‌داران جاده هدایت و سعادت. هفدهم ربیع الأول یکهزار و چهارصد و چهارده سالروز میلاد مسعود رسول اکرم (ص) و امام صادق (ع) مطابق با چهاردهم شهریور یکهزار و سیصد و هفتاد و دو شمسی تهران - محمد سپهری

مقدمه نویسنده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ، اَیَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ، اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ، صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ، غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ، وَ اَشْرَفِ رِبِّیْتِهِ، مُحَمَّدِ الْمَصْطَفٰی وَ اٰلِهِ الطَّیِّبِیْنَ، الَّذِیْنَ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِیْرًا. اَخِیْرًا فَرْصَتِی دَسْتُ دَادَ تَا مَوْضُوعِ «اهل بیت در قرآن» را از خلال بررسی آیه سی و سوم سوره احزاب (آیه تطهیر) مورد بررسی و مطالعه قرار دهم، ایم آیه تصریح دارد خداوند سبحان هرگونه پلیدی را از اهل بیت زدوده، آنان را پاکیزه گردانده است. آن چه پیش روی خواننده گرامی است دستاورد همین پژوهش است. امیدوارم که این بررسی بتواند در پرده برداشتن از چهره حقایقی که دست‌های تحویف و جعل آن را دگرگون کرده یا در پرده ابهام فرو نشانده‌اند، مفید افتد و شما می‌دانید که همواره این دستان آلوده در خدمت اهداف سیاسی خاص عمل کرده یا براساس کینه‌های دیرین یا گرایش‌های مذهبی یا عصبیت و حمیت جاهلی حرکت می‌کنند. همین ایادی کثیف و پلید است که تلاش کرده تا این موضوع نیز به نحوی در پرده ابهام بماند یا به شکلی دچار تحریف و دگرگونی شود. خواننده گرامی ملاحظه خواهد کرد که پژوهش‌های عملی واقع‌گرا و پیراسته می‌تواند به‌رغم شرایط و احوال و از توجه به نتایج و آثار، پاکیز را از پلید، سالم را از تحریف شده و صحیح را از ناصحیح جدا سازد. او در این راه از مظاهر خشم، غوغا و فریادی که برای خاموش کردن نور و حقیقت و محو درخشش و فروزش آن از سوی باطل به‌پا می‌شود و بدان متوسل می‌شوند، بیمی به خود راه نخواهد داد. بر خواننده گرامی پوشیده نیست که طبیعت و شیوه این بحث که با آیه شریفه فراگیر شد ما را تا حدودی مجبور ساخته که از نظر افکندن و سرکشی به این سو و آن سو بازمانیم. به عقیده ما آگاهی

خواننده از تمام مطالب در ترسیم سیمایی هرچه آشکارتر، کامل تر و منسجم تر مفید خواهد بود. اگر مجاز باشم که خواهشی از خواننده گرامی داشته باشم. از او خواهم خواست در محاسبات خود این نکته را منظور کند که مطالعه تمام این فصل‌ها گشت و گذاری بی‌فایده و خسته‌کننده نیست. بلکه در بسیاری از موارد و در جای‌جای مباحث آن مطالبی سودمند و مفید خواهد یافت و چه بسا که از مطالعه تمام آن خشنودی بیش‌تر خواهد یافت تا این که به مطالعه بعضی از فصل‌ها بسنده کند. در همین جا ارادت صمیمانه خود را پیشاپیش تقدیم خواننده گرامی کرده، از این که مدتی را در مصاحبت با کتاب گذارده از وی سپاسگزاری می‌کنم و پوزش می‌خواهم. برخداوند متعال توکل می‌نمایم و از او مسئلت دارم که انجام این کار را بر من آسان گرداند. در پایان از خداوند سبحان مسئلت دارم که مرا در انجام این پژوهش به شکل گسترده و کامل موفق بدارد تا بهتر و بیش‌تر سودمند افتد. حمد و سپاس بی‌کران خدای را که به ما نعمت‌های بی‌شماری ارزانی داشت و راه هدایت و حقیقت‌جویی را به ما الهام کرد و درود و سلام بر بندگان برگزیده‌اش، محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش. قم، ۱۳ رجب ۱۴۱۲. ه. ق. جعفر مرتضی حسینی

عاملی

اهل بیت در قرآن گفته‌ها و نظریات

کلمه «اهل‌البیت» در موارد بسیار زیادی از سخنان رسول اکرم (ص) برای گروه خاصی که به آن حضرت (ص) منسوبند، به کار رفته است. برای اینان (اهل‌البیت) اوصاف و ویژگی‌هایی بیان گشته، منزلتی شایان قرار داده شده و در قبال آنان، حقوق و مسؤولیت‌های فراوان و گوناگون و در عین حال مهم و خطیر بر عهده امت گذاشته شده است. در قرآن نیز در موارد گوناگون و با تعبیر مختلف از همین گروه سخن به میان آمده است. یکی از آن تعبیر «اهل‌البیت» است. از آن جایی که گروهی به عمد یا سهو در تعیین منظور قرآن از کلمه «اهل‌البیت» به راست و چپ رفته‌اند، لازم دیدیم که دقیقاً به بحث و بررسی درباره این مطلب بپردازیم. از خداوند متعال یاری می‌جوییم و بر او توکل می‌کنیم و بحث را به حول و قوه او پی می‌گیریم. رسول اکرم (ص) منظور از تعبیر «اهل‌البیت» را در یکی از مواردی که در قرآن آمده، به شکلی غیرقابل تشکیک و تأویل تبیین کرده است، اما با کمال تعجب باید گفت: این تصریحات هم نتوانسته است ریشه اختلاف را از بین ببرد؛ و دلیل آن، وجود افرادی است که اصرار دارند در این مورد یا موارد دیگر

به صورت آشکار و پنهان و بنا به دلایلی با رسول خدا(ص) مخالفت کنند! تفصیل مطلب را در مباحثی که در پی می‌آید بیان خواهیم کرد.

اهل بیت در قرآن

لفظ «اهل بیت» سه بار در قرآن کریم آمده است: مرتبه اول، در داستان موسی(ع)، آن گاه که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند تا در آینده، دشمن و مایه اندوهشان باشد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش درمانده شدند. آن گاه خواهر موسی(ع) به آنان گفت: هَلْ أَذُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ؛ [۱]. آیا مایلید که من شما را به خانواده‌ای که دایه این طفل شوند و او را با مهربانی تربیت کنند راهنمایی کنم؟ بدین وسیله ما موسی را به مادرش برگرداندیم تا دیده‌اش به جمال موسی روشن شود و حزن و اندوهش برطرف گردد. در این آیه بیانی وجود ندارد که مشخص سازد: منظور خواهر موسی(ع) از این تعبیر چه بود؟ آیا منظورش تمام کسانی بودند که با آن خانواده قرابت و خویشاوندی داشتند یا بعضی از آنان؟ و آیا منظورش فقط قرابت نسبی است یا نسبی و سببی؟ یا علاوه بر قرابت نسبی و سببی کسانی را که از راه ولاء و یا تربیت هم به خانواده منتسب هستند در برمی‌گیرد؟ گذشته از این، لفظ اهل بیت به صیغه نکره آمده است نه به صیغه معرفه، یعنی اهل البیت. مرتبه دوم، در داستان ابراهیم(ع)، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به او مژده دادند اسحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد به شگفت آمد. ملائکه به او گفتند: أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ؛ [۲]. فرشتگان به او (زن ابراهیم) گفتند: آیا از کار خدا عجب داری؟ (عجب مدار که) رحمت و برکات خدا مخصوص شما اهل بیت است؛ زیرا خداوند بسیار ستوده صفات و بزرگوar است. در این آیه مبارکه همسر ابراهیم(ع) از اهل البیت شمرده شده است؛ زیرا او در این آیه مورد خطاب قرار گرفته است، اما این نمی‌تواند دلیل این مطلب باشد که همسر هم در تمام مواردی که لفظ اهل البیت اطلاق شده، حتی در مواردی هم که قرینه مناسب برای تعیین مقصود وجود ندارد، جزء اهل بیت است؛ زیرا توجیه خطاب در آیه فوق‌الذکر به همسر ابراهیم(ع) می‌تواند قرینه‌ای برای داخل شدن وی در زمره اهل بیت باشد، اما نمی‌تواند دلالت کند بر این که کلمه اهل البیت، همسر را هم در برمی‌گیرد، به گونه‌ای که به مجرد شنیدن این کلمه و بی هیچ قرینه‌ای، باید به ذهن شنونده تبادر کند. در مباحث آتی بحث بیش‌تری درباره این آیه

خواهد آمد. مرتبه سوم، فرموده خداوند متعال: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا. [۳]. ملاحظه می‌شود که فرموده خداوند متعال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» در میان آیاتی قرار گرفته که زنان پیامبر اکرم (ص) مخاطبند و بلکه جزء یکی از این آیات است. همین موجب شده که آن شبهه معروف در مراد آیه برای عده‌ای پیش آید و همان گونه که خواهیم دید گروهی آن را انگیزه‌ای برای برانگیختن شک‌هایی پیرامون مفاد حقیقی آیه مبارکه قرار می‌دهند.

گفته‌ها و اجتهادها

مراجعه به سخنان مفسران و دیگران به دست می‌دهد که درباره مراد از اهل البیت در آیه مبارکه اقوال متعددی وجود دارد. این اقوال عبارتند از: ۱. ادعای عکرمه [۴] که در بازارها ندا می‌داد و مردم را برای مباحله فرامی‌خواند. ادعای وی این بود که منظور از «اهل البیت» در آیه تطهیر فقط و فقط زنان پیامبر (ص) است و احدی غیر از آنان را در بر نمی‌گیرد. این گفته بنا به روایت عکرمه به ابن عباس و سعید بن جبیر هم نسبت داده شده است. [۵] [۵] چنان که این ادعا را به مقاتل هم نسبت داده‌اند. [۶] به عطاء، کلبی، سعید بن جبیر [۷] و عروه بن زبیر هم که مدعی بود این آیه در خانه عایشه فرود آمد [۸] نسبت داده شده است. ۲. گروهی گفته‌اند: منظور اصحاب کساء است، یعنی پیامبر (ص)، علی، فاطمه، حسن، حسین (ع) و همسران پیامبر (ص). بعضی همسران پیامبر (ص) و اصحاب کساء را بدون پیامبر (ص) آورده‌اند. این عقیده فخر رازی و خطیب بغدادی است که قسطلانی از بخاری روایت کرده است. [۹] [۳]. گفته‌اند: منظور پیامبر (ص) است و بس. [۱۰] [۴]. گفته‌اند: منظور بنی هاشمند و زنان را در بر نمی‌گیرد. [۱۱] [۵]. گفته‌اند: منظور کسانی است که در پایین‌ترین جد پیامبر (ص) با او نسبت دارند و نیز گفته شده: هر آن کس که با پیامبر (ص) پیوند رحمی دارد. و نیز گفته شده: هر آن که با او پیوند نسبی یا سببی دارد. [۱۲] [۶]. ابو حیان گفته: از آن جا که اهل البیت شامل زنان پیامبر (ص) و پدران آنان می‌شده، لفظ مذکر بر مؤنث غالب آمده است. [۱۳] [۷]. گفته شده: منظور زنان است و تمامی بنی هاشم که صدقه بر آنان حرام شد. [۱۴] [۸]. گفته شده: «اهل البیت» علی، فاطمه، حسن و

حسین(ع) هستند. بعضی از اقوال و روایات تصریح دارد که پیامبر(ص) هم جزء آنان است. [۱۵] این گفته به انس بن مالک، واثله بن اسقع [۱۶]، ابو سعید خدری، عایشه و ام سلمه [۱۷] نسبت داده شده است. طحاوی، کنجی شافعی، ذهبی و قمی [۱۸] بر آن اصرار داشته و نیز عقیده مجاهد، قتاده، کلبی [۱۹] و بلکه عقیده جمهور [۲۰] و بیش تر مفسران [۲۱] همین است. حتی بعضی گفته‌اند: مفسران اجماع دارند و جمهور [۲۲] روایت کرده‌اند که این آیه درباره اهل کساء فرود آمد. گفته‌اند: منظور مدعی اجماع مفسران این است که مفسران بر این مطلب اجماع دارند که آیه مبارکه شامل آل البیت است و آنان اصحاب کساء می‌باشند، اما درباره این که آیا زنان پیامبر(ص) را هم دربر می‌گیرد یا نه، اختلاف نظر است. یا منظور، اجماع کسانی است که نظرشان در مورد شأن نزول و مانند آن قابل اعتناست و عکرمه و مقاتل از این افراد نیستند، زیرا این مسأله به خبر دادن از پیامبر(ص) یا کسانی از صحابه برمی‌گردد که گفته آنان معتبر است، در حالی که مقاتل و عکرمه متهم به دروغ‌گویی‌اند. [۲۳] بعضی از روایات، امامان دوازده گانه(ع) را هم اضافه کرده است. [۲۴] بعضی مدعی‌اند که امامیه اجماع دارند که آیه تطهیر شامل تمام امامان(ع) می‌شود. [۲۵].

نتیجه گفته‌ها

اگر در این گفته‌ها به دقت بنگریم، خواهیم یافت که تمام آنها پیرامون سه عنصر دور می‌زند. عنصر اول دخول زنان در مراد از کلمه «اهل البیت» یا به طور مستقل یا با اصحاب کساء یا با سایر بنی هاشم یا با افرادی که دایره شمول گسترده‌تر یا تنگ‌تری دارد. عنصر دوم، دخول خویشاوندان پیامبر(ص)؛ یعنی، بنی هاشم، غیر از اصحاب کساء؛ یعنی، کسانی که صدقه بر آنان حرام است و با پیامبر(ص) خویشاوندی نسبی دارند. بعضی زنان پیامبر(ص) را می‌افزایند و بعضی هم در نفی آنان اصرار دارند. عنصر سوم، اختصاص اهل البیت به اصحاب کساء. گروهی با استناد به روایات چندی که در این باره تصریح دارد، سایر امامان دوازده‌گانه را هم بدان می‌افزایند. تمامی دلایل در حقیقت به نفی یا اثبات این عناصر برمی‌گردد، اگرچه در بیان آنچه که در اثبات آن می‌کوشند با هم اختلاف جزئی دارند. نهایت امر این که، آنچه بعضی بیان کرده‌اند که منظور آیه تطهیر شخص پیامبر اکرم(ص) است و به نظر می‌رسد که زاید بر عناصر سه گانه فوق الذکر است، کسی را نیافتیم که در اثبات آن استدلال کرده یا بدان ملتزم شده و آن را مبنای عقیده خویش قرار داده باشد. از این رو، نیازی به نفی یا اثبات آن در بحث خود

نمی‌یابیم. در این جا تنها به بررسی و بیان مطالبی خواهیم پرداخت که ارتباط مستقیمی با عناصر سه‌گانه فوق دارد.

آیه تطهیر در تفسیر پیامبر

آیه تطهیر در تفسیر پیامبر

بدون شک رسول اکرم(ص) آگاه‌ترین مردمان به قرآن، معانی، اشارات و اهداف، و به هنگام پیچیدگی امور و نیاز به توضیح و یا تصحیح آن، مرجع و ملاذ دیگران است. آنچه در این جا نظرمان را به خود جلب می‌کند این است که بعضی اوقات - بی‌آن که پرسشی در کار باشد - رسول اکرم(ص) حتی در مواردی که در ابتدا گمان می‌رود از امور واضح است، دست به کار شده به توضیح و تبیین آن می‌پردازد. با این حال، هنگامی دچار شگفتی می‌شویم که می‌بینیم خط بازی‌های سیاسی و تعصبات جاهلی تلاش دارد همان چیز را بادستان خیانت‌گر خویش دچار تحریف و دگرگونی سازد که رسول خدا(ص) به توضیح، تثبیت و تصحیح آن پرداخته است و گویا از ورای پرده‌ای شفاف به‌غیب می‌نگریسته است. لیکن از آن جایی که این تلاش مذبوحانه به حذف، زیادت و یا تحریف نص قرآن منجر شده، تقریباً ممتنع و غیر عملی نموده‌است. آنان برای رسیدن به اهداف شوم و نامیمون خود کوشیده‌اند که به جای تحریف مبانی و کلمات قرآن، به تحریف معانی و دلالت‌های آن بپردازند. امام باقر(ع) در نوشته خود به سعد الخیر، به همین مطلب اشاره فرموده‌است. آن جا که می‌فرماید: «أقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم یروونه ولا یرعونه والجهال یعجبهم حفظهم للروایة والعلماء یحزنهم ترکهم للرعاية [۲۶]؛ آنان حروف و کلمات قرآن را محفوظ داشته، حدود و قوانین آن را تغییر دادند، قرآن را روایت می‌کنند، اما حدودش را رعایت نمی‌کنند. جاهلان از این که روایت قرآن را حفظ کرده‌اند تعجب می‌کنند و عالمان از این که حدود آن را ترک کرده‌اند اندوهگین هستند. این دقیقاً همان چیزی است که در مورد آیه تطهیر به وقوع پیوست. آیه‌ای که درباره اهل بیت پیامبر(ص)، که مرکز رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان هستند نازل گشت. زیرا به رغم تأکیدهای فراوان و پی در پی پیامبر(ص) که چندین ماه و شاید تا زمان وفات آن حضرت تداوم داشت، مبنی بر این که مراد از «اهل بیت» در آیه تطهیر، فقط اهل کساء هستند و به‌استناد این آیه مبارکه از تمامی گناهان پاکیزه‌اند؛ هجوم دیوانه‌واری رامی‌یابیم که هدف آن منحرف نمودن این مسأله از جایگاه حقیقی‌اش و برانگیختن شبهاتی پیرامون دلالت آیه مبارکه است، حتی اگر به قیمت تکذیب پیامبر(ص) ورد گفتار آن

گرامی به صورتی زیر کانه و پنهانی تمام شود!

روایت مفسر قرآن

روایات بسیار زیاد آمده که تأکید دارد مقصود از «اهل بیت» در آیه تطهیر، اهل کساء هستند. این روایات را دانشمندان و عالمان حدیث مذاهب مختلف نقل کرده‌اند و گذشته از این که از طریق شیعه متواتر است، از طریق اهل سنت هم به تواتر روایت شده است. اهل کساء عبارتند از: پیامبر اکرم، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع). محقق کرکی؛ می‌گوید: «گذشته از روایات شیعه، که از شمار بیرون است، این مسأله به تواتر رسیده، مفید یقین می‌باشد. کدام حدیث در سنت از این روایت محکم‌تر است که روایات اهل سنت و رجال شیعه امامیه - پیروان حقیقت که یاران خاص و خالص اهل بیت می‌باشند - بر نقل آن اتفاق نظر دارند و اگر قرار باشد که از راه سنت آن را رد کنند، هیچ روایتی در سنت نمی‌ماند مگر این که مردود باشد.» [۲۷]. به تعبیر مسکانی: «روایات درباره آن فراوان است.» [۲۸] و به تعبیر دیگری: «کثرت آن قابل شمارش نیست.» [۲۹]. دیگری گفته: «مفسران اجماع دارند و جمهور روایت کرده‌اند.» [۳۰]. این مطلب را این گونه تفسیر کرده‌اند که مفسران در شمول آیه تطهیر بر اهل کساء اجماع دارند. اختلاف در این است که آیا همسران پیامبر(ص) هم در آن داخل هستند یا نه؟ یا منظور، اجماع کسانی است که در امر شأن نزول و مانند آن گفته آنان معتبر است. نقل این گفته پیش از این آمد. علامه طباطبائی؛ می‌گوید: «این روایات فراوان است و بر هفتاد حدیث افزون می‌شود. روایاتی که در این باره از طریق اهل سنت آمده، بر روایاتی که از این دست از طریق شیعه رسیده فزونی دارد. اهل سنت آن را از طرق فراوان از ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، سعد، وائله بن اسقع، ابوالحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام پیامبر(ص)، عبد الله بن جعفر، علی و حسن بن علی ۸ روایت کرده‌اند که نزدیک به چهل طریق می‌شود. شیعه آن را از علی، سجاد، باقر، صادق، رضا(ع)، ام سلمه، ابوذر، ابولیلی، ابوالاسود دثلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص از چند طریق روایت کرده‌اند.» [۳۱]. با مراجعه به این روایات و سندهای آن روشن می‌شود که راویان آن بیش از این است. کافی است بدانیم که یکی از دانشمندان پیرامون آیه تطهیر کتابی تألیف کرده و اولین مجلد آن را که بالغ بر چهارصد صفحه می‌شود به بیان متون حدیث اختصاص داده است. وی این روایت را از بیش از پنجاه تن از صحابه نقل کرده است. این گذشته از طرق بسیار فراوانی است که از امامان دوازده‌گانه عصمت و طهارت(ع) و نیز از طریق تابعین روایت شده

است. این کتاب را سیدعلی موحد ابطحی تحت عنوان آیه التطهیر فی احادیث الفریقین (آیه تطهیر در احادیث شیعه و سنی) نوشته است. خداوند او را پاداش نیکو دهد. قندوزی حنفی پس از نقل گفته مودّه القربی که می‌گوید: رسول خدا(ص) پس از فرود آمدن آیه: وَأَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا... مدت نه ماه به درخانه فاطمه می‌آمد و می‌گفت: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ چنین گفته: «این خبر از سی صد تن از صحابه روایت شده است.» [۳۲]. نکته جالب این که: آن مرد منحرف از علی(ع) و خاندان او هم که تلاش دارد بیش‌تر روایاتی را که در فضایل آنان آمده انکار کند، راهی جز اعتراف به صحت حدیث کساء نیافته است. وی می‌گوید: «اما حدیث کساء صحیح است.» [۳۳]. در این جا به مقداری که این فرصت اندک به ما اجازه دهد به حدیث کساء و منابع آن اشاره می‌کنیم. سپس مراد آیه تطهیر را بیان و مشخص خواهیم کرد که این آیه مبارکه بر خصوص آنان تطبیق می‌کند، بدون این که بخواهیم ظهور سیاق را از بین ببریم، بلکه سیاق آیه هم به صورت قوی و کاملاً آشکاری این مطلب را تقویت و تأیید می‌کند. سپس به دلایلی اشاره می‌کنیم که دیگران در تأیید اقوال خویش آورده‌اند، مانند کاری که در فصل اول کردیم.

منابع حدیث کساء

حدیث کساء، متون فراوانی از طریق بسیاری از صحابه و تابعین دارد. تمام این متون می‌رساند که رسول خدا(ص) پارچه‌ای به دست گرفت و علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را زیر آن برد و فرمود: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. بعضی از روایات می‌گوید: پیامبر(ص) برای پاکیزگی آنان دعا فرمود. [۳۴].

این همه تأکید چرا؟

ملاحظه می‌شود که رسول خدا(ص) اصرار شدیدی بر این مسأله داشت و تلاش کرد تا هرچه بیش‌تر به ثبوت، تأکید و نیز رسوخ آن در بینش مردم بپردازد. آن‌گاه به زدودن هرگونه شبهه یا شک و تردیدی درباره مصادیق اهل‌بیت در آیه تطهیر پرداخت و هر فرصتی را از صاحبان اغراض سیاسی و تمایلات و تعصبات جاهلی برای تحریف یا تضعیف آن گرفت. رسول اکرم(ص) این کار را از طریق شیوه عملی‌ای که در پیش گرفت و طرح بسیار مناسبی که پیاده کرد، اجرا نمود، چه آن حضرت(ص) مدت شش ماه [۳۵] هرگاه که برای نماز از خانه‌اش بیرون می‌رفت، به

حجره فاطمه ۳ می آمد و می گفت: الصلاة يا اهل البيت، إنما يريدُ اللهُ ليذهبَ عنكمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. نماز، ای اهل بیت! و آن گاه آیه مبارکه تطهیر را تلاوت می فرمود. این مطلب از چندین نفر روایت شده است. بعضی نه ماه گفته اند. [۳۶]. به نظر ما ممکن است یکی از دو رقم ۹ و ۶ (که در عربی بدین صورت نوشته می شود: تسعه - سته) به دلیل نبود نقطه در سابق و نیز نزدیکی رسم الخط دو لفظ به هم، تصحیف دیگری باشد. چهل صبح [۳۷]، یک ماه [۳۸]، هفت ماه [۳۹]، هشت ماه [۴۰]، ده ماه [۴۱]، هفده ماه [۴۲] و نوزده ماه [۴۳]. در برخی از منقولات رقم معینی بیان نشده است. [۴۴] هم چنین گفته اند: پیامبر (ص) تا آخر عمر بدین کار ادامه داد. [۴۵] بعضی گفته اند: «این خبر با اسناد، از سی صد تن از صحابه روایت شده است. بعضی هجده ماه و بعضی ده ماه گفته اند.» [۴۶]

راز اختلاف

روشن است که اختلاف در مدت، نه موجب سستی روایت می شود و نه موجب شک در اصل واقعه. آنچه می توان در این جا بیان کرد و به پذیرش نزدیک می نماید، این است که هر یک از ناقلان آنچه را خود دیده، نقل کرده است. شاید بعضی یک ماه، بعضی دیگر شش ماه یا هشت ماه و یا تا آخر زندگانی رسول اکرم (ص) مراقب این کار بوده اند. همین گونه است در مورد سایر ارقامی که بیان شد. بر این اساس هر کدام از راویان مشاهدات شخصی خود را بیان کرده بدون این که مشاهدات دیگران را نفی کند. نیز ممکن است رسول اکرم (ص) این کار را در چند برهه جدا از هم که طی هر کدام استمرار داشته، انجام داده باشد. در آغاز فصل پنجم وجه کامل تر و معقول تری را در جمع این ارقام خواهیم آورد. إن شاء الله تعالی.

آیه تطهیر و زنان پیامبر

اخبار و روایات می رساند که آیه تطهیر، زنان پیامبر (ص) را دربر نمی گیرد. این روایات، هر گونه شک و شبهه ای را در این باره نفی کرده است؛ چه با صراحت تمام بیان می دارد که رسول اکرم (ص) از ورود عایشه به زیر پارچه جلوگیری کرد و نیز تصریح دارد که عایشه از اهل بیت نیست. در مورد ام سلمه و سایر زنان پیامبر (ص) نیز چنین است. در این باره به متون مختلف زیر توجه فرمایید: در واقعه کساء، عایشه به پیامبر (ص) گفت: آیا من هم از اهل بیت تو هستم؟ پیامبر (ص) فرمود: برو کنار، تو پایان خوشی داری. [۴۷] در متن دیگری آمده: آن حضرت (ص)

زینب را از این که همراه آنان زیر پارچه کساء رود بازداشت و به او فرمود: در جای خود بایست. تو، ان شاء الله تعالی، پایان خوشی داری. [۴۸] متون دیگر می‌گویند: در آن موقع ام سلمه گفت: خداوند! مرا از آنان گردان! پیامبر(ص) فرمود: در جای خود باش، تو خوبی. [۴۹] یا گفت: یا پیامبر خدا! آیا من از آنان هستم؟ فرمود: تو بر جای خود باش، تو خوبی. [۵۰] یا گفت: من نیز آمدم تا همراه آنان زیر پارچه روم. پیامبر(ص) فرمود: در جای خود باش. تو خوبی. [۵۱] یا گفت: ای رسول خدا! مرا هم با آنان داخل کن. فرمود: ای ام سلمه! تو از زنان شایسته من هستی، اما در این مکان احدی وارد نمی‌شود، مگر این که از من باشد. [۵۲] یا این که پیامبر(ص) به او فرمود: تو پایان خوشی داری یا تو خوبی. [۵۳] یا این که ام سلمه گفت: ای رسول خدا! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود: تو پایان خوشی داری. تو از همسران پیامبری. [۵۴] یا فرمود: تو پایان خوشی داری و از بهترین همسران من هستی. [۵۵] یا گفت: آیا من از اهل تو نیستم؟ فرمود: تو پایان خوشی داری اما اینان اهل من هستند. [۵۶]

تکرار حادثه

روشن است که هرگاه نقل یک واقعه متعدد شود، اجمال و تفصیل، و بیان بعضی از خصوصیات و حذف آن در مواردی، نقل حرف به حرف نصّ واقعه و یا نقل به معنای آن، امری عادی و طبیعی باشد، نه موجب سستی روایت و نه باعث ضعف آن. بعضی می‌گویند: «ظاهراً این کار پیامبر(ص) چند بار در خانه ام سلمه تکرار شده است. آنچه بر این گفته دلالت دارد، اختلاف هیئت اجتماع آنان و چیزی که ایشان را زیر آن قرار داد و دعای پیامبر برای آنان و نیز پاسخ ام سلمه است.» [۵۷] شاید این کار در خانه زنان دیگر پیامبر(ص) هم تکرار شده باشد، همان‌گونه که روایت زیر بر آن دلالت دارد. این روایت می‌گوید: عایشه از پیامبر(ص) اجازه خواست که او هم زیر پارچه رود، اما پیامبر(ص) او را از این کار بازداشت و فرمود: کنار برو. در مورد زینب، همسر دیگر پیامبر(ص) نیز همین‌طور است.

مستفیض یا متواتر

بعضی تلاش کرده‌اند تا در تواتر حدیث کساء تشکیک کنند. بدین اعتبار که متضمن این معناست که علی و فاطمه زهرا(ع) در کنار رسول خدا(ص) خوابیده بودند، اما معقول نیست که اینان در مقابل دیدگان مردم بیگانه بخوابند. همین‌طور معقول نیست که همسر پیامبر(ص) تمایل خود را

برای خوابیدن در کنار شوهرش (پیامبر(ص)) در حالی ابراز دارد که مردم پیرامون آنان حضور دارند و صدای شان را می شنوند و آنان را می بینند. معنای این سخن آن است که این واقعه در داخل خانه و آن جا که احدی غیر از پیامبر(ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) و ام سلمه حضور نداشت، به وقوع پیوسته است. لذا افراد دیگری در آن جا حاضر نبوده اند تا این واقعه را به طور مستقیم و آن گونه که خود دیده اند، نقل کنند. بنابراین، نقل روایت در همین افراد منحصر می شود. آری، ممکن است که عُمَر بن ام سلمه که در آن موقع پنج یا شش ساله بود، در این واقعه حضور داشته و آن را بنابر دید خود نقل کرده باشد. بنابراین معلوم می شود کسانی که غیر از این شش تن واقعه را نقل کرده و به نام احدی از اینان تصریح نکرده اند، واسطه نقل را انداخته اند. از آنچه گذشت به دست می آید که حدیث کساء در تمام طبقات متواتر نیست، بلکه مستفیض است؛ زیرا روایت آن منحصر به چهار تن از این افراد شش گانه است؛ زیرا ما روایت این حدیث را نه از پیامبر(ص) دیده ایم و نه از فاطمه. [۵۸] پاسخ ما این است که: ۱. شاید کسانی روایت علی و حسن و حسین(ع) را با وجود این که امامان معصوم و پاکیزه اند، نپذیرند، بلکه لازم بدانند که دیگران هم به آنان منضم باشند تا روایت اینان به نظرشان صحیح آید. ۲. این مسأله - همان گونه که بیان شد - از ده ها تن از صحابه، از طرق گوناگون و الفاظ مختلف نقل شده است. موحد ابطحی در کتاب خود «آیه التطهیر فی احادیث الفریقین» تعداد زیادی از این روایات را آورده است. غیر معقول است که در تمام این روایات، واسطه ها حذف شده باشند. آری، ممکن است در یک یا دو و احتمالاً سه مورد، بنا به دلایل استثنایی و غیر دائمی، واسطه ها حذف شوند، اما حذف آن در ده ها مورد آن هم در یک مسأله خاص، بی نهایت بعید و بلکه غیر معقول و غیر قابل قبول به نظر می رسد. ۳. شماری از این راویان تصریح کرده اند که خودشان در این واقعه حضور داشته و آن را از نزدیک با چشمان خود مشاهده کرده اند و یا پیامبر(ص) را چندین ماه دیده اند که به در خانه فاطمه ۳ می آمد تا مضمون آیه مبارکه را تأکید نماید. این بدان معناست که واسطه نه عمداً حذف شده است و نه سهواً. ۴. راویان بخشی از این روایات با صراحت گفته اند که تصریح پیامبر(ص) مبنی بر فرود آمدن این آیه درباره پنج تن را به گوش خود و یا از علی یا فاطمه یا حسن و حسین شنیده اند. همین تواتر نقل برای ثبوت مسأله کافی است و هرگاه این مطلب از رسول خدا(ص) ثابت شود، تکذیب پیامبر(ص) کفر و خروج از دین است و حتی تکذیب علی(ع) که همواره با حق است و حق با او و نیز سایر پنج تن؛ زیرا تکذیب آنان، تکذیب پیامبر(ص) است. ۵. چرا این نویسنده مدعی است که در حدیث کساء آمده

که فاطمه زیر پارچه در کنار علی(ع) و پیامبر(ص) و حسن و حسین(ع) و در مقابل دیدگان مردان بیگانه خوابید؟! در حالی که این حدیث تصریح دارد که پیامبر(ص) آنان را جمع کرد و با پارچه پوشید و آن گاه این آیه شریفه فرود آمد. روایت جابر به نشستن زیر پارچه و نه خوابیدن زیر آن تصریح دارد. جابر بن عبدالله از علی(ع) روایت کرده که آن حضرت به پیامبر(ص) گفت: نشستن ما زیر این پارچه چه فضیلتی دارد؟ این همان روایتی است که همین نویسنده بدان استناد و اعتماد کرده و همان گونه که ملاحظه کردید در آن هیچ گونه ذکری از خواب نشده است!

تفسیر معقول و مقبول

عدم مخالفت روایات با قرآن

بعضی مدعی اند که انحصار آیه تطهیر در علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) با نص قرآن مخالف است. [۵۹] اسماعیل حقی درباره حدیث کساء می گوید: «اگر فرض شود که این آیه بر نبودن زنان پیامبر(ص) از اهل بیت دلالت دارد، باز هم بدان اعتنا نخواهد شد؛ زیرا در مقابل نص قرآن قرار دارد.» [۶۰].

ما در پاسخ وی می گوئیم

۱. پیش از این آوردیم که پیامبر(ص) تصریح کرده که این آیه منحصر در اصحاب کساء (علی، فاطمه، حسن و حسین(ع)) است. اگر این مطلب مخالفت با نص قرآن شمرده شود، پس پیامبر(ص) اولین کسی است که با این نص مخالفت کرده است. ما از این گفته به خدا پناه می بریم. ۲. ما برخلاف اینان و به پیروی از پیامبر(ص) معتقدیم که این مطلب نه تنها با نص قرآن که با ظاهر آن نیز مخالفت ندارد، بلکه کاملاً با آن هماهنگ است. مقتضای دلالت سیاقی همین است. اما این که همسران پیامبر(ص) اراده شده باشند، هیچ گونه توجیهی ندارد، نه به نحو خصوص، آن گونه که عکرمه و همفکرانش ادعا کرده اند و نه به نحو دخول در اطلاق خطاب، اگرچه از باب مجاز باشد. این نکته با تأمل در مطالب زیر روشن می شود:

نظر دانشمندان لغت

با مراجعه به اهل لغت روشن می گردد که اطلاق عبارت «اهل البیت» بر همسران پیامبر(ص) و

این که آنان مشمول این آیه کریمه‌اند، اگر نگوئیم که می‌توان برخلاف آن جزم داشت، دست کم مورد شک بزرگی است. زبیدی گفته: از موارد مجازی اهل، به کار بردن آن برای همسر مرد است. فرزندان هم تحت همین لفظ داخل می‌شوند. [۶۱]. ابن منظور معتقد است: از پیامبر(ص) پرسیده شد که آل محمد در اللهم صل علی محمد و آل محمد، کیست؟ گوینده‌ای پاسخ داد: اهل وی و همسرانش. گویا نظر وی این بوده که وقتی از مردم می‌پرسید: ألك اهل و او پاسخ می‌دهد: نه، منظورش این است که زن ندارد. گوید: این معنایی است که لغت آن را محتمل می‌داند، اما این معنا کلامی است ناشناخته، مگر این که قرینه‌ای داشته باشد. بدین گونه که به مرد گفته شود: تزوجت و او پاسخ دهد: ما تأهلت. در این جا از اول کلام دانسته می‌شود که منظورش این است که هنوز ازدواج نکرده‌ام. یا این که مرد می‌گوید: أجنبت من اهلی. در این جا هم معلوم می‌شود که جنابت وی از طریق زن است. اما آن جا که مرد می‌گوید: اهلی بیلد کذا،... [۶۲]. راغب اصفهانی نیز اشاره کرده که اراده زوجه از لفظ اهل، از باب اطلاق و استعمال است که اعم از حقیقت می‌باشد. وی می‌گوید: «با لفظ اهل الرجل، از همسر وی تعبیر شده است.» [۶۳]. دیگری گفته است: آیا همسرانش هم اهل بیت اویند؟ در این جا دو نظر وجود دارد که دو روایت از احمد است. یکی از آن دو می‌گوید: آنان از اهل بیت نیستند. این نظر از زید بن ارقم روایت می‌شود. [۶۴]. ظاهر سخن زید این است که وی صدق عنوان اهل البیت بر زنان را برحسب لغت و عرف انکار می‌کند. ما در بحث از سخنی که می‌گوید: مراد از اهل البیت همه بنی هاشمند، سخن زید را با منابع فراوان آن خواهیم آورد.

سیاق هماهنگ

بعضی را نظر بر این است که ورود آیه تطهیر در ضمن آیاتی که زنان پیامبر(ص) را مورد خطاب خود دارد، توجیه‌گر این ادعاست که آیه تطهیر به زنان پیامبر(ص) اختصاص دارد و یا دست کم شامل آنان هم می‌شود. این مدعا در مباحث آتی خواهد آمد. [۶۵]. ما بحث پیرامون دلالت سیاقی را به جایی دیگر به تأخیر می‌اندازیم. در این جا به این نکته بسنده می‌کنیم که سیاق قرآن، هیچ ابایی از اراده خاص اهل کساء ندارد و بلکه سیاق به همان حال باقی می‌ماند، بی‌هیچ انقطاع و گسستگی و بدون هیچ گونه ناهماهنگی و تغایر؛ زیرا: مخاطب پیامبر(ص) است نه زنان پیامبر(ص) خداوند متعال می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِزَوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا، فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ أَسْرَحُكُنَّ سَرَاْحًا جَمِيْلًا. وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ

الْآخِرَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ، مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ، يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ، وَتَعْمَلْ صَالِحًا، نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ، وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ، لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ، إِنْ اتَّقَيْتُنَّ، فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ، فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ، وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ، وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى، وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ، وَآتِينَ الزَّكَاةَ، وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا... وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ؛ [٦٦].

ای پیامبر! به زنان خود بگواگر طالب زندگانی و زیب و زیور دنیا بید، بیا بید تا مهترتان را بپردازم و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم و اگر طالب خدا و رسول و مشتاق آخرتید، همانا خدا به نیکوکاران از شما اجر عظیمی عطا خواهد کرد. ای زنان پیامبر! هر کس از شما که به کار ناروایی دانسته اقدام کند، او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این کار بر خدا سهل و آسان است و هر که از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و کار نیکو کند او را دوبار پاداش عطا کنیم و روزی نیکو برایش مهیا سازیم. ای زنان پیامبر! شما مانند زنان دیگر نیستید، اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید. پس زنهار که با مردان، نازک و نرم سخن مگویید، مبادا آن که دلی بیمار دارد به طمع افتد و درست و متین سخن گوید. در خانه‌های تان بنشینید و مانند دوران جاهلیت پیشین، آرایش و خودآرایی ننمایید. نماز بپادارید و زکات دهید و از امر خدا و رسولش اطاعت کنید. خدا چنین می‌خواهد که هر پلیدی و آلودگی را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیبی پاک و منزّه گرداند. از آن همه حکمت و آیات الهی که در خانه‌های شما تلاوت می‌شود پند بگیرید که خدا لطیف و خبیر است. مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان اهل طاعت و عبادت، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان صابر، مردان و زنان خاشع، مردان و زنان مسکین‌نواز، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان خوددار، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا کنند. خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است. بر هیچ مرد و زن با ایمان در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اختیاری نیست - که مخالفت نمایند - و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی سختی افتاده و چون تو با آن کس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تواس نعمت آزادی - یعنی زید بن حارثه - به نصیحت گفتی که همسرت را نگه‌دار. ادامه آیات به سخن از پیامبر(ص) و با آن حضرت و مؤمنان درباره شئون پیامبر(ص) می‌پردازد. بدان مراجعه کنید. درباره این آیات شریفه نکاتی را بیان

می‌کنیم: الف) نکته اول ظاهر صریح به دست آمده از این آیات این است که خداوند سبحان: ۱. پیامبر اکرم (ص) را فرمان داده که زنان خود را بین دو چیز مخیر سازد: خداوند و رسول، و زندگانی دنیا و زیب و زینت آن. ۲. او را فرمان داده که به آنان بگوید: ای زنان پیامبر! شما هم چون سایر زنان نیستید. ۳. باز او را فرمان داده که به آنان بگوید: لا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ؛ با نرمی سخن نگوئید. وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ درست و سنگین سخن گوئید. وَقُرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ؛ در خانه‌های‌تان بنشینید. و لا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ؛ مانند دوره جاهلیت آرایش و خودآرایی نکنید. وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ؛ نماز بیای دارید و زکات دهید. وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ خدا و رسولش را فرمان برید. ۴. پس از آن که پیامبر (ص) خواسته خداوند را اجرا و این فرمان‌های الهی را به زنان خود ابلاغ نمود، خداوند سبحان خطاب خویش را با مقام نبوت و بیت رسالت پی می‌گیرد تا به او خبر دهد که: این اوامر و نواهی - که او را مأمور کرده تا به زنان خود برساند - به جهت حفظ قداست خاندان نبوت و منزلگاه وحی و قرآن و محل رفت و آمد فرشتگان است. همه اینها در صورتی است که این فرموده خدا: «یا نساء النبی لستنّ...» استمرار فرمان خداوند متعال به پیامبرش باشد که فرمود: «یا أیها النبی قل لأزواجک...» بنابراین، علاوه بر آنچه که در تخییر آنان بین دنیا و آخرت گذشت، این نیز مقول قول می‌شود. ب) نکته دوم اگر به سبب این اصرار که فرموده خداوند متعال: «یا نساء النبی لستنّ كأحد...» خطاب مستقیم خداوند با زنان پیامبر (ص) است، از تمام آنچه بیان کردیم صرف نظر کنیم باز می‌گوییم: این هم به مقصود ما زینتی وارد نمی‌کند؛ زیرا بر سبیل التفات به زنان آمده است. نتیجه این خواهد بود که:

۱. خداوند متعال، پیامبرش را فرمان داده که زنان خود را بین خدا و رسول و بین زندگانی دنیا و زیب و زینت آن مخیر سازد. ۲. آن گاه خداوند سبحان به زنان التفات کرده و آنها را مستقیماً مورد خطاب قرار داده است، اما به عنوان این که به پیامبر (ص) منسوبند و نه تنها به عنوان این که زن هستند. و لذا آنان را فرمان داده و باز داشته است و مقرر فرموده که هر کدام از آنان مرتکب کار ناروایی شود، عذاب او را دو برابر نماید و هر یک از آنان را که از خداوند و رسول اطاعت نماید دو بار پاداش دهد و نیز بیان نموده که اگر جانب تقوا و پرهیزگاری را نگه دارند، مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند. ۳. سپس خداوند سبحان به مخاطب ساختن مقام نبوت و بیت رسالت بازگشته تا بفهماند که سبب التفات به زنان پیامبر (ص) و نیز علت صدور این اوامر و نواهی، از بین بردن هرگونه پلیدی و نیز پاکیزه ساختن این خانه است؛ چه حفظ قداست خانه نبوت و مرکز رسالت و منزلگاه وحی و محل رفت و آمد فرشتگان برای حفظ اصل رسالت

ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. پس مخاطب - همان‌گونه که از خلال آیات شریفه به دست می‌آید - خود پیامبر(ص) می‌باشد. از این جهت که او پیامبر و صاحب رسالت است، نه به این عنوان که یک شخص است و روشن است که حفظ خانه نبوت و رسالت چیزی جز حفظ اصل رسالت نیست. بنابراین، سخن با زنان هم از باب التفات به آنان آمده است، هم‌چون التفات سوره فاتحه‌الکتاب، آن‌جا که می‌فرماید: **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** ملاحظه می‌کنید که در ابتدا سخن از خداوند به نحو سخن گفتن از غایب است. سپس التفات کرده خداوند متعال را به طور مستقیم به نحو حضور، مخاطب ساخته می‌فرماید: **إِيَّاكَ نَعْبُدُ**.

متعلق اراده

از سخنان دانشمندان نیکوکار؛ به دست می‌آید که اراده الهی که از آن این‌گونه تعبیر شده: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...**، اولاً بالذات به زدودن پلیدی و تطهیر تعلق گرفته است. [۶۷] اما ظاهر آیه می‌رساند که اولاً و بالذات به چیزی دیگر تعلق گرفته است؛ یعنی به اوامر و نواهی‌یی که متوجه زنان پیامبر(ص) است. بیان مطلب این‌که: خداوند متعال فرمود: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ**، نه: انما یرید الله اذهاب الرجس. کلمه «**إِنَّمَا**» مفید حصر معنای مورد نظر بوده، هدف از امر و نهی زنان پیامبر(ص)، حفظ اهل‌بیت و پاکیزگی آنان است. لام در «**لیذهب**»، لام کی و مفید تعلیل است؛ یعنی آنچه پس از آن آمده علت ما قبل است. مثل این که می‌گوییم: **جئت لا کرمک، آدمم تا تو را گرامی بدارم. مدخول لام، یعنی گرامی داشت (اکرام) علت ما قبل، یعنی آمدن است.** بنابراین، گفته بعضی مبنی بر این که متعلق اراده همان زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) است، نابه‌جا بوده متعلق اراده چیز دیگری می‌باشد. زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) علت است برای تعلق گرفتن اراده به چیزی که در این‌جا تکالیف و اوامر و نواهی‌یی است که برای زنان پیامبر(ص) صادر شده است. بنابراین خداوند سبحان آن چیزها را به منظور زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) از آنان خواسته است. به تعبیر دیگر: زدودن پلیدی از اهل‌بیت، علت است برای اراده خداوند سبحان از زنان پیامبر(ص)، آن هم به اراده تشریحی که فلان کار را بکنند و از انجام آن کار دیگر دست بردارند. این مطلب آن‌گاه روشن‌تر می‌شود که مواردی که در قرآن و جاهای دیگر، لام کی به جای «**أن**» استعمال شده ملاحظه گردد. از این قبیل است فرموده خداوند متعال ذیل آیه وضو و تیمم: **مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ**

لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ [۶۸]؛ معنای آن این است که فرمان خداوند متعال که به شما فرموده به جای وضو تیمم سازید، برای آن است که شما را پاکیزه گرداند. بنابراین تطهیر، علت است برای اراده تیمم به نحو اراده تشریحی. در جای دیگر خداوند متعال پس از بیان بعضی از تشریحات و احکام فرموده: يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ؛ [۶۹]. در جای دیگر فرموده: بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ؛ [۷۰]. در جای دیگر می‌فرماید: فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ [۷۱]. آنچه بر وضوح مسأله می‌افزاید این است که می‌بینیم: هر دو آیه مبارکه متعرض یک امر شده‌اند، اما در یکی «آن» و در دیگری «لام» کی آمده که پس از آن لفظ «آن» در تقدیر است. بنابراین پس از آن که خداوند سبحان گفتار یهود و نصارا درباره عزیر و مسیح را بیان کرده، می‌فرماید: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ، وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ [۷۲]. عالمان و راهبان خود را به مقام ربوبیت شناختند و خدا را شناختند و نیز مسیح پسر مریم را به الوهیت گرفتند. در صورتی که مأمور نبودند، جز آن که خدای یکتا را پرستش کنند که منزّه و برتر از آن است که کسی را با او شریک قرار دهند. کافران می‌خواهند که نور خدا را به نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آن که نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هرچند کافران ناراضی و مخالف باشند. در جای دیگر می‌فرماید: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [۷۳]؛ آیا از آن کسی که او را به راه اسلام و سعادت می‌خوانند و او (از فرط شقاوت) همان دم بر خدا افترا و دروغ می‌بندد، در جهان کسی ستمکارتر هست؟! (هرگز نیست) و خدا هم هیچ قوم ستمکاری را هدایت نخواهد کرد. کافران می‌خواهند که نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند، البته خدا نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هرچند کافران ناراضی و مخالف باشند. در مورد اول اراده آنان مستقیماً به خاموش کردن نور خدا تعلق گرفته است، لذا واژه «آن» به کار برده و فرموده است: «یریدون أن یطفئوا نور الله»؛ اما در مورد دوم اراده آنان به افترا بر خداوند، به منظور خاموش کردن نور خداوند تعلق گرفته است. بنابراین خاموش کردن نور خدا، انگیزه و علت و سبب تعلق اراده آنها به افترا و دروغ است و لذا «لام» به کار برده و فرموده است: «یریدون لیطفئوا نور الله». در این باره به کتاب مفردات راغب اصفهانی هم که مراجعه کردم، دیدم او نیز به این نکته

اشاره کرده است. او می‌گوید: «یریدون أن یطفئوا نور الله، یریدون لیطفئوا نور الله، فرق بین این دو، این است که در «یریدون أن یطفئوا» قصد دارند نور خدا را خاموش کنند و در «لیطفئوا» قصد کاری دارند که به وسیله آن به خاموش کردن نور خدا برسند.» [۷۴]. در آیه تطهیر نیز، همان گونه که توضیح دادیم، وضع بدین گونه است.

اولویت قطعی و مفهوم موافقت

همگان می‌دانند که اولویت قطعی، یک ظهور لفظی است که در قرآن هم مانند اهل لسان که در محاورات و بیان مقاصد خویش بر اساس آن عمل می‌کنند به کار رفته است. اولویت قطعی و مفهوم موافقت در این جا هم هست و به شکل قاطع و نهایی بر عصمت اهل بیت (ع) دلالت دارد. مطلب را با بیان مثالی توضیح می‌دهیم: هرگاه برای مردی عزت و احترام قائل باشید و نسبت به مقام او رعایت ادب کنید و در جهت تثبیت احترام وی گام بردارید، اگر ببینید که فرزند یا هر کس دیگری از بستگان او مرتکب کارهای ناشایستی می‌شود که به شهرت و آوازه وی لطمه می‌زند و باعث می‌گردد تا مردمان از او انتقاد کنند، این کار شما را بسیار ناراحت و ملول می‌کند و به منظور حفظ کرامت و پدر و آوازه و شهرتش، فرزند را از آن کار باز می‌دارید. در حالی که این فرزند اصلاً در دایره اهتمام شما قرار ندارد. چنان که اگر پسر آن پدر نبود، هرگز متعرض او نمی‌شدید و هیچ گونه انگیزه قوی‌یی در خود برای امر و نهی وی نمی‌یافتید. وضع در این آیات شریفه هم چنین است. خداوند زنان پیامبر (ص) را امر و نهی می‌کند؛ زیرا کارهای خلاف آنان، آثار منفی در اهل بیت رسالت بر جای خواهد گذاشت. آنچه مهم است اهل بیت هستند و خداوند نمی‌خواهد که کوچک‌ترین پلیدی به آنان برسد، اگرچه این پلیدی از کسانی سرزند که با آن خانواده یک نسبت مجازی دارند مجازی بودن این نسبت را از زبان دانشمندان لغت و دیگران دانستید. این نهایت اهتمام به اهل بیت است که در سیاق شمول عنایات و الطاف الهی و توفیقات ربّانی قرار می‌گیرد. همان طور که گفتیم: معنای آن این است که دلالت بر اهتمام خداوندگاری نسبت به پاکیزگی اهل بیت و نرسیدن هرگونه پلیدی به آنان، اولاً و بالذات، شدیدتر، بزرگ‌تر، اکیدتر و کامل‌تر خواهد بود. اگر خداوند متعال اراده کرده که پلیدی را از کسی که به اهل بیت منسوب است، هرچند ثانیاً و بالعرض بزداید، به طریق اولی اراده کرده که هر آنچه را که اولاً و بالذات به خود آنان می‌رسد، از بین ببرد. بنابراین بر اساس مفهوم موافقت و اولویت قطعی استفاده می‌کنیم که خداوند سبحان اهل بیت را پاکیزه گردانده و از هرگونه پلیدی منزّه ساخته

است؛ خصوصاً که مقام، مقام تعظیم و گرامی‌داشت خانه نبوت است و در چارچوب یک حرکت الهی در جهت زدودن و دور ساختن هرگونه پلیدی، حتی مواردی هم که اینان را در آن اختیاری نیست، مثل این که از افراد دیگری هم‌چون زنان پیامبر(ص) سرزند داخل می‌شود. این که خداوند سبحان در جهت منع از حصول این پلیدی مبادرت کرده تا آن‌جا که برای همسران پیامبر(ص) کیفر و پاداش دو برابر مقرر فرموده، از یک تصمیم و خواست قطعی خداوندگاری مبنی بر نرسیدن هیچ‌گونه پلیدی به خود اهل‌بیت، به نحو اولاً و بالذات و نیز ثانیاً و بالعرض پرده برمی‌دارد. آنچه اشاره دارد که این اهمیت خاص اهل‌بیت نبوت است و نه زنان پیامبر(ص) و بلکه آنان هم‌چون سایر افراد بشرند، مطالبی است که در آیات پیش از آیات مورد بحث بدان اشاره کرده است؛ زیرا می‌بینیم که خداوند متعال پیامبرش را فرمان داده که زنان خویش را بین دو چیز مخیر سازد: زندگانی دنیا و زینت آن - که در این صورت پیامبر(ص) مهریه آنان را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهد - و دیگر خداوند و رسول و زندگانی آخرت که در این صورت خداوند برای نیکوکاران آنان پاداش بزرگی فراهم کرده است - این مخیر ساختن می‌رساند که زنان پیامبر(ص) نه‌اهمیتی متمایز دارند و نه آنان را ترجیح خاصی است. در همین آیه اشاره دارد که آن عده از زنان پیامبر(ص) که خداوند و رسول را برمی‌گزینند، خود دو قسم هستند: نیکوکاران (محسنات) و غیر نیکوکاران. این مطلب را نیز اضافه کنید که همین سوره سپس بیان کرده که پیامبر(ص) مختار است تا نوبت هر کدام از ایشان را که بخواهد عقب اندازد و دیگری را نزد خود بخواند. آنچه بیان شد با وضوح تمام می‌رساند که آن اهمیتی که موجب گشته در این‌جا چنین موضعی اتخاذ شود برای خود پیامبر(ص) و اهل‌بیت اوست، از آن جهت که او پیامبر و فرستاده خداست و نیز امر و نهی زنان پیامبر(ص) به‌خاطر خصوصیت و امتیاز ذاتی آنان نیست، چرا که از این آیات به‌دست‌آمد که پیامبر(ص) با آنان رفتاری بسیار عادی داشت. هم‌چنین روشن گشت که خصوصیت پیامبر(ص) از آن جهت که پیامبر و رسول خداست، موجب می‌شود که حفظ پیامبر(ص) حفظ رسالت باشد. برای همین است که خداوند سبحان مقرر فرموده که کیفر زنان پیامبر(ص) در صورت مخالفت دو برابر کیفر دیگران و پاداش آنان در صورت موافقت دو برابر اجر دیگران باشد، به طوری که اگر آنان از همسری رسول خدا(ص)، از آن جهت که پیامبر است بیرون روند، همان‌گونه که آیه تخییر دلالت داشت، هم‌چون سایر زنان خواهند گشت. به همین دلیل خداوند متعال آن دو تن را که نشان دادند که می‌خواهند از رسول خدا طلاق بگیرند تهدید کرد و آن‌گاه برای آن دو، زن نوح و زن لوط و

سرگذشت آنان را مثال آورد. از سوی دیگر، قرآن در موارد فراوانی به شیوه‌ای از زنان پیامبر(ص) سخن گفته که کاملاً آشکار می‌شود که آنان از ارتکاب گناه به دور نبوده‌اند. در این باره سوره‌های احزاب، طلاق و تحریم را ملاحظه کنید. خداوند سبحان مخالفت‌های بزرگی را حکایت فرموده که از بعضی از آنان سرزده و در عین حال سر زدن گناهان بیش‌تری را در آینده از آنان رد نکرده است. هم‌چنان که یکی از آنان بدون دلیل معقول و مقبول در معرکه جنگ‌هایی فرورفت که در نتیجه آن خون هزاران نفر از مسلمانان، بی‌گناه بر زمین ریخت. لیکن خداوند متعال در این آیه و از زبان پیامبرش در ده‌ها جای دیگر به شیوه‌ای کاملاً متباین از اهل بیت سخن گفته است. خداوند سبحان روشن فرموده که آنان را از هر گناهی معصوم و از هر پلیدی‌یی پاکیزه گردانده است. چنان که پیامبر اکرم(ص) هم به فرمان خداوند آنان را همتای قرآن، کشتی نجات و ریسمان محکم الهی خوانده است. این قبیل موارد، فراوان و بیش از حد شمارش بوده با مراجعه به متون متواتر و مشهور به دست می‌آید.

اراده تشریعی

روشن است که اراده دو گونه است: ۱. اراده تکوینیو آن اراده‌ای است که به فعل خود مرید، یعنی به تکوین، تحقق و ایجاد آن تعلق می‌گیرد. ۲. اراده تشریعیو آن اراده‌ای است که به فعل دیگری تعلق می‌گیرد بدین اعتبار که وی آن را به اختیار خود انجام دهد. از آنچه گذشت روشن شد که اراده مورد نظر در این آیات اولاً و بالذات، اراده تشریعی است و متعلق به اوامر و نواهی‌یی که متوجه همسران رسول خدا(ص) گردیده است، اما این اراده نشأت گرفته از اراده دیگری است که به زدودن پلیدی از اهل بیت و پاکیزه گرداندن آنان تا حد عصمت تعلق گرفته است. این اراده دوم، مدلول اولویت قطعی و مفهوم موافقت است. بدون شک این اراده از اراده اول شدیدتر، اکیدتر، راسخ‌تر و جدی‌تر است.

خبر راست و شهادت الهی

به تعبیر آشکارتر و صریح‌تر، این آیه متضمن این مطلب است که خداوند سبحان اهل بیت(ع) را تحت رعایت خویش دارد و در جهت پاکیزگی آنان و دور ساختن هرگونه پلیدی از آنان، حتی اگر ثانیاً و بالعرض باشد عمل می‌کند و اگر اهل بیت به طهارت کامل نرسیده بودند، هرگز خداوند آنان را این‌گونه مورد ستایش قرار نمی‌داد و این چنین گرامی نمی‌داشت. بنابراین، این مدح و

گرامی داشت اهل بیت(ع) و اختصاص آنان به عنایت پروردگاری و این خبر راست و شهادت الهی [۷۵] متضمن این مطلب است که از میان همگان، فقط اینان به مزیت پاکیزگی و عدم پلیدی تا درجه عصمت رسیده‌اند، عصمتی که رسول اکرم(ص) با استشهاد به همین آیه تطهیر بدان تصریح فرمود، آن جا که گفت: فَأَنَا أَهْلُ بَيْتِي مَطْهُرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ؛ [۷۶]. من و اهل بیت من از همه گناهان پاکیزه هستیم. امام زین العابدین(ع) در دعای عرفه می‌فرماید: «... و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهيراً بإرادتك و جعلتهم الوسيلة...» [۷۷]؛ ... و ایشان را با خواست خویش از هر پلیدی و زشتی پاک گردانیدی و آنان را وسیله ساختی... سخنان امامان(ع) در این که خداوند هرگونه پلیدی را از اهل بیت دور کرده و آنان را کاملاً پاکیزه گردانده بسیار زیاد است. ما در این مجال اندک فرصت برشمردن تمام آن را نداریم. در این باره به دعاها، مجادلات و دیگر سخنان آنان مراجعه کنید. [۷۸]. مطلب دیگر این که آیه تطهیر جز اهل کساء بر احدی تطبیق نمی‌کند؛ زیرا بر عصمت اهل بیت(ع) از هرگونه گناه دلالت دارد. در حالی که بخش‌های مربوط به زنان پیامبر(ص) امکان صدور گناه از آنان را بیان کرده است. بیان مطلب این که کلمه «انما» از نظر زجاج و دیگران، آنچه را که «لیس» نفی کرده اثبات می‌نماید. مانند این فرموده خداوند متعال: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» و نیز متعلق تطهیر، یعنی رجس، مطلق می‌باشد و محلّی به «ال» جنس است. بنابراین، آیه مبارکه مفید نفی ماهیت جنس پلیدی از اهل بیت است، به نحو عام مجموعی استیعابی. هم چنان که مقام، مقام تکریم و بزرگ‌داشت بوده تأکید کامل مقصود است. برای همین است که خداوند متعال پس از بیان زدودن پلیدی که آن را با ادات حصر آغاز نمود، بر تطهیر تأکید فرموده آن را با مصدری که مفعول مطلق است؛ یعنی کلمه «تطهيراً» با تنوین تعظیم یا تنکیر مورد تأکید قرار می‌دهد تا ذهن مخاطب به دنبال هر تطهیری که می‌خواهد برود. بنا به تعبیر سمهودی تمام این مطالب می‌رساند که اراده خداوند متعال منحصر در تطهیر اهل بیت(ع) است. سپس آن را با چیزی تأکید کرده که بر طهارت و پاکیزگی کامل و تمام عیار آنان و در بالاترین مراتب پاکیزگی دلالت دارد. [۷۹]. آنچه بیان کردیم با این گفتار تناسب ندارد که اراده موجود در آیه مبارکه، اراده تشریحی برای زدودن آلودگی و پلیدی است، زیرا خداوند سبحان برای تمام افراد بشر می‌خواهد که به تکالیف و احکام عمل نمایند و حتی یک مورد خلاف را هم از آنان نمی‌پسندد و این نه منحصر در زنان پیامبر(ص) است و نه منحصر در اهل بیت(ع)؛ بنابراین با وجود آن تأکید و تکریم و گرامی‌داشت و افاده امتیاز اهل بیت از همگان، این انحصار هیچ‌گونه توجیهی ندارد. برای همین است که شماری از دانشمندان گفته‌اند:

«همانا که اراده مورد نظر در آیه تطهیر، اراده تکوینی است و تفکیک آن از تحققِ مراد محال است. بنابراین رسیدن هر گونه پلیدی به اهل بیت(ع) و انفکاک طهارت از آنان محال است.» [۸۰].

اختیاری بودن عصمت

روشن گشت که اراده مورد نظر در آیه تطهیر اولاً و بالذات، اراده تشریعی است، اما نشأت گرفته از اراده دیگری که متعلق است به تطهیر اهل بیت(ع) و این حقیقت از آن نتیجه‌گیری می‌شود که اهل بیت(ع) از تمام گناهان معصوم هستند، اما پرسشی که نیاز به پاسخ دارد این است که آیا این عصمت اختیاری است یا این که به صورت جبری در آنان آفریده شده است؟ چنان که نه می‌توانند از انجام خوبی‌ها دست بردارند و نه می‌توانند مرتکب کارهای بد شوند؟ پاسخ این است که بدون تردید، عصمت از گناه، اشتباه و فراموشی، اختیاری است و هیچ‌گونه اکراه و اجباری در آن وجود ندارد. [۸۱] توضیح مطلب این که بدون شک خداوند متعال است که وجود را به مردمان و هر موجود دیگر افاضه می‌کند. بنابراین، افعال بندگان بدون افاضه مستمر وجود، توسط خداوند بر بندگان و کارهای آنان، امکان صدور ندارد، اما این خود بندگان هستند که آن را اختیار کرده به سویش می‌روند و خداوند هیچ‌گونه بخلی نسبت به افاضه وجود ندارد. بر این اساس آیه تطهیر می‌رساند که خداوند متعال می‌دانسته که امامان جز آنچه که او تشریح فرموده و بدان رضایت دارد چیزی بر نمی‌گزینند. این به سبب استعدادهای ذاتی، ملکات نفسانی، توفیقات الهی و امدادهای غیبی است که خداوند به آنان عنایت فرموده و نیز شناخت آنان به حق و باطل، حسن و قبیح و نیز معرفت اینان به جلال و عظمت و قدرت و دیگر صفات خداوند است. بنابراین، در جهت نیل به کمالات و رسیدن به بالاترین مراتب تلاش می‌کنند. خداوند هم به واسطه پیراستگی ساحت قدسش از بخل، به آنان بخل نمی‌ورزد و بر اساس قاعده: *الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ*؛ [۸۲]. آنان که (به گفتارت) هدایت یافتند (لطف) خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود و پاداش تقوای آنها را عطا فرمود. *وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ*؛ [۸۳]. و آنان که در راه ما به جان و مال کوشش کردند، محققاً آنها را به راه خویش هدایت کنیم و همیشه خداوند با نیکوکاران است. نعمت‌های خود را بر اینها افاضه و آنان را در فیض و کرم خویش غوطه‌ور می‌گرداند. بنابراین، خداوند سبحان که می‌داند آنان جز خوبی و زیبایی، حق و صلاح و فلاح را بر نمی‌گزینند، به این خواسته آنان پاسخ خواهد داد و هرگز

وجود بر اساس اراده تکوینی، جز بر این نوع از افعال پسندیده و محبوب خداوند متعال افزوده نمی‌شود؛ آری با توجه به این نکات درست خواهد بود که به ما خبر دهد که با اراده تکوینی، جز زدودن پلیدی‌ها و پاکیزه گردانیدن آنان چیزی اراده نخواهد کرد. هم‌چنان که در مورد پیامبران هم که معصوم هستند وضع کاملاً چنین است. چه خداوند با اراده تکوینی خود جز آنچه آنان برمی‌گزینند اراده نکرده و آنان هم جز صلاح، فلاح و رستگاری را در پیش نمی‌گیرند. راز این انتخاب زمانی روشن می‌شود که بدانیم اگر انسان در آن مرتبه از اخلاص و صفا باشد که جاهلیت با تمام پلیدی‌هایش او را آلوده نکند و نیز از نیاکان خود جز خصال پسندیده و مزایای نادر به ارث نبرد و زمینه تربیت وی به بهترین وجه آماده باشد و به بالاترین مزایای اخلاقی و انسانی نایل آمده از نظر تعقل و شعور و معرفت نسبت به خداوند و شرایع و احکام او در درجه‌ای عالی قرار داشته باشد و نیز دارای اراده‌ای قوی بوده و تسلط بر خویشتن داشته باشد، چنان که ذره‌ای به فکر انجام کار زشت نباشد، بلکه برعکس از آن گریزان بوده، در رنج و اذیت قرار گیرد، در حالی که اختیار کامل و آزادی تمام داشته قادر است که انجام دهد یا انجام ندهد، اما چون آن را منافی انسانیت خویش و موجب نقص و از هم پاشیدن کمالات و خصایص شخصیت خویش می‌بیند، امکان ندارد که در هر شرایطی و در هر اوضاع و احوالی در جهت ارتکاب آن کار زشت اقدام کند چنان که خداوند متعال با قدرت بر انجام ستم، بر احدی ظلم [۸۴] روا نمی‌دارد؛ زیرا ظلم و ستم بر بندگان با مقام ذات اقدس الهی و کمال و عدل و الوهیت حضرت سبحان منافات دارد. هم‌چنان که انسان عاقل و متعادل، هرگز سم نمی‌خورد و نوزاد دستش را در آتش فرو نمی‌برد و مادر فرزندان را سر نمی‌برد و نیز هیچ یک از چیزهای فراوانی را که انسان انجام آن را مخل به کرامت و شخصیت خویش می‌داند انجام نمی‌دهد. ما درباره اختیاری بودن عصمت در اواخر جلد سوم کتاب خود الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص) بحث کرده‌ایم. طالبان بدان جا مراجعه کنند. از آنچه گذشت روشن می‌شود که مراد دانشمندان که گفته‌اند: اراده مورد نظر در آیه تطهیر، اراده تکوینی است و نه اراده تشریعی، همین است که بیان کردیم و نه این که عصمت در آنان به صورت اجباری آفریده شده باشد، چنان که قدرت مخالفت و موافقت نداشته باشند.

یک نکته

ما صحت و درستی منظور عالمان آزاد خود را ردّ نمی‌کنیم، اما معتقدیم که این آیه شریفه که

فعلاً مورد بحث ماست، زمینه دیگری هم دارد که لازم است آن را بیان داریم تا روشن شود که این آیه با دلالت لفظی خود اصلاً با محذور جبر سازگار نیست و به هیچ وجه نه با آن برخورد و تلاقی دارد و نه ناظر به آن است؛ زیرا اراده در این آیه اصلاً به فعل انسان تعلق نگرفته است. توضیح مطلب این که: از اسناد زدودن پلیدی و تطهیر به خداوند سبحان در آیه (یذهب، و یطهرکم) و آن گاه از عدول از تعبیر «یرید أن یذهب» به تعبیر «یرید لیذهب عنکم الرجس» استفاده می‌کنیم که اراده خداوند متعال اولاً وبالذات به زدودن پلیدی و دور ساختن آن تعلق گرفته است نه به اجبار اهل بیت و مقهور ساختن اراده آنان و بازداشتن آن از حرکت به سوی پلیدی. پس خداوند متعال می‌خواهد که پلیدی را طرد کند و از آنان دور نماید، چرا که نزدیکی پلیدی به آنان و نزدیکی آنان به پلیدی در پیشگاه خداوند مبعوض است. چنان که خود می‌فرماید: وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ [۸۵]؛ به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید. وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا [۸۶]؛ هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است. و آیات دیگری که به این مطلب اشاره می‌فرماید. این دوری و آن موانع می‌تواند درجه حفظ در مقابل امر مبعوض را فزونی بخشد و به میزان زیادی از میزان احتمالات آلوده شدن به آن بکاهد، برخلاف زمانی که انسان به پلیدی آمیخته باشد و در فضای آن غوطه‌ور. این مسأله آن قدر روشن است که نیازی به توضیح ندارد. خداوند سبحان اراده فرموده که پلیدی را از اهل بیت دور سازد، همان گونه که اراده کرده هرگونه عیبی را از آنان دور نماید، اگرچه ثانیاً و بالعرض باشد. مانند آن که از زنان پیامبر(ص) که در حقیقت از اهل بیت نیستند سرزند. این علاوه بر فزونی و زیادت، میزان حصانت آنان است از طریق زیادت معرفت آنها نسبت به خداوند سبحان و تقویت ملکات نفسانی و شناخت آنان از کارهای بد و آثار آن. تمام اینها موجب دوری پلید از آنان است. لذا هرگز خود را بدان آلوده نمی‌کنند و ابداً درباره‌اش نمی‌اندیشند و به فکرشان هم خطور نمی‌کند، بلکه از آن در رنج و اذیت بوده متنفرند. با این حال اراده آنان آزاد بوده و کسی کوچک‌ترین فشار یا اکراهی بر آن وارد نمی‌سازد. ما این مطلب را پیش از این توضیح دادیم.

خلاصه سخن این که

در این آیه یک اراده تشریعی است که به اوامر و نواهی‌یی تعلق گرفته که متوجه زنان رسول خدا(ص) است و آن متعلق «إِنَّمَا یرید الله» است، اما این اراده تشریعی نشأت گرفته از یک اراده

تکوینی است که به دوری پلیدی از اهل بیت و تطهیر آنان تعلق گرفته است. ما این اراده دوم را از نسبت دادن زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن در آیه «یذهب عنکم» و «یطهرکم» به خداوند سبحان استفاده می‌کنیم؛ زیرا فاعل هر دو فعل ضمیری است که به لفظ جلاله الله در «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» برمی‌گردد، لیکن این اراده تکوینی خداوند به زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن تعلق گرفته است نه به خود فعل صادر از اهل بیت؛ زیرا خداوند مثلاً فرمود: «یرید الله أن يجعلکم تفعلون هذا و تجتنبون ذاک» (خداوند اراده کرده که شما را چنان قرار دهد که این کار را بکنید و از آن دیگر دوری ورزید.) تا این که اراده آنان، مقهور اراده تکوینی خداوند باشد، بلکه اراده خداوند، صرف نظر از اراده اهل بیت، به دور ساختن پلیدی از آنان و ایجاد موانع بین آنان و پلیدی تعلق گرفته است. در عین حال، اراده آنان را بدون کوچک‌ترین تعرضی، رها و آزاد گذاشته است و همان‌گونه که پیش از این آوردیم به طور کلی از آن صرف نظر کرده است. آخرین چیزی که در این جا بدان اشاره می‌کنیم این است که ملاحظه می‌شود خداوند متعال طهارت زنان را به اراده خود آنان معلق کرده می‌فرماید: **إِنْ كُنْتُمْ تُرَدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا...؛** اگر زندگی دنیایی و زیور آن را بخواهید... و می‌فرماید: **إِنْ كُنْتُمْ تُرَدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...؛** اگر خدا و رسولش را بخواهید... اما آن گاه که خداوند از طهارت اهل بیت سخن می‌گوید، آن را متعلق اراده خود قرار می‌دهد؛ خواه اراده تشریعی و از طریق اوامری باشد که متوجه زنان پیامبر(ص) است و خواه اراده تکوینی متعلق به پاکیزه گردانیدن و دور ساختن پلیدی از اهل بیت(ع).

امامت در آیه تطهیر

لازم می‌دانیم که در این جا به بیان یک تذکر بپردازیم و آن این که شاید راز این که بعضی اصرار دارند که علی رغم وجود روایات صحیح و متواتری که اختصاص این آیه شریفه به پنج تن آل عبا را تأکید می‌کند، در مدلول آن تصرف نمایند، ترس و هراس آنان باشد از این که مبدا یک گام در جهت ربط این آیه به موضوع امامت بردارند و این کار، آنان را که می‌خواهند - به رغم متون بسیار فراوان و متواتر در موارد متعدد و مناسبت‌های زیاد - اهل بیت نبوت(ع) را از امامت دور سازند تا بتوانند مشروعیت خلافت و امامت آنانی را اثبات کنند که آن را به نفع خود از دیگران ربودند - دچار تنگناهای بزرگی سازد. زیرا این مطلب روشن است که اهل بیت(ع) همواره اصرار داشتند که امامت، تنها حق آنان است و احدی غیر از آنان را در آن حقی نیست و این اقدام و اصرار امامان اهل بیت(ع) چنان شایع و پراکنده است که احدی نمی‌تواند در آن ایجاد

شک و تردید کند. از آن جا که بنابر نص این آیه شریفه اینان پاکیزگانند، باید که این گفته آنان را پذیرفت و در برابر آنان تسلیم شد و بدان اقرار داشت. این به معنای قرار دادن علامت سؤال بزرگی است در برابر مشروعیت خلافت دیگران. این چیزی است که تصورش برای ایشان در هیچ شرایطی امکان پذیر نمی‌نماید. به همین دلیل هیچ مانعی در سر راه خود نمی‌بینند که با این آیه قرآنی بازی کنند و در دلالت آن تشکیک و تصرف نمایند. هم‌چنان که از نظر آنان ردّ روایات متواتر و صحیح و صریح و یا تمسک به روایاتی که از تار عنکبوت هم سست‌تر است مانعی ندارد. این مطلب را در مباحث بعدی خواهیم آورد. از سوی دیگر بعضی از عالمان را می‌بینیم که می‌گویند: اگر به تفسیر آیه: **إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** [۸۷]؛ مراجعه کنیم در می‌یابیم که: معنایی که نزد دانشمندان، قوی‌ترین و مناسب‌ترین معنا با سیاق و نظم آیات است، این معناست که مراد از مس قرآن، رسیدن به معانی آن و آگاهی و وقوف بر آن است و این امکان ندارد مگر برای کسانی که خداوند سبحان آنان را پاکیزه گردانیده است و آنان فقط اهل بیت و اصحاب کساء هستند. این بدان معناست وقتی که رسول خدا(ص) آنان را همتای قرآن قرار داد و فرمود: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلِ بَيْتِي**؛ منظورش این بوده که اینان کسانی هستند که باید قرآن را برای مردمان تفسیر کنند، دین خدا را به پای دارند احکام و تعالیم آن را پیاده و منتشر سازند. این همان چیزی است که از امامت و خلافت پس از رسول خدا(ص) اراده شده و خداوند سبحان آن را در اهل بیت(ع) منحصر کرده است.

ظهور سیاقی

ظهور سیاقی

توجیه خطاب در آیه تطهیر به اهل بیت که اهل کساء هستند، هیچ گونه مخالفتی با سیاق آیات ندارد و بدون کوچک‌ترین برخورد و یا شبهه‌ای با آن موافق و هماهنگ است. در توضیح این مطلب چند نکته را بیان می‌کنیم: الف) وقتی سیاق و نظم می‌تواند دلیل و حجت باشد که بدانیم گوینده از آغاز تا بیان سخن در صدد بیان یک موضوع است تا بخشی از سخن وی قرینه بخش دیگر باشد. در این صورت اگر مطلبی آمد که با آن مخالفت داشت، مخالف با ظهور سیاقی بوده، موجب اخلال به جنبه بلاغی و بیانی کلام خواهد بود. ب) هرگاه معلوم شود که گوینده در صدد بیان یک موضوع واحد نیست، بلکه چند مسأله متعدد و مختلف از نظر احکام و موضوع را

برمی‌شمارد، هرچند تحت یک هدف کلی و جامع - مثل شریعت یا دین - قرار می‌گیرد، همین خود می‌تواند توجیه‌گر بیان او بوده، بین موضوعات گوناگون جمع و مسائل مختلف آن را به هم ربط دهد. این صورت بیان موضوعات مختلف نه‌مخالف با ظهور سیاقی است و نه موجب اخلال به جنبه بلاغی و بیانی کلام، مگر این که متعرض مسأله‌ای شود که تحت آن هدف کلی، عام و جامع داخل نمی‌شود. همان طور که روشن است در این صورت هم محلّ به بلاغت کلام است و هم مخالف با ظهور سیاقی آن.ج) وحدت سیاق، مستلزم وحدت موضوع و حکم نیست؛ زیرا ممکن است، شیوه بیان ایجاب کند که گوینده بعضی از جنبه‌های دیگر مسأله موردنظر را هم، اگرچه از نظر طبیعت و ماهیت با آن اختلاف داشته باشد بیان کند. از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: «هیچ چیزی مانند قرآن از عقل و قیاس انسان، به دور نیست، چه اوّل یک آیه درباره چیزی است و آخر آن درباره چیز دیگر و سخن متصلی است که قابل تصرف به چندین وجه می‌باشد.» [۸۸]. امام صادق(ع) فرمود: «ای جابر! همانا که قرآن باطنی دارد و باطن آن، ظاهری و هیچ چیزی مثل آن از عقل و قیاس مردم به دور نیست؛ زیرا اوّل آیه درباره یک چیز، وسط آن درباره چیز دیگری و آخرش درباره چیز سومی فرود می‌آید، درحالی که کلامی متصل و قابل تصرف به چندین وجه است.» [۸۹]. آنچه جلب نظر می‌کند این است که مثالی که امامان(ع) در این باره بیان فرموده‌اند همان آیه تطهیر است که فعلاً مورد بحث ماست. از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: «از عقل و قیاس مردمان چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست. چه اوّل آیه درباره یک چیز، وسط آن درباره چیزی و آخرش درباره چیز دیگری فرود می‌آید. سپس فرمود: انما یرید الله لیزهّب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. پس فرمود: از پلیدی جاهلیت.» [۹۰]. لیکن این بدان معنا نیست که یک وجه عام و کلی نباشد تا آن موضوعات گوناگون در آن داخل شوند. اینک و با توجه به مطالبی که پیش از این بیان کردیم روشن می‌شود که آیه تطهیر از نوع اوّل است؛ زیرا این آیات برای مخاطب ساختن پیامبر(ص) فرود آمده و از او می‌خواهد که به منظور حفظ بیت نبوی، بعضی اوامر و نواهی خداوندگار را به همسرانش برساند. از سوی دیگر می‌توان قسم دوم را هم بر این آیه تطبیق داد. این در صورتی است که بدانیم جامع عام و کلی که همان حفظ اهل بیت(ع) است، صدور اوامر و نواهی‌یی را برای زنان پیامبر(ص) طلبیده است و کلام نیز متصل بوده سیاق و نظم واحدی دارد.

اگر بپذیریم که مخاطب در آیه تطهیر، پیامبر(ص) و بیت نبوت و رسالت نبوده، بلکه از اول زنان پیامبر(ص) مخاطب بوده‌اند، باز هم موجب نمی‌شود که این آیه اختصاص به آنان داشته یا حتی شامل آنان هم باشد. چه دو راه دیگر هم هست که می‌توان برای رسیدن به این مطلب که آیه تطهیر مختص اصحاب کساء است پیمود. این دو راه نه به سیاق قرآن اخلاص وارد می‌آورد و نه مستلزم تکذیب رسول خدا(ص) است که همواره اصرار داشت که زنان از مفاد آیه خارجند. این دو راه عبارتند از: ۱. التفات‌التفات یکی از شیوه‌های بیانی است که مردمان در مکالمات و مذاکرات خود بدان عمل می‌کنند و موجب زیبایی، رونق و درخشندگی کلام می‌شود و فواید ارزشمندی هم دارد که شنونده را به کلام پیوند داده، توجه و دقت وی را برمی‌انگیزد و موجب می‌شود که خود را برای شناخت موضوع جدید و شنیدن بیش‌تر آماده کند. قرآن مجید هم در موارد فراوانی، حتی در فاتحه‌الکتاب، چنان که گذشت، از این شیوه استفاده کرده است. فلسفه التفات در این آیه این نکته است که تأدیب زنان پیامبر(ص) از توابع زدودن پلیدی و آلودگی از اهل بیت و گرامی داشت آنان است تا به سبب آنان هیچ‌گونه عیب و ایرادی به اهل بیت نرسد. [۹۱]. ۲.

اعتراضی توانیم فرموده خداوند متعال: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت...» را جمله معترضه برشماریم. البته این در صورتی است که ورود اعتراض در آخر کلام را درست و یا آیات سابق و لاحق را یک کلام یک‌پارچه بدانیم که جمله معترضه در میان آنها آمده تا به جنبه‌ها و علل حکم وارده اشاره کند. این جمله معترضه نه تنها معقول و قابل قبول است، بلکه به واسطه حکمتی که دارد راجح و مطلوب و حتی ضروری هم هست. آن حکمت عبارتند از بیان این امر مهم و خطیر؛ یعنی تعلق اراده الهی بر پاکیزه گرداندن اهل بیت و نیز بیان فرق بزرگ بین اهل بیت حقیقی پیامبر(ص) و همسران حضرت که شاید توهم شود آنان هم در عصمت و طهارت در حد اهل بیت نبوت هستند. جمله‌های معترضه در قرآن فراوان است. خداوند متعال می‌فرماید: فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِ كُنَّ إِنَّ كَيْدُكُنَّ عَظِيمٌ يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا - وَاسْتَعْفِرِي لِذَنْبِكِ. [۹۲]. وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ - لَوْ تَعْلَمُونَ - عَظِيمٌ. [۹۳]. وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِأَبْنَيْهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا... يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ. [۹۴]. در این جا جملات «یوسف اعرض عن هذا»؛ «لوتعلمون»؛ و «وصینا الإنسان بوالدیه حملته امه وهنا» جمله‌های معترضه‌اند که امثال آن در قرآن اندک نیست. [۹۵]. حتی اگر بپذیریم که سیاق قرآن مؤید این مطلب است که مخاطب، زنان پیامبرند؛ باز دست برداشتن از ظهور سیاقی، که ضعیف‌ترین ظهورهاست،

به خاطر وجود قرینه و بلکه قرینه‌های داخلی و خارجی زیاد بر خلاف آن، هیچ محذوری پیش نمی‌آورد. وجود قرائنی در همین آیات و نیز وجود روایات متواتر صحیح و صریح فراوان دیگر اهل بیت را در افرادی جدای از همسران پیامبر(ص)؛ یعنی در خصوص اهل کساء معین می‌کند و هیچ مخالفتی هم با اسلوب بیان و بلاغت کلام ندارد. ما پیوسته دیده‌ایم که افراد بلیغ در سخنان خود به چندین مطلب که در یک جا و با یک سیاق و نظم واحد می‌آورند اشاره می‌کنند. البته در صورتی که دارای یک جهت عام و کلی و جامع باشند. از قرائنی که گفته‌اند باید به موجب آن از ظهور سیاقی دست برداشت، اختلاف ضمیرهای این آیه است. چه در «عنکم» و «یطهرکم» ضمیر مذکر است، در حالی که ضمائر پیش و پس در عبارات «وقرن فی بیوتکن»، «لاتبرجن»، «اقمن الصلاة»، «آتین»، «أطعن» و... همگی مؤنث است. [۹۶]. بعضی این را دلیل آن دانسته‌اند که زنان پیامبر(ص) در این آیه اراده نشده‌اند. بعضی دیگر بر خلاف ادعای عکرمه و دیگران، آن را دلیل بر عدم اختصاص آیه تطهیر به زنان پیامبر(ص) شمرده‌اند. [۹۷].

توجیهات بی‌فایده

کسانی که قائلند آیه تطهیر شامل زنان پیامبر(ص) هم می‌شود و خطاب این آیه به آنان اختصاص دارد، با چند دلیل به دفاع پرداخته‌اند. ۱. تغلیب‌گفته‌اند: این تعبیر از باب تغلیب است، چه مذکر بر مؤنث غلبه کرده است. [۹۸] اما این استدلال بنا به دلایلی نا تمام است. الف) هنگامی می‌توان تغلیب را پذیرفت که محرز شود هیچ یک از دو طرف در نظر گوینده خصوصیتی ندارد و او در شمول حکم، همگان را اراده کرده و از سوی دیگر قرینه‌ای هم بر خلاف آن وجود نداشته باشد، اما در مسأله مورد بحث نه تنها برای ما محرز نشده که وی خواهان شمول حکم است، بلکه قراین و شواهد چندی مبنی بر تمایز بین دو طرف در دست داریم. در این باره روایات صحیح و صریحی که در انحصار اهل بیت در اصحاب کساء آوردیم و بخش عمده آن بر خروج زنان پیامبر(ص) از دایره شمول صراحت داشت کافی است. [۹۹]. ب) علامه مجلسی در ردّ این استدلال می‌گوید: «خطاب زنان پیامبر(ص) سرشار از سرزنش، عتاب و تهدید است، اما خطاب اهل بیت آراسته به انواع مهربانی، نوازش و مبالغه در اکرام و بزرگ داشت است. پس با دقت نظر تباین کامل بین این آیه و آیات پیش و پس از آن بر کسی پوشیده نمی‌ماند.» [۱۰۰]. ج) ما بیان کردیم که اگر هم بپذیریم که مراد از بیت، همان خانه مسکونی است، باز اصل صدق عنوان «اهل بیت» بر زنان پیامبر(ص) اشکال دارد. دانستید که منظور در این جا بیت رسالت و نبوت

است و نه خانه مسکونی. اگر هم به فرض بپذیریم که منظور، خانه مسکونی است، خواهیم گفت: -همچنان که از ملاحظه بعضی از روایت‌های حدیث کساء روشن می‌شود- منظور خصوص خانه‌ای است که رسول خدا(ص)، اهل کساء را در آن جمع کرد، آن جا که این آیه شریفه درباره آنان فرود آمد. بنابراین «ال» در «البیت» برای عهد خارجی است. با این توضیح راز این فرموده خداوند متعال روشن می‌شود که خطاب به زنان فرمود: «بیتکن»، اما در این جا فقط به «اهل البیت» تعبیر کرده است. پیش از این آمد که سیاق و نظم آیات هم با این مطلب هماهنگ است که مراد از اهل بیت، خصوص اصحاب کساء هستند و لذا نیازی به ادعای تغلیب و دیگر ادعاها نیست. یک تذکر آنچه در این جا از لحاظ پذیرش و رد مورد نظر است، تغلیب نسبت به زنان پیامبر(ص) و انضمام و عدم انضمام آنان به اصحاب کساء است؛ اما غلبه مذکر بر مؤنث نسبت به خود آل عبا که فاطمه ۳ هم در میان آنان است، آن گونه که روایات متواتر بدان تصریح کرده، اشکالی ندارد و مورد نظر خداوند متعال بوده است. ۲. عمومیت لفظ «اهل البیت» وجه دیگری که در دفاع از نظریه خود مبنی بر این که آیه شریفه شامل زنان پیامبر(ص) هم می‌شود و نیز برای توجیه اختلاف ضمائر از لحاظ مذکر و مؤنث بودن بیان کرده‌اند، این است که لفظ بیت، لفظی است عام و کلی که بر جمع اطلاق می‌شود. [۱۰۱] پاسخ این وجه چنین است: الف) بعضی از آنچه که در پاسخ وجه پیش بیان کردیم، در این جا هم می‌آید. ب) کلی بودن لفظ «بیت» بر حسب مصطلح اهل علم نادرست است. ج) قرینه قطعی دلالت دارد که زنان پیامبر(ص)، در آیه تطهیر مورد نظر خداوند متعال نبوده‌اند. د) این توجیه هم بی‌فایده است؛ زیرا همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، ظاهراً منظور از بیت، خانه مسکونی نیست، بلکه مراد بیت نبوت و رسالت است. آنچه به همین مطلب اشاره دارد این که در این آیه، وقتی که خداوند متعال از خانه مسکونی همسران پیامبر(ص) سخن می‌گوید، لفظ جمع آورده و به ایشان اضافه کرده است. وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ، در خانه‌های تان بمانید. سپس فرمود: و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن، از آنچه در خانه‌های تان خوانده می‌شود پند گیرید. اما در آیه تطهیر لفظ «البیت» را محلی به «الف» و «لام» عهد آورده است. اگر منظور، خانه مسکونی زنان پیامبر(ص) بود، مناسب بود که هم‌چون موارد پیش و پس از آن، در این جا هم لفظ جمع آورده شود نه لفظ مفرد محلی به «الف» و «لام» عهد. اگر هم بپذیریم که منظور خانه مسکونی است، باید بگوییم که منظور همان خانه خاصی است که رسول خدا(ص) اهل کساء را در آن جمع کرد و «الف» و «لام» «البیت» هم برای عهد خارجی است نه خانه‌های زنان پیامبر(ص) که در آیات پیش و

پس از آن با لفظ «بیوتکن» تعبیر فرمود. این وجه را می‌توان با بعضی از متون حدیث کساء تأیید کرد. طالبین به منابع آن مراجعه کنند. ممکن است گفته شود از این که خانه‌ها به زنان پیامبر(ص) نسبت داده شده و نه به خود رسول اکرم(ص)، استفاده می‌شود که در نسبت دادن آن به پیامبر(ص) شرف بزرگی است و خداوند نمی‌خواهد که زنان حضرت را به این شرف اختصاص دهد. گذشته از این، خداوند متعال اراده فرموده که تفاوت بین زنان پیامبر(ص) و خاندان اهل بیت حقیقی او را که اهل کساء هستند، ظاهر سازد تا مبدا احدی تصور کند که زنان پیامبر(ص) و خاندان او نسبت به حضرت در یک مرتبه قرار دارند، بلکه اهل بیت او از خود اویند و به او منسوبند، اما زنان پیامبر(ص) که خداوند حاضر نشده خانه‌ای را که آنان در آن سکونت دارند، به پیامبر(ص) نسبت دهد، این‌گونه نیستند. ۳. مذکر بودن لفظ اهل‌انان در توجیه دیگری می‌گویند: مذکر بودن ضمیر در «عنکم» و «یطهرکم» به اعتبار لفظ «اهل» است. چه ضمیر با این کلمه به صورت مذکر می‌آید. خدای سبحان در گفتار دو فرشته به همسر ابراهیم(ع) می‌فرماید: *أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ [۱۰۲]*. و نیز در آیه دیگری آمده: *قَالَ لِأَهْلِهِ: أُمْكُثُوا. [۱۰۳]*. در این آیه مبارکه گوینده، موسی(ع) و مخاطب همسر اوست. همین‌طور است آن‌جا که یک نفر به دوستش می‌گوید: *کیف اهلک؟* (خانواده‌ات چطورند؟) و منظورش همسر اوست. او در پاسخ می‌گوید: *هُم بِخَيْرٍ* (خوبند). [۱۰۴]. این توجیه نیز به چند دلیل نادرست است: الف) لفظ اهل، چنان که زمخشری در تفسیر آیه مبارکه «هذه القرية الظالم أهلها» [۱۰۵] تأکید کرده هم مذکر می‌شود و هم مؤنث. بنابراین بهتر آن بود که به تناسب سیاق آیات، ضمیر مؤنث آورده شود. ب) لفظ اهل در این آیه مفرد است، اگر معنای آن جمع بود، آیا بهتر این نبود که این مسأله هم مراعات شود؟ پس چرا ضمیر جمع آورده و فرموده: «عنکم و یطهرکم» و جهت مفرد بودن را رعایت نکرده است تا ضمیر به صورت مفرد بدان برگردد؟ ج) کلمه «اهل» آیه تطهیر تابع «عنکم» است و تابع نمی‌تواند از جهت مذکر و یا مؤنث بودن در متبوع اثر کند. اما این که بگویند کلمه «عنکم» هم تابع «اهل» دیگری است که از کلمه نساء منتزع شده مردود است؛ زیرا اگر این درست بود می‌بایست ضمائر پیشین این آیه نیز مذکر باشند و حال آن که همه مؤنثند. پس به چه دلیل در ذیل آیه از آن عدول کرده ضمیر مذکر آورده است؟ [۱۰۶]. د) در آیه «رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت» مقصود خصوص افراد ذکور است که مجموع اهل بیت ابراهیم هستند و داخل شدن زن در میان آنان از باب تغلیب و تجوّز است. بنابراین قیاس با آن نابه‌جاست؛ زیرا احدی تغلیب با قرینه را انکار نکرده است. در

مورد آیه «قال لأهله امكثوا» هم چنین است. چنان که در مورد گفتار آن مرد هم در پاسخ دوستش که پرسید: «کیف اهلک؟» و او پاسخ داد: «هم بخیر» چنین است، چرا که در این جا قرینه‌ای دال بر تعیین مراد وجود دارد و با وجود قرینه بی‌اشکال بوده جایی برای بحث و جدال نیست. (ه) علاوه بر این، فرق است میان به کار بردن «اهل الرجل» و «اهل بیت الرجل». بنابراین اگر اطلاق اهل بر همسر صحیح باشد، لازم نمی‌آید که اطلاق اهل بیت بر همسر نیز صحیح باشد و در روایات گفته شد که پیامبر(ص) نفی نفرمود که ام سلمه از اهل بیت باشد، بلکه او را از اهل خود قرار داد نه از اهل بیت خویش. (و) از سوی دیگر دخول ساره در اهل بیت ابراهیم در آیه «رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت» از این جهت است که وی دختر عموی ابراهیم(ع) بود. [۱۰۷] بنابراین از حیث نسب، داخل در اهل بیت اوست نه از این جهت که همسر اوست. دست کم این مسأله قابل تشکیک است. تهاجم متقابل: مخالفت با سیاق آیات بی‌مورد است بعضی با بیان دلالت سیاقی استدلال کرده‌اند که در آیه تطهیر زنان پیامبر(ص) اراده شده‌اند. وی در اختلاف ضمائر موجود در این آیه شریفه هیچ محذوری نمی‌بیند. آن‌گاه می‌گوید: «بیان حال دیگران با جمله معترضه، بدون قرینه و یا رعایت نکته‌ای، و نیز بدون اعلام پایان کلام پیشین و یا شروع کلام جدید با وظیفه بلاغت که بالاترین هدف در کلام خداوند متعال است، مخالف می‌باشد. بنابراین سزاوار است که به پیراستگی آن از این مخالفت معتقد شد.» [۱۰۸]. در پاسخ وی می‌گوییم: این سخن در حد خود درست است، اما روشن شده که در این جا مناسبت لازم موجود است و آن این که امر و نهی زنان به منظور حفظ بیت پیامبر(ص) و دور ساختن عیب از او و پنج تن آل عبا(ع) و برای گرمی داشت و اکرام و اعتلای شأن وی و بدین هدف بوده که مصلحت اسلام و رسالت پیامبر(ص) اقتضا کرده است. قرینه‌ای که موجب می‌شود از این ظهور دست برداریم، روایات صحیح و صریح پیشین و نیز قراین دیگری است که در مباحث بعدی خواهیم آورد. این گذشته از مطلبی است که پیش از این آوردیم و توضیح دادیم که مخالفتی با سیاق آیات ندارد. آن مطلب را در این جا تکرار نمی‌کنیم.

تطهیر و اراده زنان پیامبر

اگر آن گونه که عموم دانشمندان و محققان معتقدند و روایات پیشین حدیث کساء تأکید کرده، پیامبر اکرم(ص) مشمول آیه تطهیر است و نیز فرض کنیم که از باب تغلیب و ادعای بعضی، خطاب در این آیه متوجه پیامبر(ص) هم هست. در این صورت مسأله، مشکل تر خواهد شد؛ زیرا

اگر هر دو خطاب متوجه پیامبر(ص) و زنانش باشد، لازم می‌آید که او هم مأمور به نشستن در خانه و عدم تبرّج و از کسائی باشد که کیفرشان دو برابر است و خداوند به آنان دو بار پاداش می‌دهد. در حالی که فساد این مطلب آشکار بوده نیازی به توضیح ندارد، خصوصاً با ملاحظه این که ضمائر سابق و لاحق ویژه زنان (مؤنث) است. اگر پیامبر(ص) مشمول دو خطاب نیست، گذشته از اختلاف سیاق، لازم می‌آید که خداوند متعال جماعتی را مورد خطاب قرار داده و آن گاه اسلوب خطاب را از اناث به ذکور تغییر داده باشد؛ زیرا افراد مورد خطاب عوض شده‌اند. به علاوه، زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن زنان به طور مستقیم است؛ زیرا امثال اوامر و نواهی خداوند از سوی ایشان حاصل می‌شود، اما تطهیر پیامبر(ص) به نحو دیگری، یعنی ثانیاً و بالعرض و به واسطه آن است که به سبب زنانش، عیبی بر او وارد نشود؛ زیرا طهارت پیامبر(ص) به واسطه عدم تبرّج و نشستن در خانه و... که در آیه ذکر شده نیست تا بدان وسیله مستقیماً طهارت حاصل آید. پس روشن می‌شود که در این صورت، تطهیر و زدودن پلیدی به دو نحو کاملاً مختلف به کار برده شده است. حتی اگر منظور طهارت پیامبر(ص) به طور مستقیم از پلیدی‌هایی باشد که به عنوان یک مرد با او تناسب دارد، این هم مردود است؛ زیرا چنین مطلبی در آیه بیان نشده است. پس استعمال تطهیر و زدودن پلیدی از زنان به وسیله مسائل مذکور در آیات و نسبت به پیامبر(ص) به وسیله اموری که بیان نشده، چیزی نیست که کلام آن را تأیید کند و یا بتوان آن را فهمید یا به احدی تفهیم کرد.

ترتیب قرآن و دلالت سیاقی

بعضی می‌کوشند در ردّ این عقیده که به موجب سیاق آیات، در آیه تطهیر، زنان پیامبر(ص) مورد نظرند، چنین استدلال نمایند که قرآن به تدریج فرود آمده، اما به ترتیب نزول جمع‌آوری نشده است. رسول اکرم(ص) جایی را که می‌باید آیات فرود آمده در آن قرار گیرد، معین می‌فرمود. مثلاً می‌گفت: این آیه را در فلان سوره قرار دهید و آن آیه را در فلان سوره. بنابراین آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...» را هم در میان آیاتی قرار داده که زنانش مورد خطاب هستند تا دست خیانت تحریف و تصرف به قرآن نرسد؛ زیرا اگر پیامبر(ص) چنین نمی‌کرد، وقتی که دیگران با نص صریح قرآن درباره مسائل مربوط به امامت، جایگاه و ویژگی‌های آن، یعنی عصمت و طهارت مواجه می‌شدند، خود را در برابر مشکلات بزرگی می‌دیدند. بر این اساس، سیاق آیات به هنگام تعارض با دلایل صحیح و صریح نمی‌تواند با آن برابری کند؛ زیرا اطمینان

نداریم که این آیه به هنگام نزول در همین سیاق نازل گردیده باشد. به همین دلیل اگر هم سیاق آیه مورد بحث بر گمان مخالفان دلالت داشته باشد، لازم است که دلالت سیاق را ترک کنیم و به حکم ادله قاطع و حجت‌های روشنی تسلیم شویم که بخشی از آنها را در این جا بیان کردیم و این نه با بلاغت قرآن مخالف است و نه به اعجاز آن خللی می‌رساند. [۱۰۹]. ممکن است عثمان و یا دیگران به گمان این که زنان پیامبر(ص) مورد نظرند و نیز به خاطر اجتهاد در ترتیب، آیه را در این جا قرار داده باشند. روشن است که در ترتیب مصحف قرآن اختلافات فراوانی به وجود آمد تا این که سرانجام مردم در مصحف عثمان به توافق رسیدند. روایت کرده‌اند که وقتی قرآن را جمع‌آوری می‌کردند، یک آیه از سوره احزاب را گم کردند و آن را نزد خزیمه بن ثابت یافتند. [۱۱۰]. ممکن است به منظور بعضی از مصالح و منافع دنیوی خود، آیه تطهیر را در سیاق خطاب به زنان پیامبر(ص) قرار داده باشند. عدم ارتباط این آیه با داستان زنان از روایات به دست می‌آید و لذا در این باب تکیه بر نظم و ترتیب در نهایت بطلان است. [۱۱۱] آنچه این گفته را تأیید می‌کند این است که آیه «و قرن فی بیوتکن» در صورتی که آیه تطهیر از میان جملات آن برداشته شود، بر انسجام و هماهنگی خود باقی می‌ماند و هیچ خللی به هماهنگی آن وارد نمی‌شود. [۱۱۲]. ما نیز در این باره می‌گوییم: هر چند که در این نظر با آنان موافق هستیم که قرآن بر حسب نزول مرتب نشده است، اما سایر مطالبی را که بیان داشته‌اند، نمی‌توانیم بپذیریم؛ زیرا: ۱. روایات دالّ بر این که پیامبر(ص) جای آیات را معین می‌کرد، دلالت ندارد که آن حضرت در اجزای یک آیه - چنان که در این جا است - تصرف نموده باشد؛ زیرا آیه تطهیر جزئی از یک آیه است و نه یک آیه مستقل. آیا معقول است که پیامبر(ص) جزء یک آیه را با جزء دیگری تلفیق کرده باشد؟! نه چنین مطلبی برای مان نقل شده و نه احدی ادعا کرده است. صرف احتمال هم کفایت نمی‌کند. ۲. احتمال آنان درباره این که ممکن است پس از پیامبر(ص) قرآن دچار تحریف شده باشد، احتمال نادرستی است؛ زیرا در زمان حیات پیامبر اکرم(ص) سوره‌ها و آیات قرآن به نام خود، نزد ده‌ها تن از اصحاب محفوظ و مکتوب بود. آن حضرت هم نویسندگانی را مأمور کرده بود که تحت نظارت مستقیم خودش قرآن را می‌نوشتند و آن را حفظ و ضبط می‌کردند. ۳. اگر تصرف پیامبر(ص) در قرآن به شکلی بود که موجب می‌گشت تا دلالت آیه بر معنای مورد نظر پوشیده شود، باید دانست که این تصرف نامعقول است؛ زیرا همین کار، تحریف قرآن و نابودی حق بوده، مردمان را در مخالفت با آن معذور می‌سازد و حجت را بر ایشان، حتی پس از آمدن رسولان تمام نمی‌کند. اگر چنین پیامدی

نداشته باشد، تصرف مذکور، بی فایده و غیرقابل توجیه بوده، مقصود مورد نظر در صیانت قرآن از تحریف نادرست خواهد بود. در نتیجه همان اشکال بزرگ که مقتضی تحریف است به حال خود باقی می ماند. مگر این که گفته شود: بدون تردید این جزء آیه که به تطهیر اهل بیت (ع) تصریح دارد، به طور مستقل در قضیه کساء نازل شده است. لیکن رسول اکرم (ص) آن را به فرمان خداوند متعال و به منظور گرامیداشت آل عبا و تفهیم این مطلب به زنان خود و دیگران که زناش در سطح این گروه پاکیزگان قرار ندارند، در میان آیاتی قرار داده است که همسران پیامبر (ص) مخاطب آن هستند. ۴. اگر اختصاص آیه را به زنان پیامبر (ص) بپذیریم، بدان معنا خواهد بود که رسول اکرم (ص) در حدیث کساء تصریح نکند که آیه به آل عبا اختصاص دارد. در حالی که آن حضرت (ص) در مواردی چند - ظاهراً - بر خروج زنان خویش از مفاد آیه شریفه اصرار کرده است. ۵. ما در کتاب خود حقائق هامة حول القرآن الکریم [۱۱۳] به صورت قاطع ثابت کرده ایم که قرآن از هر گونه تحریف یا تبدیل، توسط حاکمان پس از پیامبر اکرم (ص) مصون مانده است. در همین کتاب درباره ترتیب نزول و مباحث دیگر قرآنی سخن گفته ایم. کسانی که خواهان مطالب بیش تری در این باره هستند، بدان جا مراجعه کنند.

دلالت و استدلال

دلالت و استدلال

به منظور تکمیل بحث مطالبی را برمی شماریم که در غنی ساختن اندیشه و گردآوری عناصری مفید است که بدان قدرت، استواری و رسوخ بیش تری می دهد و بر زیبایی آن می افزاید؛ این کار وقتی ضرورت بیش تری می یابد که نادیده انگاشتن آن موجب توجه خواننده و برانگیختن این احساس در وی شود که بحث ناتمام و ناقص است و چه بسا همین امر موجب شود که وثوق خویش را بدان از دست داده و در اعتماد بدان دچار شک و تردید شود. به علاوه، این کار، لازمه امانت علمی است و وظیفه شرعی و وجدانی هم بدان فرمان می دهد.

زمان نزول

گاهی گفته می شود روایات پیشین که دلالت می کرد پیامبر اکرم (ص) ماهها و در بعضی تا زمان وفات، هر روز یا به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه ۳ می آمد و می گفت: نماز! نماز! «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس» بر تأخر داستان کساء و در نتیجه تأخر نزول آیه تطهیر به اواخر

زندگانی آن حضرت دلالت دارد، در حالی که می‌دانیم آیات سوره احزاب در خطاب به زنان پیامبر(ص) سال‌ها پیش از آن فرود آمد و آن هنگامی است که عایشه از پیامبر(ص) درخواست اموالی کرد و در این موقع بود که آیه تخییر - که اولین آیه از این آیات است - فرود آمد. ما در پاسخ این سخن می‌گوییم: هرچند این گفته احتمال تأخیر نزول آیه را قوی می‌سازد، اما استدلال، اعتماد بدان کفایت نمی‌کند. آنچه شکی در آن نداریم، این است که حدیث کساء مدّتی پس از ولادت حسن و حسین ۸ بود. پس از ملاحظه انسجام آیات با آیه تطهیر و ملاحظه این که آیه تطهیر جزئی از یک آیه است و نیز ملاحظه این مطلب که حدیث کساء که به طور قاطع، ثابت و صحیح دلالت دارد که بخش‌های تطهیر، جدای از بقیه بخش‌های آیه - که این آیه هم جزئی از آن است - فرود آمده و آن‌گاه با ملاحظه روایاتی که می‌گوید: پیامبر(ص) چهل صبح به در خانه علی می‌آمد و پس از وارد شدن بر فاطمه می‌فرمود: «السلام عیکم اهل البیت و رحمة الله و برکاته، نماز! خدای شما را رحمت کند، انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.» [۱۱۴]. آری، با ملاحظه همه اینها، اطمینان پیدا می‌کنیم که آیه تطهیر در اوایل هجرت فرود آمد و پیامبر(ص) آن را بر آن عده از اهل بیت که موجود بودند منطبق می‌کرد. سپس که حسن و حسین ۸ به دنیا آمدند، آنان را زیر پارچه (کساء) جمع می‌کرد و این آیه را می‌خواند. ظاهراً این کار پیامبر(ص) بارها تکرار شده است. امکان دارد که این آیه چند بار که اولین آن در اوایل هجرت بود نازل شده باشد. سپس هنگامی که رسول اکرم(ص) خاندان خود را زیر پارچه جمع کرد، بار دیگر فرود آمده و جبرئیل آن را به حضرت ابلاغ کرده باشد. شاید این کار هم تکرار شده باشد که جبرئیل در هر مورد این آیه را می‌آورد و به پیامبر(ص) فرمان می‌داد که آن را تلاوت کند، هدف آن بوده که اهل بیت مورد نظر را آن‌چنان بشناساند که هیچ‌گونه عذری برای احدی باقی نماند. شاید پیامبر اکرم(ص) هم آمدن به خانه فاطمه را به هنگام هر نماز یا هر صبحگاه تکرار کرده و هر بار مدتی ادامه داده و باز دوباره بدان پرداخته تا این که از دنیا رفت. هدف از این کار این بود که هرگونه اشکالی را برطرف نماید و هرگونه شبهه‌ای را دور سازد. در اثر همین امر است که می‌بینیم آن مردی هم که به انحراف از علی و خاندانش معروف است، ناچار گردیده به صحت این حدیث که مفسران و دیگر دانشمندان بر صحت آن اجماع دارند اعتراف نماید.

آیه، زنان را از مدلول خود خارج می‌کند

یکی از دانشمندان می‌گوید: آیا مراد از زدودن پلیدی از اهل بیت، دور ساختن پلیدی یا برداشتن آن است؟ اگر فرض اول باشد، در این صورت تمام زنان پیامبر(ص) از حکم آیه خارج هستند؛ زیرا اگر همه نباشند دست کم بیش‌تر آنان پیش از اسلام در پلیدی بوده‌اند. و اگر فرض دوم باشد، چاره‌ای نداریم جز این که بگوییم: پیامبر(ص) از حکم این آیه خارج است؛ زیرا به اتفاق قاطبه امت اسلامی، هیچ‌گونه پلیدی‌یی چه پیش از بعثت و چه پس از آن در حضرت نبوده است. در حالی که رسول خدا(ص) به اتفاق همه مسلمانان و به طور قطع در حکم آن داخل است. بنابراین نمی‌توان گفت که رسول خدا(ص) از حکم آن بیرون است. پس فرض اول ثابت و فرض دوم منتفی گشت و به طور قطع زنان پیامبر(ص) از حکم بیرون شدند. [۱۱۵]. مناسب بود که این نویسنده این را هم بیفزاید که به گفته ابن عباس [۱۱۶] بعضی از زنان پیامبر(ص)، مثل عایشه پس از نزول آیه چنان کینه علی را به دل داشت و آن چنان او را دشمن می‌داشت که هرگز حاضر نبود از علی به نیکی یاد کند و حال آن که رسول خدا(ص) همگان را به طور قاطع، از بغض و کینه علی(ع) نهی فرموده بود. هم‌چنان که بر آن حضرت که امام زمان او بود و پیامبر(ص) درباره وی فرموده بود: جنگ با تو، جنگ با من است، [۱۱۷] خروج کرد و در اثر آن هزاران نفر از مسلمانان بی‌گناه کشته شدند و نیز با فرمان خداوند سبحان هم مخالفت کرد که دستور داده بود از خانه خود بیرون نرود. این جدای از هم رأی شدن او حفصه بر ضد پیامبر(ص) بود. خداوند آن دو را فرمان داد که از این کار خود توبه کنند و این‌گونه خطاب به آنان فرمود: *إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا*. [۱۱۸]. و آن گاه زن نوح و زن لوط را برای‌شان مثال زد. همه اینها نشان می‌دهد که او مورد نظر آیه نبوده، چرا که اگر چنین بود خودش را از وقوع در این لغزش‌ها و مهالک نگه می‌داشت.

فلسفه رفتن زیر پارچه

امام عبدالحسین شرف الدین؛ می‌گوید: «... آن گاه پارچه را روی خود و آنان کشید تا از دیگران مشخص شوند و هنگامی که از میان همه اهل خانه تنها اینان زیر عبا رفتند و از سایر امت مشخص و جدا شدند، آیه را به آنان ابلاغ کرد تا دیگری از اصحاب یا خاندان وی طمع مشارکت با آنان را در این حکم ننماید. در این هنگام که این پنج تن از دیگران جدا شده بودند، آنان را مخاطب قرار داد و فرمود: *إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً...*» [۱۱۹]. این گفته مرحوم شرف الدین کلام حق است که نه راه گریزی از آن هست و

نه چاره‌ای جز پذیرش آن. اما سخن دهلوی معروف به تعصب کور در مخالفت با حق و صواب درست نیست که مطلب را وارونه کرده و کوشیده آن را مشوّه و دگرگون سازد. آن‌جا که می‌گوید: «وقتی تخصیص به کساء دالّ بر این است که این افراد به حکم آیه اختصاص دارند، این تخصیص (به کساء) را فایده آشکار دیگری نباشد، اما این فایده در این‌جا عبارتند از دفع این گمان که این اشخاص از اهل بیت نیستند؛ زیرا مخاطب در این آیه فقط زنان پیامبرند.» [۱۲۰]

از دیدگاه ما این سخن نادرست است؛ زیرا: ۱. در فصل دوم همین بخش دانستیم که پیامبر(ص) ام سلمه، عایشه و زینب را از این که جزء اهل بیت باشند، خارج کرد. ۲. دانستیم که صدق عبارت اهل البیت بر زنان واضح نیست و بلکه بعضی از پیشوایان لغت و نیز زیدبن ارقم آن را انکار کرده‌اند. این مطلب از پرسش بعضی از زنان پیامبر(ص) هم استفاده می‌شود که در این باره از آن حضرت سؤال کردند. ۳. چرا پیامبر(ص) تأکید داشت که فقط اهل کساء را در اهل بیت خود داخل کند، اما عباس، عقیل و فرزندان آن دو و نیز دیگر نزدیکان خود را وارد نکرد؟ ۴. همان گونه که به طور مشروح در فصل‌های گذشته بیان داشتیم این مطلب که در آیه تطهیر زنان پیامبر(ص) مورد نظر و مخاطب بوده‌اند با سیاق آیات تناسب ندارد. این مطلب و دیگر مطالبی که بیان داشتیم و در مباحث بعد خواهیم آورد، به صورت قاطع بیان می‌دارد که سخن دهلوی چیزی جز مکابره‌ای شکست‌خورده و مذبحخانه نبوده بر یک اساس علمی صحیح مستند نمی‌باشد، پس سخن برتر و بهتر همان گفته امام شرف الدین است.

اگر آیه درباره زنان بود

آنچه این مسأله را روشن می‌سازد روایتی است از امام صادق(ع) که فرمود: «اگر رسول خدا(ص) سکوت می‌کرد و نمی‌فرمود که اهل بیتش چه کسانی هستند، هر آینه آل عباس، آل عقیل، آل فلان و آل فلان ادعا می‌کردند که ما اهل بیت او هستیم، اما خداوند در تصدیق پیامبرش این آیه را در کتابش نازل فرمود: «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت...» [۱۲۱]

علامه‌ای جلیل‌القدر داستانی را برای ما بیان کرد که برای علامه امینی صاحب‌الغدیر پیش آمده بود. خلاصه داستان چنین است: «علامه امینی با یکی از دانشمندان اهل سنت اجتماع کرده بود. آن عالم سنی درباره آیه تطهیر از وی پرسید که درباره چه کسانی نازل شده است؟ آیا درباره زنان پیامبر(ص) فرود آمده و یا درباره کسانی دیگر؟ علامه امینی پاسخ وی را با پرسشی داد که مفاد آن چنین است: آیا به نظر شما، اگر آیه تطهیر درباره زنان پیامبر(ص) فرود آمده آنان را

اندک نصیبی از آن بود، ام المؤمنین عایشه این امر را رها می‌کرد و آن را بر پیشانی شترش (عسکر) که در جنگ جمل بر آن سوار شد و مردمان را برای جنگ بر ضدّ علی(ع) تشویق می‌کرد؛ نمی‌نوشت؟! آن دانشمند پاسخ مثبت داد. «خدای پیامرزد علامه امینی را و آن دانشمند منصف را پاداش نیکو دهد. چه عایشه نیاز شدیدی به این احتجاجات داشت، خصوصاً در مقابل برادر و وصی پیامبر(ص) و کسی که با حق است و حق با او، و هر آن جا که او بچرخد حق همراه او می‌چرخد. آنچه در این جا جلب نظر می‌کند این که چند تن از زنان پیامبر(ص) تصریح کرده‌اند که این آیه درباره اصحاب کساء فرود آمده و حتی به اخراج تنی چند از زنان حضرت از دایره شمول حکم تصریح کرده‌اند و احدی از آنان ادعا نکره که به طور مشخص او و یا سایر زنان پیامبر(ص) در مفاد آیه و یا در حدیث کساء داخل هستند.

ام سلمه در مقابله با تهاجم تبلیغاتی

هنگامی که شهر بن حوشب به ام سلمه خبر داد که اختاپوس اموی و کینه‌توزان دشمن علی و خاندان او(ع) فعالیت گسترده‌ای را بر ضدّ آنان شروع کرده‌اند، این بانوی گرامی با ایمان و اخلاص تمام به دفاع از حق پرداخت و تأیید کرد که علی و اهل بیت(ع) در مفاد آیه تطهیر داخل و زنان پیامبر(ص) از مفاد آن خارجند، در حالی که به نظر بعضی این گفته‌اش باعث کسر شأن و کاهش احترام وی نزد دیگران است، امّا او کسی نبود که به این احکام ستمگرانه و ناشی از نفوس شرور، کینه‌توز و بیمار اعتنا کند. شهر بن حوشب به او گفت: ام المؤمنین! مردمانی نزد ما درباره این آیه چیزهایی می‌گویند؟ ام سلمه گفت: چه می‌گویند؟- این آیه را بیان می‌کنند که «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً» بعضی می‌گویند: درباره زنان پیامبر(ص) فرود آمده و بعضی می‌گویند: درباره اهل بیتش. - شهر بن حوشب! به خدای سوگند! این آیه در این خانه من و در این سجده‌گاهم فرود آمد. روزی پیامبر(ص) آمد و با من در این سجده‌گاه و این جانمازم نشست... آن گاه ام سلمه حدیث کساء و نزول آیه تطهیر را بیان داشت و متذکر شد که از پیامبر(ص) در خواست کرد که او همسرش را با آنان داخل کند، امّا پیامبر(ص) به او فرمود: ام سلمه! تو خوب هستی. [۱۲۲].

جبر الهی عذر بدتر از گناه

بی‌هقی و دیگران روایت کرده‌اند: از عایشه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله

عنه - سؤال شد. او پاسخ داد: میل نداشتم که درباره‌اش چیزی بگویم. او محبوب‌ترین مردمان نزد رسول خدا(ص) بود. دیدم که رسول خدا(ص) عباى خود را بر سر علی، فاطمه، حسن و حسین کشید و گفت: اینان اهل بیت من هستند. خدایا! پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را پاکیزه گردان. به او گفتند: پس چرا به جنگ او رفتی؟ پاسخ داد: من پشیمان هستم. آن کار مقدر شده بود. [۱۲۳]. ام المؤمنین با جبر الهی سرزنش را از خود دور می‌سازد و به گمان خود توانسته بدین وسیله خویشان را تبرئه یا دست کم تا حد زیادی از گناه خویش بکاهد. بسیاری از افراد در مسائلی که نتوانسته‌اند برایش توجیه معقول و قابل قبولی دست و پا کنند، به جبر الهی استدلال نموده و بدین وسیله کار خود را به خداوند سبحان حواله داده و تهمت را مستقیماً به ذات حق متوجه ساخته‌اند. عقیده جبر از بقایای عقیده اهل کتاب است که کتاب‌های آنان بدان تصریح دارد. در تورات به صورت کاملاً آشکار و در تلمود و انجیل هم آمده است. [۱۲۴]. خداوند سبحان این عقیده را از یهود حکایت کرده می‌فرماید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ [۱۲۵]؛ یهودیان گفتند: دست خدا بسته است، این گفتار دروغ است، دست آنها بسته شده به لعن خدا گرفتار گردیدند، بلکه دو دست خدا (دست قدرت و رحمت او) گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می‌کند. آن‌گاه این اعتقاد را از مشرکان هم حکایت می‌کند: سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؛ [۱۲۶]. آنان که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم (بدین گفتار جاهلان جبریان) پیشینیان آنان تکذیب رسل کردند. پس از آن هم به رغم مبارزه جدی اسلام با این عقیده و تلاش‌های ستودنی، این دین جاودانی در جهت ریشه کن کردن آن از عقل و اندیشه انسان عرب که مغلوب اهل کتاب و متأثر از رسوبات شرک بود، هم‌چنان بر تفکر و اندیشه بسیاری از مردمانی که به اسلام گراییدند، حاکم ماند. اما این کار ساده و آسان نبود. این عقیده به حیات خود ادامه داد و در موضع‌گیری‌ها و تصریحات، بسیاری از آنان آشکار گشت، حتی نزد کسانی هم که سهمی در حکومت و سلطنت داشتند و بلکه نزد بالاترین رده رهبری که زمام حکومت پس از رسول خدا(ص) را به دست گرفته بودند، ظهور یافت. به علاوه این عقیده در بسیاری از مواضع و سخنان خلفای پس از پیامبر(ص) به استثنای علی(ع) و آن‌گاه در سخنان معاویه، عایشه، خالد بن ولید، عمر بن سعد، منصور و افراد بسیار دیگری آشکار شد که با مراجعه به متون تاریخی روشن می‌شود. این عقیده همان کلید جادویی بود که به وسیله آن رمزها باز و گنج‌ها گشوده و

تمامی اعتراضات دفع و کلیه نقاط نفوذ بسته می‌شد. همین عقیده بود که عثمان، تمسک خویش به حکومت را توجیه کرد تا این که کشته شد. عایشه هم خروج خود را برای جنگ با امیرالمؤمنین علی(ع)، و معاویه در بیعت برای فرزند شراب‌خوار و فاجرش برای خلافت بدان احتجاج کرد. عمر بن سعد هم برای کشتن امام حسین(ع) سرور جوانان اهل بهشت و ارتکاب فاجعه کربلا بدان استدلال کرد. خالد بن ولید هم در قتل مالک بن نویره و یاران مسلمانانش بدان احتجاج نمود. همین عقیده بود که معاویه و منصور عباسی، بازداشتن مردمان از رسیدن به حقوق خود از بیت المال را بدان توجیه کردند. موارد فراوان دیگری هم هست که ما در این مختصر مجال برشمردن و تتبع آن را نداریم و با مراجعه به منابع موجود در پاورقی معلوم می‌شود. کار به همین جا ختم نشد، بلکه احادیث فراوانی هم در تأیید این عقیده و تأکید، ترویج و نشر آن از زبان پیامبر اکرم(ص) ساخته شد. با مراجعه به منابع، گوشه‌ای از آنچه بیان کردیم معلوم می‌شود. [۱۲۷]. امیرالمؤمنین علی(ع) با این عقاید فاسد وارداتی مبارزه کرد و در مقابل آن ایستاد. خطبه‌ها و سخنان آن حضرت سرشار از مطالبی است که بر تباهی و فساد این عقیده دلالت می‌کند. شهرت این اقدام علی(ع) و این که او پرچمدار این مبارزه بود، ما را از بیان شواهد فراوان آن بی‌نیاز می‌گرداند.

نقد و بررسی

دلیل ضعیف

اشاره

از دو زاویه به دلیل ضعیف نگریسته می‌شود: ۱. منشأ؛ ۲. اثر. می‌کوشیم این دو زاویه را توضیح دهیم: ۱. ضعف دلیل از جهت منشأ: گاهی اوقات سبب ضعف دلیل، قصور و یا تقصیر استدلال کننده است و آن هنگامی است که وی در علم، کم مایه بوده و یا از محدودیت یا قصور در فهم و یا از تتبع اندک در مسائلی که نیاز به پژوهش و تتبع دارد رنج می‌برد. گاهی اوقات هم این ضعف ناشی از سوء نیت و بدی طینت است و آن هنگامی است که می‌خواهد مخالفان فکری خود را به عنوان کسانی مطرح کند که به هر علف هرز و به هر آنچه که از تار عنکبوت سست‌تر است چنگ می‌زنند. از این جهت، از روی مکر و نیرنگ و بی‌انصافی و ستم پیشگی علیه آنان به دلایلی بی‌هوده و واهی استدلال می‌کند. ممکن است هدف وی از این استدلال و تعلیلی که برای مخالفان خود ردیف می‌کند این باشد که آنان را به چیزی ملتزم کند که بدان ملتزم نیستند

و آن را نمی‌پذیرند و با اصول تفکرات و عقاید آنان تناسب ندارد. ۲. ضعف دلیل از جهت اثر: این ضعف هنگامی است که استدلال ضعیف و سخیف سبب می‌شود تا انسان غافل، اطمینان خویش را به پایه‌های علمی خود از دست داده آن را به کناری نهد و به دنبال جایگزینی برای آن برآید. این جاست که به گمراهی و سرگردانی دچار می‌شود و آنان که در کمین او هستند به عنوان نجات دهنده و رهایی بخش به سراغش آمده او را به تاریکی‌های خود وارد و در دریای تَرّهات و نادانی‌های خویش غرق و با مطالب گمراه کننده و سخنان بی پایه او را نابود می‌سازند. او را دیگر راه رهایی از این منجلاب نباشد و نداند که چگونه و کی خویشتن را از آن خلاص کند. از این رو لازم است که دست به کار شده در جست و جوی حق و نابودی و رسوایی باطل برآید تا خداوند حق را با کلمات خود پایدار سازد. بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ؛ [۱۲۸]. بلکه ما همیشه حق را بر باطل غالب و پیروز می‌گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد. وای بر شما مردم جاهل که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه متّصف می‌گردانید. در این جا به بیان نمونه‌هایی چند از استدلال‌های ضعیفی می‌پردازیم که دانشمندان آزاده ما به آنها توجه و التفاتی نکرده‌اند. چون هدف این ادله را می‌دانستند.

قرابت

بعضی دخول علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را در اهل بیت از جهت قرابت آنان با پیامبر (ص) و ارتباط نسبی با وی تعلیل کرده‌اند. آن گاه روایات پیشین را - که تصریح دارد اینان اهل بیت پیامبر(ص) و سبب نزول آیه تطهیرند - مؤید این استدلال خویش قرار داده‌اند. [۱۲۹] در ردّ این استدلال می‌گوییم: ۱. اگر قرابت نسبی علت آن بود، می‌بایست پیامبر(ص) عمویش عباس را با آنان وارد می‌کرد؛ زیرا عمو از پسر عمو - که علی(ع) باشد نزدیک‌تر است. هم‌چنین عقیل و فرزندان عباس و جعفر هم در قرابت با علی(ع) در یک رتبه‌اند. پس چرا فقط علی(ع) را داخل کرد نه آنان را؟ ۲. اگر قرابت نسبی معیار بود باید فاسقان و مشرکانی هم که به هاشم نسبت می‌برند، از اهل بیت باشند؟! در حالی که بعضی از ایشان تا زمان فتح مکه اسلام نیاورده بودند، مانند عتبه و معتب پسران ابولهب.

معاشرت

بعضی دخول علی(ع) در اهل کساء را به خاطر معاشرت وی با فاطمه دختر پیامبر(ص) و

ملازمت و معاشرت با خود آن حضرت (ص) دانسته‌اند. [۱۳۰] پاسخ استدلال وی این است: ۱. ما نمی‌دانیم که از کی صرف معاشرت سبب استحقاق این نشان بزرگ گردیده که بالاترین آرزوها و نهایت بلندپروازی‌هاست. ۲. روایاتی که در فصل پیش آوردیم بر خروج زنان پیامبر (ص) تصریح دارد، با این که معاشرت آنان با پیامبر (ص) و حضور دائمی آنان در خانه‌اش چیزی است که احدی در آن تردید ندارد. از سوی دیگر در قرآن آمده: وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ [۱۳۱]. نوح به درگاه خدا عرض کرد: بار پروردگارا! فرزند من از اهل بیت من است و وعده تو هم حتمی است که تو قادرترین حکمفرمایانی، خدا به نوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز از اهل تو نیست، او را عملی بسیار ناشایسته است. در حقیقت هدف از طرح ادعاهایی از قبیل: قرابت و معاشرت، برای بازداشتن انظار از حقیقت امتیاز این برگزیدگان بر دیگراندر فضایل و خصال نیک و در تمام خوبی‌ها و زیبایی‌هاست.

استعمال کلمه اهل البیت

ابن حجر هیثمی پیرامون این کلمه می‌گوید: «اهل بیت دو استعمال دارد: یک استعمال به معنای اعم که گاهی اوقات شامل تمام افراد خاندان می‌شود و گاهی اوقات شامل زنان و گاهی اوقات هم شامل افرادی است که در محبت و ولایت وی صادق هستند. استعمال دیگر به معنای اخص و آنان کسانی هستند که در خبر مسلم نام برده شده‌اند.» [۱۳۲] مقصود از کسانی که در خبر مسلم آمده همان اصحاب کساء است. در این باره می‌گوییم: این مطلب جای تأمل دارد؛ زیرا: ۱. صحت استعمال اهل بیت برای زنان، جز با نوعی مجازگویی و مسامحه معلوم نشده است. پیش از این بیان کردیم که گروهی از دانشمندان لغت این استعمال را انکار و یا در آن تشکیک کرده‌اند. ۲. وجود چند استعمال برای یک لفظ، در این جا برای ما اهمیت ندارد و بلکه صحت یا عدم صحت استعمال اهل بیت برای زنان پیامبر (ص) هم برای ما مهم نیست. آنچه اهمیت دارد این است که مشخص شود منظور از این لفظ در خصوص آیه تطهیر چیست؟ گفتیم: رسول اکرم (ص) که از هر کس به اهداف و معانی قرآن آگاه‌تر است، آن را مشخص و معین فرموده است. پیامبر (ص) توضیح داده است که منظور خصوص اهل کساء هستند و تصریح نموده که دیگران و خصوصاً همسرانش از دایره شمول آن خارج می‌باشند. پیامبر (ص) تأیید کرده که آنان از اهل اویند و نه از اهل بیتش. ۳. آنچه که درباره سؤال ام سلمه و دیگران گذشت که از

حضرت(ص) پرسید آیا او هم از اهل بیت است، بر عدم صحت استعمال این لفظ بر همسران پیامبر(ص) دلالت دارد وگرنه پرسش آنان که اهل زبان بودند چه معنایی داشت؟ واثله روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می‌گفت: فاطمه! تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من می‌پیوندد و زینب اولین فرد از همسرانم است که به من ملحق می‌شود. [۱۳۳]. این تفصیل بین دو لفظ، دالّ بر فرق موجود بین دو تعبیر است. ۴. سخن بعضی پیرامون مسأله‌ای دور می‌زند که آن را مسلم گرفته‌اند و آن این که منظور از بیت در عبارت اهل البیت، خانه مسکونی ساخته شده از سنگ و خاک است و «الف» و «لام» هم «الف» و «لام» جنس و یا خانه نسبی؛ در حالی که اظهر و ارجح این است که مراد از بیت، بیت نبوت و رسالت باشد، با این احتمال که «الف» و «لام»، «الف» و «لام» عهد خارجی باشد و در نتیجه منظور خصوص خانه‌ای باشد که اهل کساء در آن اجتماع کردند. روشن است که بنا بر احتمال ارجح و اقوی برای آن که یک انسان بتواند جزء بیت نبوت گردد منوط است به حصول کمال اهلیت و استعداد برای نیل به این مقام عالی. بنابراین ابولهب نمی‌تواند از بیت نبوت باشد و همین طور دو فرزندش عتبه و معتب که پس از نزول آیه تطهیر به اسلام گراییدند. خداوند متعال آنانی را که به کمالات لازم جهت نیل به این مقام رسیده‌اند می‌شناسد و آنان را به پیامبر اکرم(ص) معرفی و آن حضرت هم آنان را از طریق حدیث کساء و دیگر متونی که از او به ما رسیده برای مان معین می‌کند.

توجیه نادرست

ملاحظه دیگری که یکی از نویسندگان در این جا ثبت کرده این است که حدیث ام سلمه و ابوسعید با این حقیقت تصادم دارد که آیه تطهیر، یک آیه مستقل نیست، بلکه بخشی از یک آیه است. پس چگونه یک جزء آیه می‌تواند در یک امر و مناسبت نازل شود و جزء دوم آن ناظر به آن مناسبت نباشد و متعرض آن مسأله نشود...؟ حق این است که گفته شود این شمول (شمولیت اهل کساء) یا حصر، با استناد به این جمله قرآنی و سیاق و شرایط نزول آن درست نیست. [۱۳۴]. آنچه کلام او را توجیه می‌کند احادیث منسوب به پیامبر(ص) است که اگر صحیح باشد، قصد تعمیم مدلول این جمله قرآنی را دارد تا افزون بر زنان پیامبر(ص) چهار تن پاکیزه: علی، فاطمه، حسن و حسین را هم دربرگیرد. [۱۳۵]. ما در این جا چند نکته را بیان می‌داریم: ۱. در وجود جمله‌های معترضه و نیز التفات در قرآن تردیدی نیست. هدف از این التفات بیان چیزی است مربوط به همان موضوعی که سایر فقرات قبلی و بعدی آیه به بررسی آن

پرداخته است. با توجه به این وجه جایی برای ملاحظه وی مبنی بر این که آیه تطهیر، آیه مستقلی نیست، بلکه جزئی از یک آیه است باقی نمی‌ماند. ۲. پیش از این بیان کردیم که سیاق آیات، سخن با پیامبر(ص) و بیان کرامت اهل بیت اوست. پیامبر اکرم(ص) با آن اوامر و نواهی همسرانش را مورد خطاب قرار داده یا خطاب الهی از باب التفات متوجه زنان او شده و با بیان مطالبی آنان را مورد خطاب قرار داده که در تعظیم و تکریم مقام اقدس نبوت مدخلیت دارد. سپس برگشته تا کلام را در بیان آنچه که در آغاز شروع نمود به پایان رساند. این امر - بنا به هر دو تقدیر - موجب هیچ‌گونه مخالفتی با سیاق آیات نمی‌شود. ما این مطلب را پیش از این توضیح دادیم. از انحصار مقصود از اهل بیت در اصحاب کساء هیچ‌گونه معذوری پیش نمی‌آید، نه از حیث مخالفت با سیاق و نه از حیث شرایط نزول آیه مبارکه. ۳. سخن این مرد به وجود شکی در صحت حدیث کساء اشاره می‌کند. درحالی که ما پیش از این آوردیم که در صحاح سته و دیگر کتاب‌های مهم آمده و از روایات متواتر است. اگر جایز بدانیم که بر این حدیث شک و تردید وارد شود، پس از این به کدام حدیث می‌توان اعتماد کرد؟! و چگونه هم‌کیشان وی رضایت می‌دهند که در احادیث صحیح مسلم، جامع الصحیح ترمذی، مسند احمد بن حنبل و دیگران تشکیک کند؟! ۴. اگر قرآن دالّ بر چیزی است که پیامبر(ص) از عبارت اهل بیت می‌خواهد و بیان فرمونه، توجیه این مرد بی‌معناست و اگر دالّ بر آن نیست، ولی پیامبر(ص) خواسته که مدلول آن را تعمیم بخشد، باید گفت که این غیر ممکن است؛ زیرا دلالت امری است واقعی و به صرف خواست و محبت وی، از سوی مردم تحقق نخواهد یافت، مگر این که منظور این باشد که پیامبر(ص) قصد داشت از راه تنزیل و مجاز، دایره حکم قرآنی را توسعه دهد و اشخاصی را که در حقیقت از اهل بیت نیستند از آنان شمارد. اگر منظور این باشد پیش از این آوردیم که عکس آن درست است؛ زیرا کلمه اهل بیت جز با نوعی مجاز گویی بر زنان پیامبر(ص) صدق نمی‌کند. ۵. روایاتی که در فصل دوم بخش اول تقدیم داشتیم بیان کرد که پیامبر(ص) می‌خواست زنانش را از اهل بیت نفی کند. بنابراین، بر این نویسنده بود که با توجه به آن مدعی شود که پیامبر(ص) می‌خواست معانی قرآنی را تغییر داده، دلالت آیات را از وجه اصلی آن بگرداند؛ خصوصاً که روایات مورد نظر این نویسنده برحسب تصریح خود وی خصوص احادیث ام‌سلمه و ابوسعید خدری بوده است و مقتضای این احادیث آن است که ما بیان کردیم نه آنچه وی گفته است.

پیامبر برای تطهیر آنان دعا کرد

ابن تیمیه و دیگران گفته‌اند: مضمون این احادیث این است که پیامبر(ص) برای آنان دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند. [۱۳۶] نهایت این که پیامبر(ص) پس از نزول آیه برای آنان دعا کرده باشد که از پرهیزگاری باشند که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و آنها را پاکیزه گردانده است، لذا رسول خدا(ص) دوست داشته که آنان را در آیه‌ای داخل کند که همسرانش مورد خطاب آن هستند. بنابراین، دعایی است خارج از قرآن و بی‌ارتباط با آن. [۱۳۷]

بنا به تعبیر دهلوی این دلیل صریحی است که نزول آیه فقط درباره زنان پیامبر(ص) بوده است. پیامبر(ص) با دعای مبارک خود این چهار تن ۴ را در آن کرامت داخل کرده است و اگر آیه درباره آنان فرود آمده بود نیازی به دعای پیامبر(ص) نبود. چرا پیامبر(ص) تحصیل حاصل می‌کرد؟ به همین دلیل است که ام سلمه را در این دعا شریک می‌کند با این که می‌داند این دعا در حق وی تحصیل حاصل است. [۱۳۸] و بنا بر تعبیر آلوسی، اگر اراده، اراده تکوینی باشد، این دعا بی‌معناست. [۱۳۹]. ما در این جا چند نکته را بیان می‌کنیم: ۱. این گفته وی که اگر این آیه درباره اهل کساء نازل شده بود، نیازی به این دعا برای آنان نبود؛ چه این دعا تحصیل حاصل است، گفته نادرستی است؛ زیرا فایده دعا، استمرار و تداوم این تطهیر در آینده است. بنابراین، هیچ اشکالی ندارد که این آیه درباره اهل کساء فرود آمده باشد که از اول از هرگونه پلیدی پاکیزه بودند و پیامبر اکرم(ص) هم برای آنان دعا فرموده تا در آینده نیز این طهارت تداوم یابد. ممکن است فایده این دعا، زیادت مراتب و درجات خلوص و پاکیزگی آنان و تعمیق و ترسیخ آن به صورت قوی‌تر و کامل‌تر باشد. ممکن است که فایده آن هر دو مسأله باشد. ۲. علامه مجلسی؛ می‌گوید: «بنا بر آنچه که در بعضی از روایات آمده این آیه پس از دعای پیامبر(ص) برای آنان فرود آمده است.» [۱۴۰]. ۳. در پاسخ به آلوسی که گفت: اگر اراده، اراده تکوینی باشد، این دعا بی‌معناست، بیان می‌داریم: اگر اراده، اراده تشریحی هم باشد، باز نیازی به دعا نیست؛ زیرا معنا ندارد که آن حضرت(ص) بگوید: خدایا! خاندانم را مشمول اوامر و نواهی خود قرار ده و اگر به اوامر و نواهی تو عمل کردند، آنان را از آثار مخالفت با اوامر و نواهی خود دور گردان. هر کس کوچک‌ترین فهمی داشته باشد چنین دعا نمی‌کند تا چه رسد به عقل کل، مدیر کل و امام کل. ۴. ابن تیمیه هم که آن گفته را بر زبان آورده، حدیث کساء را صحیح دانسته و بیان کرده که مسلم و احمد (بن حنبل) آن را روایت کرده‌اند. در این جا چند نکته را بیان می‌داریم: الف) کسانی که ابن تیمیه آنان را نام برده علاوه بر این که حدیث کساء را روایت کرده‌اند، بیان داشته‌اند که

رسول خدا(ص) هنگامی این آیه را خواند که اهل کساء را جمع کرده بود، نه این که به مضمون آیه برای آنان دعا فرمود. بعضی از اینان تصریح کرده‌اند که آیه در این مناسبت نازل شد. ده‌ها منبع دیگر هم به همین مطلب تصریح کرده‌اند؛ بدان جا مراجعه نمایید. ب) شخص ابن تیمیه همان متنی را برگزیده که در آن تصریح شده این آیه در همین مناسبت نازل شد، [۱۴۱] اما آن‌گاه که در صدد اعتراض و مناقشه برمی‌آید، متن دیگری را مورد اعتراض قرار می‌دهد که به گمان وی در رسیدن به هدف وی که ناشی از ناصبی‌گری، کینه‌توزی و عداوت با علی(ع)، خاندان و شیعیان اوست؛ یعنی برگرداندن هرگونه فضیلتی که از آن ایشان است به دشمنان و بدخواهان‌شان مفید است. ۵. حتی اگر پیامبر(ص) آن‌گونه برای شان دعا فرموده و اصلاً آیه تطهیر نازل نشده بود، باز خداوند سبحان فرموده: «ادعونی أستجب لکم» حال آیا گمان می‌رود که خدا دعای پیامبرش را رد کند و او را ناکام سازد، در حالی که خود اینان اعتراف کرده‌اند که پیامبر(ص) مستجاب الدعوه بود. [۱۴۲] ۶. دهلوی سخن خود را نقض کرده می‌گوید: «... لیکن محققان اهل سنت عقیده دارند که اگر چه این آیه درباره زنان پاکیزه پیامبر(ص) فرود آمده، اما به حکم این که عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت سبب، همه اهل بیت در این بشارت داخل هستند و دعای پیامبر(ص) در حق این چهار تن با توجه به خصوص سبب بوده است.» [۱۴۳] ۷. اما این که گفت: آیه تطهیر در اراده زنان صراحت دارد، لیکن پیامبر(ص) دوست داشت که اصحاب کساء را در ضمن آنان داخل کند...؛ پیش از این آوردیم که نه تنها سیاق آیات از اراده اصحاب کساء بدون زنان پیامبر(ص) ابا ندارد، بلکه انسجام و مناسبت بیش‌تری دارد تا این که زنان مخاطب باشند. ما این مطلب را در بخش اول کتاب توضیح دادیم. ۸. در این جا این سؤال پیش می‌آید که چرا رسول خدا(ص) دوست داشت که فقط این اشخاص را در اهل بیت داخل کند؟ اگر این کار به خاطر قرابت نسبی آنان بود، باید دانست که افرادی بودند که از این جهت از بعضی از اینان به پیامبر(ص) نزدیک‌تر بودند و یا افرادی در همین رتبه قرار داشتند - چنان که پیش از این آوردیم - پس چرا آنان را نیاورد؟ علاوه بر این که ما پیامبراکرم(ص) را بالاتر از آن می‌دانیم که حرکات و مواضعش ناشی از تعصبات قومی و خویشاوندی باشد. اگر این اقدام پیامبر(ص) به واسطه خصوصیتی در اینان بود، حال اگر این خصوصیت در زنان هم موجود بود مثل معاشرت، چنان که ادعا کرده‌اند، پیش از این آوردیم که معاشرت موجب این مدال عظیم و این تکریم و گرمی داشت مهم نمی‌شود؛ و اگر این خصوصیت در زنان موجود نبود، مثل عصمت و برگزیده خدا بودن، به مقتضای این خصوصیت، زنان از مفاد آیه خارج

هیثمی و به هم آمیختن غث و سمین

هیثمی می گوید: (این آیه) با کلمه «إِنَّمَا» که مفید حصر است شروع شده تا بیان دارد که اراده خداوند منحصر به زدودن پلیدی - که گناه و شک در چیزی است که بایستی بدان ایمان داشت - از آنان و نیز پاکیزگی آنها از تمامی احوال و اخلاق مذموم است. [۱۴۴]. همو گوید: «حکمت ختم آیه به کلمه تطهیراً، مبالغه در رسیدن آنان به بالاترین رتبه طهارت و رفع توهم مجاز بودن تطهیر است. تنوین آن هم تنوین تعظیم و تکثیر و اعجاب است و مفید این مطلب می باشد که این طهارت از جنس طهارت متعارف و مأنوس مردمان نیست. آن گاه پیامبر(ص) تمام آن را با تکرار درخواست آنچه در این آیه آمده، با این دعا تأکید فرمود: خداوندا! اینان اهل بیت من هستند...، چنان که گذشت، و نیز با داخل کردن خود در شمار آنان در تأکید آن کوشیده تا از اندراج آنان در سلک خویش به آنان نیز برکت رسد. در روایتی آمده پیامبر(ص) جبرئیل و میکائیل را هم در اشاره به علو مرتبت آنان همراه ایشان کرده است. با درخواست صلوات بر آنان هم براین معنا تأکید کرده است.» [۱۴۵] وی آن گاه بخشی از روایات را در این باره برشمرده است. اگرچه ما با این گفته های هیثمی موافق هستیم، اما حق خود می دانیم که دو نکته را در این باره متذکر شویم: ۱. وی پلیدی را در گناه و شک در آنچه که باید بدان ایمان داشت منحصر کرده است، اما پلیدی (رجس) عام تر از آن است. بروسوی گفته: «و شما را از آلودگی های گناهان به نحو شایسته ای پاکیزه گرداند. استعاره رجس برای معصیت و ترشیح به تطهیر برای افزونی تنفر از معاصی است.» [۱۴۶]. این سخن پیامبر(ص) را با استناد به آیه تطهیر آوردیم که فرمود: من و اهل بیتم از گناهان پاکیزه ایم. رازی گفته: «لیذهب عنکم الرجس؛ یعنی گناهان را از شما دور سازد.» [۱۴۷]. ابن عباس هم می گوید: «رجس، عمل شیطان است و هرآنچه که رضای خدا در آن نباشد.» [۱۴۸]. خداوند فرموده: إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ؛ [۱۴۹]. همانا که شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرو بندی، همه اینها پلید و از عمل شیطان است. إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ [۱۵۰]؛ جز آن که میتة (حیوان مرده) باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک پلید است. خداوند متعال درباره اغنیا که از رفتن به جهاد سرباز زده بودند، می فرماید: فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ [۱۵۱]؛ از آنها اعراض کنید که مردمی پلیدند و به موجب کردار زشت خود به آتش دوزخ مأوا خواهند

یافت. آنچه بر این مطلب دلالت دارد فراوان است و ما در این مختصر مجال تتبع همه آن را نداریم. در این باره به کتاب های تفسیر، حدیث و تاریخ مراجعه کنید. [۱۵۲]. ۲. این که گفت: «آن گاه پیامبر(ص) تمام آن را با تکرار درخواست آنچه در این آیه آمده، با این دعا تأکید فرمود...» به روایاتی اشاره دارد که می گوید: پیامبر(ص) دعا کرد که خداوند پلیدی را از اهل کساء بزدايد و آنان را پاکیزه گرداند. سؤال این جاست که چرا وی به این مطلب اشاره نکرده که آیه تطهیر درباره این مناسبت و در اجابت دعای پیامبر(ص) و پاسخ درخواستش نازل شده است. چنان که روایات فراوانی بدان تأکید دارد؟ چرا به روایاتی اشاره نکرده که تصریح دارد پیامبر(ص) چندین ماه به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه(ص) می آمد و آیه تطهیر را تلاوت می کرد و بلکه در بعضی از متون آمده که آن حضرت(ص) تا هنگام وفات به این کار ادامه داد؟! ما پاسخ آن را نمی دانیم. چه بسا که زیرکان تیزهوش برای آن پاسخی بیابند.

دلایل واهی در شمول همسران پیامبر

دلایل واهی در شمول همسران پیامبر

ما قصد داریم این فصل را به طرح استدلال های کسانی اختصاص دهیم که عقیده دارند در آیه تطهیر، زنان پیامبر(ص) به تنهایی - چنان که عکرمه پیرو مذهب خوارج می گفت و یا همراه اصحاب کساء، آن گونه که سایر اهل سنت عقیده دارند - اراده شده اند.

زنان پیامبر

گروهی از عالمان سنی بر این عقیده خود که زنان پیامبر(ص) به تنهایی اهل بیتند یا با دیگران، به چند چیز استدلال کرده اند. ما آن امور را بیان و به مناقشه هایی که بر آن وارد است یا دانشمندان بر آن وارد کرده اند اشاره می کنیم. دلیل اول: دلالت سیاق مهم ترین چیزی که اینان در اثبات عقیده خود بدان استدلال کرده اند، سیاق آیات است؛ زیرا آیات پیش و آیات پس از این آیه خطاب به آنان است. بنابراین، تطهیر هم فقط از برای اینان باشد. خداوند متعال فرموده: یا نساء النبى لستن كأحد من النساء إن اتقين فلا تخضعن بالقول... إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس... واذكرن ما يتلى في بيوتكن... [۱۵۳]. در این باره می گوییم: ۱. پیش از این دانستیم که سیاق آیات از انحصار آیه تطهیر در اصحاب کساء ابا ندارد و بلکه ظاهر کلام و متعین از آن هم همین است؛ چه مراد بودن زنان پیامبر(ص) از این آیه یا حتی شامل آنان بودن هم به

محذوره‌های متعددی برخورد می‌کند و بلکه به سبب عدم تناسب بین لحن خطاب در آیات پیش و پس از آیه تطهیر و لحن خطاب در آیه تطهیر، موجب خلل در سیاق است. این گذشته از محذوره‌های دیگری است که پیش از این آوردیم و نیازی به تکرار آن نمی‌بینیم. ۲. دانستیم که در صحت اطلاق عبارت اهل بیت بر زنان پیامبر(ص) مناقشه بزرگی وجود دارد. بعضی از پیشوایان لغت، به عدم صحّت آن تصریح کرده‌اند. تصریح زید بن ارقم هم خواهد آمد که می‌گوید: اطلاق این عبارت بر زنان پیامبر(ص) نادرست است. ۳. پرسش ام سلمه از پیامبر(ص) که آیا او هم از اهل بیت است و یا این که از پیامبر(ص) خواست تا او را هم از اهل بیت قرار دهد، مؤید عدم صدق این عبارت بر زنان پیامبر(ص) است و گرنه شک و پرسش و یا درخواست ام سلمه از پیامبر(ص) موجه نبود. به این نکته هم اشاره می‌کنیم که بر حسب تصریح روایات، پیامبر(ص) پذیرفت که ام سلمه از اهل و از همسران او باشد، اما این را که از اهل بیت او باشد رد کرد. بدین ترتیب روشن می‌شود که این ادعا بی‌مورد است که می‌گوید: وقتی که ام سلمه دید پیامبر(ص) اهل بیت خود را زیر پارچه جمع کرده، در این باره به شک افتاد و همین شک او را بر آن داشت تا از پیامبر(ص) پرسش کند. مگر این که فهمیده باشد که مراد خانه مسکونی خاصی است که پیامبر(ص) اهل بیتش را در آن جمع کرد و ام سلمه خود را از آن بیرون دید و رسول خدا(ص) او را از ورود بدان بازداشت. این در ردّ کلام و نیز ادعای آنان مبنی بر دخول زنان پیامبر(ص) در حکم آیه مؤکدتر است. ۴. اگر بپذیریم که سیاق آیات در مخاطب بودن زنان پیامبر(ص) ظهور دارد، باز دانستیم که بایستی به واسطه روایاتی که اهل بیت را منحصر در آل عبا می‌داند، از این ظهور دست برداشت. ۵. حتی اگر وجود اختلاف سیاق را بپذیریم، با استطراد و اعتراض، نه منافاتی با بلاغت کلام دارد و نه از ارزش و قوت آن می‌کاهد. ۶. تغییر ضمیرها از مؤنث به مذکر و سپس آوردن لفظ بیت محلی به «الف» و «لام» عهد و این مطلب که وقتی خانه‌های زنان پیامبر(ص) را اراده کرده، از آن به صیغه جمع مضاف به «کن» یاد کرده: «بیوتکن»، همه مؤید این است که زنان پیامبر(ص) مخاطب آیه تطهیر نیستند. این جدای از سایر مطالبی است که پیرامون این نکته بیان داشتیم که خطاب آیات، متوجه پیامبر(ص) و بیت نبوت است و سخن زنان حضرت بر سبیل التفات به آنان آمده و یا استمرار خطاب پیامبر(ص) به آنان است، در جهت امتثال فرمان خداوند متعال در ابلاغ آن امور به زنان خود. دلیل دوم: بیت، به معنای خانه مسکونی‌نایان در اثبات عقیده خود مبنی بر ورود زنان پیامبر(ص) در مفاد آیه استدلال کرده‌اند که منظور از بیت در این آیه، خانه‌های مسکونی زنان اوست؛ زیرا

خداوند فرموده: «واذکرن ما یتلی فی بیوتکن» در این جا بیت (خانه) را به زنان اضافه کرده، بنابراین، باید زنان پیامبر(ص) در مدلول این آیه داخل باشند؛ زیرا آنان ساکن در خانه‌های پیامبرند. [۱۵۴]. آن گونه که زمخشری و بیضاوی گفته‌اند: دست کم این آیه ناظر به این است که بیت (خانه) اعم از خانه نسبی و خانه مسکونی است. بنابراین، زنان پیامبر(ص) را هم در بر می‌گیرد. [۱۵۵]. اما این استدلال هم بنا به دلایلی ناتمام است. ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. پیش از این دانستیم که مراد از بیت، بیت نبوت و مرکز رسالت [۱۵۶] است. دست کم ظاهر مطلب، هر چند به نحو احتمال چنین است؛ زیرا احتمال این معنا موجب می‌شود که استدلال بدان بر مراد بودن خانه مسکونی و آن گاه استدلال بر این که خطاب آیه متوجه زنان پیامبر(ص) است سست و ضعیف باشد. اگر هم به فرض بپذیریم که مراد خانه مسکونی است، باز «الف» و «لام»، «الف» و «لام» عهد خارجی و آن خانه‌ای است که اهل کساء با پیامبر(ص) در آن اجتماع کردند. بنابراین، هر کس در آن موقع داخل آن خانه نبود، از مفاد آیه بیرون می‌شود، خصوصاً که بنا به نص روایات، پیامبر(ص) ام سلمه و دیگران را بیرون کرد. ۲. بارها بیان کرده‌ایم که کلمه «أهل البیت» در این آیه مفرد محلی به «الف» و «لام» عهد آمد، بر خلاف خانه مسکونی که دو بار پیش و پس از آیه تطهیر با صیغه جمع مؤنث آمده است. این دلالت دارد که در این آیه، مراد از بیت، خانه مسکونی نیست. ۳. پیش از این آمد که صحت اطلاق «اهل البیت» بر زنان پیامبر(ص) مورد وثوق نیست. انکار آن توسط زید بن ارقم هم خواهد آمد.
- پرسش ام سلمه از پیامبر(ص) را هم آوردیم که پرسید: آیا او هم از اهل بیت است و می‌تواند در جمع آنان وارد شود؟ اما پیامبر(ص) آن را رد کرد. اگر این استعمال مجازی است باید قرینه داشته باشد. دلیل سوم: حدیث ام سلمه‌اینان در اثبات عقیده خود به روایتی استدلال کرده‌اند که از ام سلمه نقل شده است. در این روایت آمده وقتی که پیامبر(ص) اهل بیتش را زیر پارچه جمع کرد و در ارتباط با آیه تطهیر - که فعلاً مورد بحث ماست - در حق آنان چیزی بیان فرمود، ام سلمه به او گفت: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ پیامبر(ص) گفت: چرا، ان شاء الله. [۱۵۷]. در این باره چند نکته را بیان می‌کنیم: ۱. همین پرسش ام سلمه اشاره دارد که کلمه «اهل البیت» برای دلالت بر ورود وی در مدلول آیه تطهیر کفایت نمی‌کند و گرنه سؤالش بی مورد بود؛ زیرا در آن صورت شکی در این نبود که وی از اهل بیت است. آنچه روایات دیگر بیان داشته، مبنی بر این است که پیامبر(ص) ام سلمه را از اهل و از زنان خود دانست، نه از اهل بیتش، جایی برای این ادعا باقی نمی‌گذارد که اقدام پیامبر(ص) در جمع آن افراد زیر پارچه، این شبهه را برای او پیش آورد

و در اثر همین شبهه بود که آن سؤال را مطرح کرد؛ زیرا این کار پیامبر(ص) بر خروج ام سلمه از دایره شمول اهل بیت مؤکدتر است. چه نه به درخواستش پاسخ مثبت داد و نه شبهه حاصله برای او را نفی نمود، البته اگر بتوان نام آن را شبهه گذاشت. ۲. پاسخ پیامبر(ص) به ام سلمه در روایتی که هم اکنون مورد بحث است؛ یعنی عبارت «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، شک در صدق عبارت «أهل بیت» بر زنان پیامبر(ص) را تقویت می‌کند؛ زیرا اگر آنان داخل در مدلول آیه بودند، تعلیق آن بر مشیت خداوند بی‌معنا بود. این گفته که «إِنْ» به معنای «اِذْ» است، هیچ توجیهی ندارد، مگر تمایل شدید آنان، مبنی بر این که زنان پیامبر(ص) از اهل بیت باشند. اگر بپذیریم که «إِنْ» به معنای «اِذْ» است، باز دلالت دارد که آنان در حال حاضر از اهل بیت نیستند، بلکه هنگامی که مشیت الهی بدان تعلق گیرد. دست کم دلالت دارد که اگر مشیت الهی تعلق نگیرد، کلمه «أهل البیت» بر ورود آنان در دایره آن دلالت نمی‌کند. ۳. این حدیث معارض احادیث فراوانی است که تصریح دارد زنان پیامبر(ص) از دایره اهل بیت خارج هستند. این مطلب از چندین طریق صحیح از ام سلمه روایت شده است؛ این حدیث قادر به معارضه با احادیث نفی کننده نیست؛ زیرا بین این حدیث و آن احادیث، هیچ گونه تناسبی، چه از جهت سند و چه از جهت دلالت وجود ندارد. ۴. این حدیث با زیادتی روایت شده که دلالت دارد پیامبر(ص) ام سلمه را زیر پارچه وارد نکرد تا او را در آنچه که خداوند به اهل بیت اختصاص داده شریک سازد، بلکه منظورش خشنودی ام سلمه و طیب خاطر او بود. آمده است که ام سلمه پس از فرموده پیامبر(ص) در پاسخ او که فرمود: چرا، گفت: پیامبر(ص) وقتی او را زیر پارچه برد که دعایش برای پسرعمو، دختر و دو نواده‌اش تمام شده بود. در این باره به منابعی که در فصل دوم بخش اول بیان کردیم مراجعه فرمایید. ۵. اگر وارد کردن ام سلمه در اهل بیت درست باشد، باز اخص از مدعای آنان است؛ زیرا تنها بر این دلالت دارد که ام سلمه از اهل بیت است نه سایر همسران پیامبر، چرا که ممکن است ام سلمه را خصوصیتی باشد که به واسطه آن مستحق ورود به دایره اهل بیت پیامبر(ص) شده است، کاملاً مثل سلمان فارسی که به خاطر خصوصیتی که داشت، پیامبر(ص) فرمود: سلمان از ما اهل بیت است. آنچه دلالت می‌کند که این کار به خاطر خصوصیتی در ام سلمه بود، روایتی است که می‌گوید: پیامبر(ص) عایشه و زینب را از ورود به دایره اهل بیت خود منع کرد. داشتن این خصوصیت از ام سلمه آن زن با اخلاص مجاهد بعید نمی‌نماید. دلیل چهارم: حدیث زید بن ارقمهم چنین در اثبات ورود زنان پیامبر(ص) در مفاد آیه تطهیر به حدیث زید بن ارقم استدلال کرده‌اند. هنگامی که زید حدیث ثقلین را در سیاق روایت خویش از حدیث غدیر روایت کرد، به

او گفتند: آیا زنان پیامبر(ص) از اهل بیت او نیستند؟ پاسخ داد: زنانش از اهل بیت اویند، ولیکن اهل بیت او کسانی هستند که پس از وی صدقه بر آنان حرام شده است؛ یعنی آل علی، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس. [۱۵۸]. ما در پاسخ می‌گوییم: این استدلال هم به چند دلیل نادرست است. ما گذشته از متون صحیح و صریحی که آوردیم و بیان می‌داشت که اهل بیت پیامبر(ص)، آل عبا و امامان دوازده‌گانه(ع) هستند، دلایل زیر را بیان می‌کنیم: ۱. این تفسیر زید بن ارقم اجتهاد اوست، لذا در مقابل نص وارده از رسول خدا(ص) که در آن اهل بیت خویش را در اهل کساء و امامان دوازده‌گانه محدود کرده، به آن عمل نمی‌شود. ۲. ما در صحت انتساب این روایت به زید بن ارقم تردید داریم؛ زیرا خواهد آمد که وی منکر این بود که زنان پیامبر(ص) از اهل بیت باشند و بر این انکار خود استدلال می‌کرد. ما انکار زید را به هنگام بحث پیرامون نظریه، قائل به این که اهل بیت پیامبر(ص) بنی هاشم هستند که صدقه بر آنان حرام شده است خواهیم آورد. ۳. از سیاق عبارت منقول از زید در این استدلال به دست می‌آید که زید این عقیده را که زنان پیامبر(ص) از اهل بیت او باشند نفی کرده است. دلیل آن این است، وی بیان داشته که مراد از اهل بیت کسانی است که پس از پیامبر(ص) صدقه بر آنان حرام شد، در حالی که زنانش از صدقه محروم نشدند، بلکه فقط بنی هاشم بودند که از صدقه محروم گشتند. ۴. ظاهراً زید کلامش را با صیغه استفهام انکاری آورده است و ادات استفهام را حذف و آن را در تقدیر گرفته است. گویا گفته است: آیا زنانش از اهل بیت او هستند؟ آنچه بدین مطلب اشاره دارد این است که عبارت (ولکن) را به دنبال آن آورده است. معنای این عبارت آن است که آنچه پس از آن آمده درست است. در غیر این صورت، مناسب‌تر این بود که عبارت این‌گونه باشد: «زنانش از اهل بیت اویند و همین‌طور (کذا) کسانی که پس از او از صدقه محروم شدند.» ۵. کسانی پس از رسول خدا(ص) از صدقه محروم شدند، منحصر به کسانی که زید نام برده نیست؛ زیرا بنی‌عبدالمطلب هم در محرومیت با آنان شریکند. [۱۵۹]. ۶. بنابر نظر صحیح، ال مرد غیر از خود اویند. بنابراین، پیامبر(ص) از دایره اهل بیت خارج می‌شود. [۱۶۰] این خلاف عقیده محققان و نیز مخالف مدلول صریح روایات فراوانی است که پیش از این آوردیم. هم‌چنین علی(ع) هم خارج می‌شود، چرا که او هم بنابر نص آیه مباحله نفس پیامبر(ص) است. دلیل پنجم: گفتار عکرمه و ابن عباس در اثبات این نظر که آیه تطهیر ناظر به خصوص زنان پیامبر(ص) است استدلال کرده‌اند که ابن عباس و عکرمه بدان عقیده داشته‌اند. [۱۶۱]. در ردّ این استدلال می‌گوییم: ۱. حتی اگر نسبت این عقیده به ابن عباس درست باشد - اشاره خواهیم کرد که این

انتساب نادرست است - باید دانست که این اجتهاد او، عکرمه، مقاتل و عروه بن زبیر است و با وجود نص صریح و صحیح رسول خدا(ص) در تبیین اهل بیت، این اجتهاد مردود است. ۲. پیش از این آمد که سیاق آیات می‌رساند که زنان پیامبر(ص) در مفاد آیه تطهیر داخل نیستند. این هم قرینه دیگری است بر اشتباه اینان در اجتهاد خود. علاوه بر این دلایل دیگری هم در اشتباه آن وجود دارد. از جمله گفته اهل لغت و دیگر مسائل که بدان اشاره کرده‌ایم و همه با هم عدم دخول آنان در مدلول آیه را تقویت می‌کند. ۳. گفته ابن عباس - اگر درست باشد - و نیز گفته عکرمه و دیگران با گفتار ابو سعید خدری، ام سلمه، عایشه و دیگران معارض است که گفته‌اند: آیه تطهیر به اهل کساء اختصاص داشته، زنان پیامبر(ص) از مفاد آن خارجند.

بی گناهان متهم

ما در صحت انتساب این گفته به ابن عباس، کلبی و سعید بن جبیر تردید زیادی داریم. در بیان تردید خویش می‌گوییم: الف) ابن عباس نسبت این گفته به ابن عباس نادرست است. در روایات دیگری از وی با سند صحیح‌تر آمده که می‌گفت: آیه تطهیر درباره اهل کساء(ع) فرود آمد. بعضی از روایات وی دلالت دارد که اهل بیت(ع) کسانی هستند که با پیامبر(ص) نسبت رحمی داشته و از عشیره اویند. این روایت همان روایتی است که در آن بیان کرده که خداوند پیامبرش را از میان بهترین قبیله‌ها و آن‌گاه از بهترین خانواده‌ها برگزیده است. [۱۶۲]. ظاهراً روایت این عقیده از ابن عباس، منحصر در روایت عکرمه از اوست و به نظر می‌رسد که سعید بن جبیر هم روایت خود از ابن عباس را از عکرمه گرفته است؛ زیرا ابن مردویه آن را از سعید بن جبیر از عکرمه از ابن عباس روایت کرده است. [۱۶۳]. ب) کلینسبت دادن این عقیده به کلبی هم واضح البطلان است؛ زیرا کلبی در شمار کسانی آمده که عقیده داشتند مراد این آیه خصوص اهل کساء است و زنان پیامبر(ص) را دربر نمی‌گیرد. [۱۶۴]. ج) سعید بن جبیر نسبت این عقیده به سعید بن جبیر هم مورد شک و تردید است. آنان ادعا کرده‌اند که سعید بن جبیر اختصاص آیه به زنان پیامبر(ص) را از ابن عباس روایت کرده است. بنابراین، روشن می‌شود که نویسنده، ابن عباس را اهمال کرده و به ذکر ابن جبیر بسنده کرده است، لذا دیگران وی را در شمار معتقدان به این عقیده نام برده‌اند.

ما بدخواهی و کینه‌توزی عروه بن زبیر، عکرمه و مقاتل بن سلیمان را نسبت به علی(ع) خصوصاً و نسبت به فرزندان علی(ع) عموماً بعید نمی‌دانیم. در توضیح این مطلب می‌گوییم: الف) عروه متهم به بدخواهی بنی هاشم‌آرای عروه که دوست داشت برای خاله‌اش عایشه فضیلت ردیف کند، خصوصاً درباره علی(ع) غیر قابل اعتناست. عروه بغض و کینه شدید و دشمنی و عداوت بزرگی از علی(ع) دردل داشت تا آن‌جا که هرگاه نام علی(ع) برده می‌شد، از او بدگویی و انتقادی کرد [۱۶۵] و او را ناسزا و دشنام می‌داد و دستانش را بر هم می‌زد. [۱۶۶] اسکافی او را از جمله تابعینی شمرده است که اخبار زشتی درباره علی(ع) می‌ساختند. [۱۶۷]. عبد الرزاق صنعانی از معمر روایت کرده که گفت: زهری دو حدیث از عروه از عایشه درباره علی(ع) داشت. روزی درباره این دو حدیث از وی پرسیدم. پاسخ داد: می‌خواهی با آن دو و حدیثشان چه کنی؟ همانا که من هر دو را متهم به بدخواهی بنی هاشم می‌دانم. [۱۶۸] مردم برای استماع روایات او اجتماع می‌کردند. [۱۶۹] به ابن عمر گفت: ما نزد این پیشوایان خود می‌نشینیم. آنان سخن می‌گویند و با این که می‌دانیم حق غیر آن است، آنان را تصدیق می‌کنیم، به ستم قضاوت می‌کنند و ما آنان را تقویت می‌کنیم و این قضاوتشان را نیکومی‌شماریم. نظر تو در این باره چیست؟ پسر عمر به او گفت: پسربرادرم! ما نزد رسول خدا(ص) بودیم و آن را نفاق می‌شمردیم، ولی نمی‌دانم که از نظر شما چگونه است؟ [۱۷۰]. ب) عکرمه خارجی، کینه‌توز اهل بیتوضع عکرمه مشهورتر از آن است که بیان شود. او از خوارج [۱۷۱] و از پیروان عقیده نجده حروری است (نجده از سردمداران خوارج و دشمن‌ترین آنان با علی(ع) بود). عکرمه به مغرب رفت و اولین کسی است که عقیده صفریه را در میان آنان نشر داد. [۱۷۲] بنابراین، مذهب خوارج در مغرب از او گرفته شده است. [۱۷۳]. در متن دیگری آمده عکرمه بر در مسجد ایستاد و گفت: کسی در مسجد نیست مگر کافران. او پیرو عقیده اباضیه (فرقه‌ای از خوارج) بود. [۱۷۴] عکرمه ادعا کرده که ابن عباس هم معتقد به رأی خوارج بود. [۱۷۵] او متهم به کذب بود. [۱۷۶] به حدیث او احتجاج نکنند و مورد انتقاد مردم باشد. [۱۷۷] دروغ‌سازی وی از زبان ابن عباس معروف و مشهور است. [۱۷۸] عبدالله بن عباس او را به در مستراح بسته بود، به او گفتند: آیا از خدا نمی‌ترسی؟ پاسخ داد: این خبیث بر پدرم دروغ می‌بندد. [۱۷۹] انگشتر طلا به دست می‌کرد، آواز می‌خواند و به بی‌نمازی و بازی نرد متهم است. به شرح حال وی در منابع مراجعه کنید. ج) مقاتل بن سلیمان دانشمندان علم رجال، مقاتل بن سلیمان را کذاب خوانده‌اند. [۱۸۰] جوزجانی می‌گوید: مقاتل کذابی بی‌باک بود. از ابوالیمان شنیدم که می‌گفت: مقاتل به این‌جا

آمد و پشت به قبله کرد و گفت: در مورد آنچه پایین تر از عرش است از من پرسید. گفته شده که وی مانند این سخن را در مکه هم بر زبان آورد. مردی برخاست و پرسید: به من بگو روده‌های مورچه کجاست؟ مقاتل ساکت شد. [۱۸۱] داستان دیگری هم در بیروت دارد. [۱۸۲] روشن است که وی با این کار خویش قصد داشت خود را شبیه به علی(ع) سازد، اما خداوند او را رسوا ساخت. ابن حبان گوید: مقاتل علم قرآن را از یهود و نصارا، آن گونه که موافق کتاب‌های آنان بود می‌گرفت. (او اهل تشبیه بود و) خداوند را به مخلوقات تشبیه می‌کرد. در حدیث دروغ‌پرداز بود. [۱۸۳]. بحث درباره این مرد و این که وی دجال، در حدیث ضعیف، متروک و متهم بود، فراوان است و در این مختصر فرصت ایراد آن را نداریم. [۱۸۴] او را فاجر و فاسق هم توصیف کرده‌اند. [۱۸۵] برای شناخت آنچه درباره او گفته‌اند به شرح حال وی در کتب رجال مراجعه کنید. دلیل ششم: زنان پیامبر(ص) سبب نزول آیات اثبات عقیده خود مبنی بر این که زنان پیامبر(ص) در آیه تطهیر مورد نظرند، استدلال کرده‌اند که آنان سبب نزول این آیه بودند و لذا یا به تنهایی بنا بر قولی، و یا بنا بر قول صحیح‌تر با دیگران داخل در آن هستند. در این باره احادیثی به ما رسیده که بیش‌تر آنها می‌تواند مستمسک این گفته باشد. [۱۸۶]. از نظر ما این مطلب مورد شک و تردید است؛ زیرا پیش از این دانستیم که: ۱. سبب نزول آیه، زنان پیامبر(ص) نیستند، بلکه رسول اکرم(ص) و حفظ بیت نبوت و رسالت از کوچک‌ترین عیب و نقص، اگرچه ثانیاً و بالعرض و به واسطه زنان پیامبر(ص) باشد، سبب نزول آیه بوده است. ۲. احادیثی که بدان اشاره کرده‌اند، احادیث کساء است که اگر نگوییم همه آنها، دست کم بیش‌تر آنها نمی‌تواند مستمسک این عقیده باشد؛ زیرا این احادیث با تصریح و یا تلمیح بیان می‌دارد که زنان پیامبر(ص) در مضمون این آیه داخل نیستند. ۳. شک بزرگی در این باره وجود دارد که کلمه «أهل بیت» شامل زنان پیامبر(ص) هم باشد، مگر از باب مجاز که این هم نیاز به قرینه دارد. پیش از این آمد که قرائن، از خود آیات و خارج از آن بر ضد این مسأله اشاره دارد. افزون بر این محتمل است که منظور خانه‌ای باشد که اهل بیت در آن اجتماع کردند و «الف» و «لام» عهد خارجی باشد، چنان که در جای خود توضیح دادیم. دلیل هفتم: ظهور و عمومدر اثبات عقیده خود مبنی بر ورود زنان پیامبر(ص) در مضمون آیه تطهیر استدلال کرده‌اند که این لفظ، زنان و همسران را هم در بر می‌گیرد. بنابراین، منظور جمیع آنان است. [۱۸۷] عقل نیز به اعتبار عرف و عادت لفظ «بیت» را به کسانی که در خانه سکونت دارند تخصیص می‌زند، نه به قصد انتقال، و عادتاً تبدل و تحوّل در آنان، مثل زنان و فرزندان جاری نبود. برعکس غلامان و کنیزان که در

معرض تحوّل و تبدل از یک صاحب به صاحب دیگر بودند. [۱۸۸]. گذشته از شک در این که لفظ «اهل بیت» بر زنان صدق کند - چنان که گذشت - در اصل برای ما محرز نشده که این لفظ عام باشد، و گذشته از وجود روایات متواتر و تصریح کننده یا اشاره کننده به خروج زنان از مفاد آیه، و گذشته از این که شک داریم منظور خانه مسکونی باشد و بلکه مراد بیت نبوت و رسالت است؛ در این باره می‌گوییم: صرف این که این لفظ، زنان و همسران را هم بر گیرد - اگر آن را بپذیریم - نمی‌تواند دال بر اراده جمیع باشد، مگر این که قرائنی دیگر - داخلی یا خارجی بر تعیین دقیق مراد اقامه نشود، در حالی که این قرائن، اهل بیت را در این جا در خصوص اهل کساء تعیین و منحصر می‌کند. دلیل هشتم: صلوات بر همسران پیامبر(ص) یکی از عالمان سنی در اثبات این مطلب که مراد از اهل بیت، زنان پیامبر(ص) است، چنین استدلال کرده که در صحیح مسلم و صحیح بخاری از پیامبر(ص) ثابت شده که وی به مسلمانان آموخت که این گونه صلوات بفرستند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ** گذشته از اشکالات مختلفی که در جای جای این مختصر آوردیم و گذشته از این که در صحت روایت مورد اشاره وی شک و تردید فراوان داریم و بحث از آن را به جای دیگر به تأخیر می‌اندازیم، اما نمی‌دانیم که چگونه چیزی که در صحیحین به اثبات رسیده بر ورود زنان در اهل بیت دلالت می‌کند، در حالی که پیامبر(ص) اصلاً در این حدیث - اگر صحیح باشد - به این کلمه (اهل بیت) تصریح نفرموده است. روشن است که صلوات بر همسران پیامبر(ص) مستلزم آن نیست که آنان هم اهل بیت باشند. صلوات بر مؤمنان به اثبات رسیده، اما آنان به این خاطر اهل بیت پیامبر(ص) نشده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ** [۱۸۹]؛ ای رسول ما تو از مؤمنان صدقات را دریافت بدار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو موجب تسلی خاطر آنان است. **هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ** [۱۹۰]؛ اوست خدایی که هم او و فرشتگانش بر شما بندگان رحمت می‌فرستند... **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ** [۱۹۱]؛ آن گروهند مخصوص به درود و الطاف الهی و رحمت خاص خداوند. **وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ** [۱۹۲]؛ آنچه در راه خدا انفاق می‌کنند، موجب تقرب نزد خدا و دعای خیر رسول دانند. دلیل نهم: آیات قرآنی بعضی ادعا کرده‌اند تعبیر «اهل بیت» در آیه قرآن، کنایه از همسر آمده است. آن جا که خطاب ملائکه را به همسر ابراهیم(ع) حکایت می‌کند که گفتند: **«أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»** [۱۹۳] و نیز در حکایت گفته موسی(ع) که به همسرش گفت: **فَقَالَ**

لَأَهْلِهِ أُمَكُّثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا [۱۹۴]. بنا به تعبیر بعضی: «همانا که به دلالت قرآن، همسر ابراهیم از آل وی و اهل بیت اوست و زن لوط هم از آل او و اهل بیتش، پس چگونه زنان محمد از آل او و اهل بیتش نباشند؟!» [۱۹۵]. در پاسخ می‌گوییم: الف) در مورد خطاب فرشتگان به همسر ابراهیم (ع) دو نکته را بیان می‌داریم: ۱. پیش از این آمد که ورود زن در اهل بیت را در بعضی اوقات و از باب غلبه و مجاز و در صورت وجود قرینه احدی انکار نکرده است. ۲. بیت مورد نظر در آیه همسر ابراهیم، خانه مسکونی یا نسبی است، در حالی که بیت مورد نظر در آیه تطهیر با استناد به قرائن، بیت نبوت و رسالت است. از جمله این قرائن است: تغییر صیغه از بیوت مضافه به جمع مؤنث، به بیت محلی به الف و لام عهد، با این احتمال که مراد، خصوص خانه مسکونی‌ای باشد که پیامبر (ص) اصحاب کساء را در آن جمع و زناش را از آن بیرون کرد. از دیگر قرائن، روایات فراوانی است که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر را در خصوص آل عبا معین کرده است. این امر با اراده مطلق بیت مسکونی و یا بیت نسبی از آیه شریفه جوردر نمی‌آید، بر خلاف آیه سوره هود که در آن فرشتگان همسر ابراهیم خلیل (ع) را مخاطب خود ساختند، چه ساره دختر عموی ابراهیم - چنان که آمد و ساکن در خانه‌اش بود. برای همین اطلاق کلمه اهل بیت از باب مجاز بر وی صحیح است. قرینه مجاز بودن این اطلاق این است که خطاب ملائکه متوجه ساره می‌باشد. ب) در مورد گفته موسی (ع) به اهلش که گفت: امکثوا و همین طور در مورد زن لوط به سه نکته زیر اشاره می‌کنیم: ۱) پیش از این آمد که پیامبر (ص) وجود فرق بین دو کلمه «أهل البيت» و «أهل الرجل» را تأیید کرده است. آن جا که پذیرفت ام سلمه از اهل وی باشد نه از اهل بیتش. در این باره به متون مربوط به حدیث کساء در اوایل کتاب مراجعه فرمایید. ۲. اطلاق کلمه «اهل» از باب مجاز بر زوجه و آن گاه که قرینه‌ای مبنی بر مجازی بودن آن در دست باشد مورد انکار نیست. این قرینه در این جا خطاب در داستان موسی و استثنای موجود در قصه لوط است. ۳. گذشته از این، بین آیه تطهیر و این آیات فرق است؛ زیرا رسول خدا (ص) مقصود از اهل بیت در این آیه را بیان و آن را در اهل کساء منحصر کرده است. پس اراده زوجه در یک مورد مستلزم آن نیست که در مورد دیگر حتی با وجود قرینه دال بر خروج زوجه، مراد از اهل، زوجه باشد. دلیل دهم: لزوم لغویکی از عالمان سنی گفته است: این آیه (آیه تطهیر) دلالت دارد که زنان پیامبر (ص) از اهل بیت اویند و گرنه ذکر آن در این کلام معنا نداشت. [۱۹۶]. در پاسخ وی می‌گوییم: بلکه برعکس، آیه را معنایی صحیح و سلیم است، حتی در صورتی که زناش داخل در مدلول آیه نباشند. ما این مطلب را در اوایل کتاب و به

هنگام بحث از انسجام سیاق با خروج زنان پیامبر(ص) از مفاد آیه بیان کرده‌ایم. بدان جا مراجعه کنید. [۱۹۷] بلکه آن چه متعین بوده راه فراری از آن نیست، خروج زنان از مفاد آیه است؛ زیرا لحن خطاب، آن جا که زنان مورد خطابند و لحن خطا، آن جا که اهل بیت(ع) مورد خطا بند، با هم منافات دارد. ما در این باره پیش از این بحث کرده‌ایم. بدان جا مراجعه کنید.

سیاست ستمگرانه

پیش از این آمد که عکرمة در بازارهای مدینه جار می‌زد که آیه تطهیر درباره زنان پیامبر(ص) نازل شده است و مردم را در این باره به مباحثه دعوت می‌کرد. اگرچه ما این کار را از عکرمة خارجی معروف به ناصبی‌گری و بغض با علی و خاندانش(ع) شگفت نمی‌دانیم، لیکن در موضع‌گیری وی دلالت‌های دیگری می‌بینیم. شاید روشن‌ترین آنها این باشد: ۱. نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت، در زمان عکرمة معروف و شایع بوده است. او می‌خواست با هر وسیله‌ای شده، حتی با جار زدن در بازارها و دعوت برای مباحثه آن را از بین ببرد. ۲. عکرمة دلیل قانع کننده‌ای درباره نزول این آیه در مورد زنان پیامبر(ص) نداشت، جز اصرار شدید که می‌خواست آن را با نوعی تهدید و به هدف وارد کردن شکست روانی برطرف دیگر تقویت کند. این کار وی موجب تزلزل یقین طرف مقابل شده و انسانی را در برابر خود می‌دید که حاضر است با دعوت به مباحثه جانش را در این راه بدهد. بدین ترتیب با خود خواهد گفت: اگر این شخص نسبت به آنچه می‌گوید یقین نداشت، هرگز مردم را به مباحثه که عواقب خطرناکی به دنبال دارد دعوت نمی‌کرد. ۳. عکرمة در بازار جار می‌زد که این آیه درباره زنان پیامبر(ص) فرود آمده است، آیا دیگران هم که چنین عقیده‌ای نداشتند، می‌توانستند برای اثبات خلاف این عقیده همان کار را انجام دهند (در بازارها جار بزنند)؟! ۴. این کار عکرمة اشاره دارد که رقبای اهل بیت(ع) در پذیرش نزول آیه درباره اهل بیت(ع) احساس خطر بزرگی می‌کردند. شاید از این جهت بود که آثاری در عقاید و مواضع آنان در ضدیت با اهل بیت از خود بر جای می‌گذاشت.

از گفته‌های ضعیف تا دلایل ضعیف تر

از گفته‌های ضعیف تا دلایل ضعیف تر

از گفته‌هایی که ملتزمان بدان کوشیده‌اند در اثبات آن ادله‌ای اقامه کنند جز دو گفته باقی نمانده است: ۱. اهل بیت پیامبر(ص) بنی هاشم هستند؛ ۲. اهل بیت، امت محمد(ص) یا خصوص

پرهیزگاران امت اویند. به زودی روشن خواهد شد که این دو عقیده با دلایل خود هم چون سرابی است در بیابان هموار بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد و به جانب آن شتابد و چون بدان جا رسد هیچ آبی نیابد.

عدم شمول بنی هاشم

با احادیث زیر استدلال کرده‌اند که آیه تطهیر شامل همه بنی هاشم است یا همراه با زنان پیامبر(ص) و یا بدون آنان. ۱. حدیث زید بن ارقم که پیش از این آمد. [۱۹۸]. ۲. حدیث ابن عباس که در آن آمده: خداوند خلق را دو قسم کرده و مرا در قسمت بهتر قرار داده است... سپس قبایل را خاندانی چند و مرا در بهترین خاندان قرار داد. این فرموده خداوند متعال است که: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلِ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» من و اهل بیت من پاکیزه از گناهان هستیم. [۱۹۹]. ۳. روایت زید بن ارقم در پاسخ به حصین که از او پرسید: چه کسانی اهل بیت پیامبرند؟ زنانش؟ زید پاسخ داد: نه به خدای سوگند، چه بسا زن مدتی با مرد زندگی کند، سپس مرد او را طلاق دهد و زن به نزد پدر و قوم خود باز گردد. اهل بیت پیامبر، اهل و عصبه اویند، آنان که پس از او از صدقه محروم شدند. [۲۰۰]. ۴. صلاحیت لفظ «اهل بیت» برای شمول زنان و آل او. چرا که مراد از بیت، هم خانه مسکونی است و هم خانه نسبی. [۲۰۱]. کنجی شافعی سه ایراد بر گفته زید بن ارقم گرفته که عبارتند از: ۱. زید بن ارقم گفته: اهل بیت پیامبر(ص) کسانی هستند که پس از او از صدقه محروم شدند، در حالی که محرومیت از صدقه به پس از وفات پیامبر(ص) اختصاص ندارد، بلکه پیش از وفات را هم در بر می‌گیرد. ۲. محرومان از صدقه منحصر در افراد مذکور نیست، بلکه بنی عبدالمطلب هم از صدقه محروم بودند. ۳. بنا بر قول صحیح‌تر، آل مرد، غیر از خود اویند. بنابراین، بر اساس گفته زید، امیر المؤمنین علی(ع) از دایره اهل بیت خارج می‌شود. [۲۰۲]. بعضی معتقدند که منظور کنجی از عبارت اخیر این است، همان گونه که زن پس از مدتی زندگانی با شوهر به خاطر طلاق از دایره بیت خارج می‌شود، داماد هم اگر از دختر تابع خانه جدا شود، از آن خانه بیرون می‌شود. چه ملاک در هر دو یک است. بنابراین، همان گونه که همسران پیامبر(ص) از اهل بیت خارج هستند، علی هم از آنان خارج می‌شود. ممکن است گفته شود: این توجیه سخن کنجی بی جاست؛ زیرا زید بن ارقم تأکید کرده که اهل بیت، اهل و عصبه مرد هستند، و علی(ع) هم از عصبه پیامبر(ص) است. پس معنا ندارد که کنجی از زید بن ارقم ایراد بگیرد که علی(ع) را از

دایره اهل بیت بیرون می‌کند، اما بعضی از محققان، عبارت کنجی را به نحو دیگری توضیح داده‌اند که ممکن است گفته شود این توجیه نزدیک‌تر به قبول است. حاصل این توجیه چنین است: علی(ع) بنا بر نص آیه مباحله نفس پیامبر(ص) است؛ بنابراین، از مدلول آیه خارج می‌شود (چون آل مرد غیر از خود اویند). در حالی که پیامبر(ص) و هر آن کس که به منزله اوست، چنان که نزد بیش‌تر عالمان و محققان معلوم است، در مدلول آیه داخل می‌باشد. ما ضمن پذیرش این توجیه، احتمال می‌دهیم که به هنگام نوشتن اشتباهی رخ داده باشد. بدین معنا که می‌خواسته بنویسد رسول الله، ولی نوشته امیر المؤمنین. با این حال احتمال اشتباه در نوشتن معمولاً ضعیف است. بنابراین، چاره‌ای جز پذیرش آنچه گذشت نیست. ما به ایرادهای کنجی بر گفته زید بن ارقم چند مورد می‌افزاییم: ۱. این تفسیر زید از اهل بیت اجتهاد اوست. هرگاه چیزی غیر از آن از رسول خدا(ص) ثابت شود، معیار کلام رسول خدا(ص) خواهد بود نه اجتهاد زید و نه اجتهاد دیگری؛ زیرا گفته دیگران، اجتهاد در مقابل نص است. [۲۰۳] همان‌گونه که هنگام بیان متون متواتر و صحیح حدیث کساء در اوایل کتاب ملاحظه کردید، ثابت شده که رسول اکرم(ص) مراد از اهل بیت را معین فرموده است. ۲. اگر سخن زید درست باشد بر رسول خدا(ص) لازم بود که عباس، فرزندان، عقیل، جعفر و دیگر نزدیکانش را زیر عبا آورد و از جلو خانه آنان بگذرد و این آیه را تلاوت کند. ۳. معلوم نیست که مرد از بیت، بیت نسبی و اصل و عصبه پیامبر(ص) و یا خانه مسکونی و یا هر دو باشد. چه پیش از این آمد که با ملاحظه آیات و سیاق آن و کاربردهای وارده، ارجح این است که مراد از بیت، بیت نبوت و رسالت باشد. اعضای این بیت، از طریق راهنمایی پروردگار به واسطه رسول اکرم(ص) شناخته می‌شوند؛ زیرا خداوند است که افرادی را که شایستگی مقام والا و رفیع را در اثر تلاش‌ها و مجاهدت‌های خویش دارند می‌شناسد. پیش از این آمد که پیامبر اکرم(ص) اهل بیت را منحصر به آل عبا و ائمه دوازده‌گانه(ع) کرده است. اگر هم بپذیریم که منظور، خانه مسکونی است باید همان‌گونه که گذشت خانه خاصی باشد که رسول اکرم(ص) اهل کساء را در آن گرد آورد. ۴. زید در صدد بیان مراد عبارت اهل بیت در آیه تطهیر نیست، بلکه حدیث ثقلین را تفسیر می‌کند. [۲۰۴]. هر چند زید بنا به آنچه بیان کردیم در این تفسیر خود دچار اشتباه شده، اما ممکن است رأی وی در مورد عبارت «اهل البیت» در آیه تطهیر خلاف آن باشد، خصوصاً که وی اصراً پیامبر(ص) در تطبیق آیه بر خصوص اهل کساء را دیده و شاهد بوده که پیامبر(ص) چندین ماه و بلکه تا زمان رحلت به این امر ادامه داد. در خصوص حدیث ابن عباس نکات زیر را بیان می‌داریم: ۱. این

حدیث دلالت ندارد که مراد از اهل بیت، همه بنی هاشم یا تمام کسانی است که پس از پیامبر(ص) از صدقه محروم شدند، چنان که زید بن ارقم مدعی بود. ۲. حدیث ابن عباس با حدیث کساء که پیش از این آمد منافاتی ندارد؛ زیرا مراد این است که عنایت ربانی بر این تعلق گرفته که پیامبر(ص) از خانواده‌ای با شرافت، پاکیزه، و دارای مجد و فضیلت باشد. حال اگر این پیامبر پس از آن که به پیامبری رسید، اهل بیتی داشت که از گناهان پاکیزه بودند، خلاف قاعده نخواهد بود؛ زیرا پیامبر(ص) در بهترین خانواده‌های قریش قرار داده شد. آن گاه اهل بیت او آمده‌اند که آنان هم در دامان نبوت پاکیزه از گناهان تربیت شدند. بنابراین، وجود اهل بیت پیامبر(ص) در طول وجود آن حضرت به عنوان پیامبر می‌باشد نه در عرض آن. ۳. اگر پیوندهای قبیله‌ای معیار بود، می‌بایست ابوطالب و امثال او هم از گناهان پاکیزه باشند، در حالی که این گونه نیست. این به دست می‌دهد که هر چند قبیله و خانواده اثر بزرگی دارد اما نه همه چیز است و نه نسبت به همگان چنین می‌باشد. بنابراین، باید به پیامبر(ص) مراجعه کنیم تا در عمل، پاکیزگان را برای ما معرفی کند و آنان را از دیگران متمایز سازد. این از یک سو، از سوی دیگر نوح(ع) می‌گوید: ... رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ [۲۰۵]؛ بار پروردگارا! فرزند من از اهل من است و وعده تو هم حق است و تو که قادرترین حکمفرمایانی. خداوند به نوح خطاب کرد که فرزندات هرگز با تو اهلیت ندارد. او را عملی بسیار ناشایسته است... ملاحظه می‌کنید که خداوند به نوح وعده داده که او و خاندانش را نجات دهد. نوح از خداوند می‌خواهد که به وعده‌اش عمل کند. پاسخ می‌رسد که پسر نوح به سبب معصیت از اهل وی نیست، در حالی که از نزدیک‌ترین افراد اوست. این دلالت دارد که معیار اهل بیت بودن قرابت نیست، بلکه معیار اصلی، عمل صالح است. حسن بن موسی بن علی و شاء از امام رضا(ع) در حدیثی پیرامون پسر نوح روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هرگز، او پسر نوح بود، اما از آن جایی که معصیت خدای - عزّ وجلّ - کرد، خداوند او را از پدرش نفی نموده همین طور هر کس از ما باشد و اطاعت خدای - عزّ وجلّ - نکند - از ما نیست و هرگاه تو از خدای - عزّ وجلّ - اطاعت نمایی، از ما اهل بیت هستی.» [۲۰۶]. امام صادق(ع) فرمود: «هر کس از شما تقوای الهی پیشه کند و کار شایسته انجام دهد، از ما اهل بیت است.» راوی گفت: از شما اهل بیت؟! فرمود: «(آری) از ما اهل بیت، ابراهیم در این مورد فرمود: هر کس از من پیروی کند، همانا که از من است.» [۲۰۷]. از این جهت است که پیامبر اکرم(ص) درباره سلمان فارسی فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است.» [۲۰۸]. به همین جهت

است که کسانی از زنان پیامبر(ص) که مرتکب مخالفت‌های بزرگی - چه در زمان حیات حضرت و چه پس از رحلت او - شدند، از اهل بیت او نیستند.

توجیه نادرست گفته زید

ابن کثیر تلاش کرده تا مراد زید بن ارقم را توجیه کند. او احتمال می‌دهد که مقصود زید این باشد: مراد از اهل، فقط زنان نیستند، بلکه آنان همراه آل(خاندان)، اهل مرد را تشکیل می‌دهند. این احتمال برای جمع بین قرآن و احادیث پیشین - اگر صحیح باشد چه بعضی از اسانید آنها ایراد دارد - ارجح است. خداوند (به حقیقت امر) آگاه‌تر است. [۲۰۹]. به نظر ما این توجیه نادرست است؛ زیرا سخن دیگر زید بن ارقم که ابن کثیر بدان اشاره کرده منافاتی با این سخن زید ندارد؛ زیرا متن سخن وی در آن کلام چنین است: به او گفته شد: آیا زاننش از اهل بیت او نیستند؟ زید گفت: زاننش از اهل بیت اویند، لیکن اهل بیت پیامبر(ص) کسانی هستند که پس از او از صدقه محروم شدند. این سخن زید نفعی برای ابن کثیر ندارد تا بدین وسیله اثبات کند که مراد زنان پیامبر(ص) و نزدیکان نسبی او هستند؛ زیرا: ۱. زید پس از آن بیان کرده که مراد از اهل بیت کسانی هستند که پس از پیامبر(ص) از صدقه محروم شدند و این بر زنان پیامبر(ص) صدق نمی‌کند. ۲. ظاهراً این گفته زید: زاننش از اهل بیت اویند، استفهام انکاری است که ادات استفهام به منظور تخفیف حذف شده است و اقرار زید مبنی بر این که زاننش هم از اهل اویند نمی‌باشد؛ زیرا در ادامه می‌گوید: «ولیکن» و این لفظ دلالت دارد که آنچه پس از آن آمده صحیح است و گرنه صحیح‌تر آن بود که بگوید: «نساؤه من اهل بیته و کذا من حرما الصدقه بعده» زاننش از اهل بیت اویند، همین طور که پس از او از صدقه محروم شدند. ۳. مراد بودن دیگران، جدای از زنان پیامبر(ص) منافاتی با قرآن ندارد. ما این مطلب را شرح دادیم و دلایل و شواهد آن را که بر خروج زنان از مفاد آیه دلالت دارد آوردیم؛ زیرا این مطلب در بسیاری از متون صحیح و متواتر از رسول اکرم(ص) آمده است. بنابراین، ادعای این که به این وجه جمع برای جلوگیری از منافات بین قرآن و احادیث نیاز داریم قابل قبول نیست. یک تذکر تشکیک‌های ابن کثیر در صحت روایات حدیث کساء غیر معقول و غیر قابل قبول است، چرا که این روایات به طور متواتر به ما رسیده و در صحاح‌سته و دیگر کتب اهل سنت با اسانید صحیح آمده است. حتی افرادی مثل ابن تیمیه معروف به انحراف از علی(ع) و اهل بیت هم به صحت این روایات اعتراف کرده‌اند. افزون بر این، شخص ابن کثیر هم نتوانسته در مقابل حقیقت مقاومت کند. چه

آن قدر واضح و آشکار است که دریافته انکار آن از شهرت و درجه اعتبار وی خواهد کاست و لذا ناچار شده که در ادامه بگوید: «بعضی از اسانید آن ایراد دارد.» این سخن وی دلالت دارد که اسانید دیگر اشکالی ندارد.

اهل بیت امت یا پرهیزگاران؟

فردی که از نظر وی، قوی‌تر این است که فرقی بین «آل» و «اهل بیت» نیست، می‌گوید: گفته شده آل البیت شامل همه امت محمد(ص) می‌شود. این گفته اصحاب محمد، مالک و دیگران است. [۲۱۰]. گفته شده منظور اهل بیت الحرام و خصوص پرهیزگاران امت است. [۲۱۱] خداوند سبحان فرموده: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ لَا الْمَتَّقُونَ.» [۲۱۲]. به نظر اینان روایت واثله بن اسقع می‌تواند این مدعای آنان را تقویت کند. چه از واثله روایت شده که: پیامبر(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را زیر پارچه جمع کرد و آنچه را که پیش از این آمد به آنان گفت: واثله گفت: و من؟ پیامبر(ص) فرمود: تو نیز. [۲۱۳]. به نظر ما این گفته به چند دلیل نادرست است: ۱. پیش از این آمد که مراد از بیت در این آیه شریفه، بیت نبوت و رسالت است نه بیت الحرام و غیر آن، بلکه یک احتمال قابل اعتنا در این باره کافی است که این عقیده را از اعتبار بیندازد. ۲. بحث از بیت الحرام در یک آیه قرآنی مستلزم آن نیست که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر هم بیت الحرام باشد. ۳. این گفته، اجتهاد در مقابل نص صریح و صحیح رسول خدا(ص) است که در آن اهل بیت را برای ما معین و مورد تأکید قرار داده است. ۴. روایت واثله که مخالف با تمام روایات متواتر (بسیار زیاد) است، بر مطلوب آنان دلالت ندارد؛ زیرا اگر هم این حدیث صحیح باشد، رسول اکرم(ص) از این که فرمود: تو نیز، قصد داشته است که او را تنها در دعا داخل کند، نه در اهل بیت و مدلول آیه. ۵. اگر حدیث واثله صحیح باشد، پیامبر(ص) به او گفت: تو از اهل من هستی نگفت از اهل بیت من. پیش از این آدم که بین این دو تعبیر فرق است و آن حضرت(ص) ام سلمه را از اهل خود خواند، اما این مطلب را که از اهل بیت او باشد نفی کرد. ۶. این روایت واثله به نحو دیگری هم نقل شده و در آن گفته واثله و پاسخ پیامبر(ص) نیامده است. به منابع روایت حدیث کساء مراجعه کنید. ۷. در بعضی از متون آمده وقتی که پیامبر(ص) برای اهل بیت خود دعا فرمود که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند (آیه را تلاوت نکرد). واثله به او گفت: یا رسول خدا! من چه؟ فرمود تو نیز. [۲۱۴] این بدان معناست که واثله از پیامبر(ص) درخواست کرد او را در دعا داخل کند نه در اهل کساء و پیامبر(ص) هم به درخواست وی پاسخ

مثبت داد. این از یک سو، از سوی دیگر جالب این جاست که بعضی از برادران ما احتمال داده‌اند که پیامبر(ص) بر سبیل استفهام و انکار به او پاسخ داده نه بر سبیل قبول و اقرار. قرینه احتمال این است که پیامبر(ص) زنانش را از این که از اهل بیت او باشند بیرون کرد. ۸. واثله، آخرین صحابی که در دمشق مرد، [۲۱۵] از اعوان بنی امیه بود. احادیث فراوانی از وی در فضیلت معاویه روایت شده که حافظان حدیث به بطلان و ساختگی بودن آن حکم کرده‌اند. [۲۱۶].

تار عنكبوت

تار عنكبوت

شک‌ها و شبهاتی مطرح شده که مضمون این آیه مبارکه را در دلالت بر عصمت اهل بیت(ع) و تطهیر بالفعل آنان از هر گونه پلیدی و گناه و از هر آنچه که قبیح است و مذموم، هر چند از راه خطا و نسیان باشد هدف قرار داده است. شاید برانگیزندگان این شک‌ها و شبهات ناگهان با صراحت آیه شریفه در دلالت بر عصمت اهل کساء از هر گونه پلیدی و زشتی مواجه شده‌اند و لذا در جهت انجام عملیاتی نافرجام تلاش آغاز کرده‌اند تا شاید بتوانند آیه را از دلالت بر این مسأله بیندازند و از این که بتواند امتیاز یا خصوصیتی را برای این برگزیدگان به ثبت برساند دور سازند. مزایا و ویژگی‌های اهل بیت خواهد توانست این مردمان را دچار تنگ‌نمایی شدید سازد و توان توجیه بسیاری از امور را از آنان بگیرد. اموری که یا خود، خویشان را بدان ملزم کرده‌اند یا اسلافشان چنان که خردسالان با این امور به جوانی رسیده‌اند و بزرگان به پیری؛ اما این تلاش‌ها از تار عنكبوت سست‌تر و از خار و خاشاکی که غریق مشرف به مرگ بدان چنگ می‌زند بی‌فایده‌تر است. در آنچه که در پی می‌آید گفته‌های شگفت آنان را می‌خوانید و ترهات و سخنان گمراه کننده عجیب آنان را می‌شنوید.

آیه تطهیر و افاده عموم؟!

گفته‌اند: «فرموده خداوند متعال: «لیذهب عنکم الرجس»، مفید عموم نیست؛ زیرا معرف به «لام» جنس در سیاق اثبات است. پاسخ این است که این کلام در قوه نفی است؛ زیرا معنای اذهاب رجس، زدودن پلیدی است و برداشتن جنس، مفید نفی افراد آن است.» [۲۱۷]. ابن تیمیه بدان اعتراف کرده می‌گوید: «لفظ جنس عام است و اقتضا دارد که خداوند تمامی پلیدی را می‌برد و پیامبر(ص) هم بدان دعا کرد، اما این که گفت: و آنان را پاکیزه گردان پاکیزه گرداندنی،

خواسته مطلقى است از چیزی موسوم به طهارت. بعضى از مردم گمان مى‌برند که این هم مطلق است و لذا به یک فرد از افراد طهارت بسنده مى‌شود. مثل این مطلب را درباره این آیه هم مى‌گویند که: «فاعتبروا یا اولی الأبصار...» تحقیق مطلب این است که این امر به مسماى عبرت گرفتن است که به هنگام اطلاق گفته مى‌شود. چنان که وقتى گفته شود: «اکرم هذا»؛ یعنى با او چنان کن که به هنگام اطلاق، اکرام نامیده مى‌شود. در مورد عبرت گرفتن هم همین طور است، چیزی که به هنگام اطلاق، عبرت گرفتن نامیده مى‌شود. اگر انسان از یک داستان عبرت گیرد و از داستان دیگر عبرت نگیرد، معتبر (عبرت گیر) نامیده نمى‌شود. همین طور اگر انسان از یک چیز پاک باشد و به نظیر آن آلوده، پاک (طاهر) یا پاکیزه (مطهر) نامیده نمى‌شود.» [۲۱۸].

اراده به معنای محبت

مى‌گوید: فرموده خداوند: «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً» مانند آیات زیر است. ما یریدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَیْكُمْ مِنْ حَرْجٍ [۲۱۹]؛ خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد. یریدُ اللهُ بِكُمْ الْیُسْرَ وَلَا یُریدُ بِكُمْ الْعُسْرَ [۲۲۰]؛ خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است. یریدُ اللهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَیْكُمْ وَاللَّهُ یُریدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْكُمْ وَیریدُ الَّذِينَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا [۲۲۱]؛ خداوند می‌خواهد راه سعادت را برای شما بیان کند و شما را به آداب آنان که پیش از شما بودند رهبر گردد و بر شما از لطف و کرم ببخشد و خداوند به احوال خلق دانا و به حقایق امور آگاه است. خدا می‌خواهد بر شما بازگشت به رحمت و آمرزش فرماید و مردم هوس‌باز و پیرو شهوات می‌خواهند که شما مسلمانان از راه حق و رحمت خدا بسیار دور باشید. اراده خداوند در این آیات متضمن محبت خداوند نسبت به چیز اراده شده و رضایت بدان است و آن را برای مؤمنان تشریح و آنان را بدان فرمان داده است، اما نمی‌رساند که خداوند این مراد را آفریده یا قضا و قدرش بدان تعلق گرفته و یا قطعاً خواهد بود. [۲۲۲]. چند نکته را در این باره بیان می‌داریم: ۱. بدون شک خداوند سبحان این آیه را به هدف مدح، تکریم و تشریف خاص رسول اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت - چنان که خودش در متون فراوانی که پیرامون آیه بیان داشته - آورده است. واضح است که محبت خداوند مبنی بر این که مردمان به احکام شرعی عمل کنند، اختصاص به رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) ندارد. بنابراین، باید در این آیه

چیزی باشد که با آیات دیگری که در این جا آورده تفاوت داشته باشد، لذا هیچ کدام نمی‌تواند شاهد بر مراد دیگری باشد. ۲. نیازی به تکرار آنچه پیش از این بیان کردیم نمی‌باشد. آن جا گفتیم: عصمت مستلزم اکراه و اجبار نیست. بنابراین، آیه مبارکه دلالت دارد که زدودن پلیدی و طهارت قطعاً حاصل شده است. شکی در صدق گفتار خداوند متعال و تحقق آنچه که از آن خبر داده نیست. این اخبار خداوند چنان است که ما از طلوع خورشید در فردا خبر می‌دهیم. این خبر ما دلالت ندارد که ما در طلوع خورشید دخالت یا تأثیری داریم، هر چند با استناد به علت خاص خود، آنچه خبر داده‌ایم قطعاً انجام خواهد شد. ۳. متون فراوانی تصریح کرد که پیامبر(ص) مشمول آیه تطهیر است. دانشمندان و محققان عموماً آن را پذیرفته‌اند [۲۲۳] و حتی بر این مسأله ادعای اجماع شده است. [۲۲۴] خداوند سبحان اراده فرموده که آنان را به واسطه تکلیف همسران پیامبر(ص) به این احکام پاکیزه گرداند، آیا در این حالت معقول است که پیامبر(ص) و آل عبا که اهل بیت اویند، پیش و پس از آن به طهارت ذاتی نرسیده باشند؟! به عبارت دیگر خداوند با اوامر خود به زنان پیامبر(ص) اراده فرموده که عیب و نقص را هرچند به همین اندازه، از ساحت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) دور سازند، حال آیا معقول است که رسول اکرم(ص) و اهل بیت او در عمل از پلیدی‌ها پاکیزه نباشند؟! ۴. دانستیم که پیامبر(ص) در سیاق سخن از آیه تطهیر و با استناد بدان فرموده: من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم. [۲۲۵] این بدان معناست که مسأله فقط محبت و تمایل خداوند متعال نیست، بلکه مسأله طهارت و عصمت کامل و عینیت یافته است. این گذشته از نصوص تقریباً غیر قابل شمارشی است که امامان(ع) در احتجاجات و ذکر فضایل خویش و در بسیاری از دعا‌های خود بیان کرده‌اند. اینها دلالت دارد که خداوند سبحان آنان را در عمل پاکیزه گردانده، هرگونه پلیدی را از آنان برده است، نه این که فقط آنان را دوست داشته است. [۲۲۶].

برگزیدگان معصوم

بعضی را نظر بر آن است که آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت دلالت نمی‌کند، بلکه آنان برگزیدگان هستند و نه اهل عصمت، عصمت فقط از آن پیامبران است. اما اینکه در حدیث تقلین فرمان داده که احکام از آنان اخذ شود، فقط از امامان آنان است و شامل گناهکار و آن که اندیشه‌ای فاسد و تباه دارد نمی‌شود. منظور اقتدا به عالمان آنان است. پس هرگاه علم در دیگران یافت شود باید به دیگران اقتدا کرد. رسول خدا(ص) از این جهت به آنان اشاره کرده که

هرگاه عنصر پاکیزه گردد، آنان را بر فهم آنچه مورد نیازشان است یاری خواهد کرد؛ زیرا پاکی عنصر به محاسن اخلاق و اخلاق نیک به صفا و نزاهت قلب منجر می‌شود... و این موجب نورانیت بیش‌تر می‌شود و نورش را به سینه می‌تاباند و همین کمکی است برای درک مسائل مورد نیاز از شریعت. [۲۲۷]. ما نمی‌توانیم تمام آنچه را که این مرد گفته پذیریم؛ زیرا: ۱. گفته وی مبنی بر اخذ از خصوص امامان عالم اهل بیت نه گناهکاران...، غیر قابل توجیه است، چرا که آیه تطهیر ناظر به خصوص برگزیدگان و امامان آنان است و رسول اکرم(ص) در حدیث کساء و این حدیث: امامان پس از من دوازده نفرند که همه از قریش و دقیقاً از بنی‌هاشم هستند، آنان را بیان کرده است. آن‌گونه که در متونی چند آمده، رسول اکرم(ص) همه آنان را به نام، یکی پس از دیگری ذکر کرده است. [۲۲۸] بنابراین، جایی برای برانگیختن این شبهات به نحوی که گذشت، باقی نمی‌ماند. ۲. این که گفت: اگر علم نزد دیگران یافت شود، باید به دیگران اقتدا کرد، سخن بی‌جایی است و بلکه ردّ خداوند و رسول اوست که برای وی و همگان منابع معرفت را که قرآن و عترت هستند، به صورتی دقیق و آشکار معین کرده‌اند. پیامبر(ص) فرموده که عترت او کشتی نجاتند و عترت و قرآن از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر او وارد شوند. بنابراین، فرض جدایی آن دو پیش از آن، تکذیب رسول خدا(ص) است، پناه بر خدا. خداوند و رسول خدا به عالمان حقیقی که از هر کس نسبت به امور دین و شریعت آشناترند، از همگان آگاه‌تر هستند. بنابراین، وقتی خداوند و رسول(ص) به ما خبر دهند که اهل بیت، عالمان حقیقی هستند، راهی جز تسلیم و رضا در پیش نخواهیم داشت. این دقیقاً همان چیزی است که در عمل صورت گرفته است. حدیث ثقلین یکی از متونی است که رسول اکرم(ص) به واسطه آن ما را از عالمان حقیقی آگاه کرده است. ۳. این گفته که عصمت فقط از آن پیامبران است، از وی بسیار شگفت می‌نماید؛ زیرا: الف) اینان خود می‌گویند: امت معصوم است و اجماع امت، نبوت پس از نبوت است. [۲۲۹]. ب) صدیقه طاهره فاطمه زهرا ۳ در احتجاجی با خلیفه دوم با آیه تطهیر بر عصمت کسانی استدلال فرمود که این آیه درباره آنان نازل شده است. آن‌جا که فرمود: آنان از هر بدی معصوم و از هر زشتی‌یی پاکیزه‌اند. [۲۳۰]. ج) حدیثی است که اهل سنت و شیعه از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده‌اند که پیامبر(ص) پس از تلاوت آیه تطهیر فرمود: «من و اهل بیت من از آفات گناهان پاکیزه‌ایم.» [۲۳۱]. در بعضی از منابع آمده که پیامبر(ص) پس از تلاوت آیه فرمود: «من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم.» [۲۳۲]. پیش از این گفتیم: آیه تطهیر به طور کامل و واضح بر عصمت اهل بیت دلالت دارد؛ زیرا لازمه آن اخبار و گواهی الهی

بر طهارت آنان (ع) است و این بدون شک خبری است راست از خدای راستگو. ما این مطلب را با طرق و جهات گوناگون، خصوصاً عموم رجز که خداوند اراده کرده از اهل بیت دور سازد و تأکیدهای مختلف بر این مسأله بیان و توضیح دادیم. در این باره به بخش اول کتاب مراجعه کنید.

رد نقض

بعضی گفته‌اند: «نهایت مقصود این که (اهل بیت) پس از تعلق اراده خداوند به زدودن گناهان، از آن محفوظ هستند. اگر منظور از تطهیر، ازاله تمامی گناهان بود، برای تمام اهل بدر هم لازم می‌آمد؛ زیرا خداوند درباره آنان گفته: وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [۲۳۳]؛ و نیز فرموده: ... لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ [۲۳۴]؛ اگر طهارت و بردن رجز (کید) مفید عصمت بود، اصحاب از دیگران سزاوارتر بودند. چه تمام کردن نعمت مذکور در آیه، بدان است و تمام کردن نعمت بدون حفظ از معاصی و شر شیطان قابل تصور نیست. [۲۳۵]. به نظر ما این مغالطه آشکاری است؛ زیرا: ۱. در آیه انفال که در داستان بدر نازل شده، بحث از سبب فرو فرستادن باران است، آن‌گاه که بدان نیاز شدیدی داشتند. این تصریح آیات قرآن است، لذا این آیه، آن‌گونه که در آیه تطهیر برای اهل بیت مطرح است، ناظر به تطهیر از گناهان و نقایص نیست. در مورد آیه ۶ سوره مائده هم وضع چنین است. این آیه از سبب تشریح وضو تیمم سخن می‌گوید. بنابراین، تطهیر مورد نظر، تطهیری است مناسب وضو و تیمم، بر خلاف آیه تطهیر که ناظر به تطهیر افرادی معین از هرگونه نقصان و پلیدی است. ۲. سخن این مرد متناقض است. یک بار اعتراف می‌کند که این آیه بر عصمت از گناه پس از تعلق اراده خداوند به زدودن آن دلالت دارد و بار دیگر با مقایسه آن با دو آیه سوره‌های انفال و مائده، دلالت آیه بر ازاله تمامی گناهان را نمی‌پذیرد، چرا که از سخنش استفاده می‌شود که حتی موقع تعلق اراده خداوند به ازاله گناهان، اهل بیت از گناهان محفوظ نیستند. ۳. این که گفت: آنان پس از تعلق اراده خداوند محفوظ هستند، سخن درستی است، اما سؤال این است که این اراده چه وقت تعلق گرفته است؟ چه این آیه، زمان تعلق اراده خداوند را با صراحت معین نکرده است. ما با استناد به حدیث ابن عباس، پیرامون انتخاب پیامبر (ص) از میان امت‌ها و قبایل که پیامبر (ص) در آن گفت: من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم، و دیگر اخبار و احادیث، حکم کردیم که طهارت اهل بیت از گناهان از ابتدای امر تا پایان بوده است. این افزون بر وجوه عدیده‌ای است که از خود

آیه آوردیم و بر عصمت مطلق اهل بیت(ع) دلالت دارد. به مطالب و مباحث پیشین مراجعه کنید.

آیه تطهیر، قضیه شرطی

شگفتا که نویسندگانی ضمن اعتراف به تکوینی بودن اراده در آیه تطهیر بازگشته و در نقض گفتار خود می‌گویند: این آیه، در قوه قضیه شرطی است. حاصل گفته وی چنین است: خداوند سبحان اراده کرده که اهل بیت را پاکیزه گرداند و هرگونه پلیدی را از آنان دور سازد و ملازمت با تقوا و عمل صالح را از آنان اراده نموده است. بدین منظور اوامر و نواهی‌یی را برایشان صادر کرده که فقط برای امتحان نیست، بلکه برای آن است که اهل بیت را به فضایل واصل و از رذایل دور سازد. بنابراین، در این جا یک قضیه شرطی است که مفاد آن چنین است: اگر آنان اوامر را امتثال و از نواهی اجتناب ورزند، خداوند به نحو تکوینی پلیدی را از آنان دور و آنان را پاکیزه می‌گرداند. پس اراده خداوند مشروط به اطاعت آنان است. نظیر این گفته ما که اراده کرده‌ایم که آب، تشنگی را از بین ببرد، در این جا صرف اراده برای رفع تشنگی کافی نیست، بلکه مشروط به آن است که فرد تشنه آب را بنوشد. با این حال، رفع تشنگی به اراده تکوینی است. [۲۳۶]. حقا که این گفته، سخن عجیب و غریبی است؛ زیرا: ۱. تکوینی بودن اراده و آن گاه مشروط کردن آن به امتثال اوامر و نواهی، قابل جمع نیست؛ زیرا اراده با این شرط، اراده تشریعی است نه تکوینی؛ زیرا به این گفته منتهی می‌شود که خداوند سبحان اراده کرده که شما را فرمان دهد تا به اراده شما فعل صادر شود. این معنای اراده تشریعی است. ۲. پیش از این توضیح دادیم که اراده خداوند سبحان که به دور ساختن پلیدی از اهل بیت تعلق گرفته، اراده تکوینی است و امتثال و یا عدم امتثال آنان هیچ‌گونه مداخلیتی در آن ندارد. اما امر و نهی متوجه زنان پیامبر(ص) متعلق به اراده تشریعی است و ناشی از اراده تکوینی برای زدودن پلیدی از اهل بیت است. اگر بپذیریم که آیه تطهیر به عنوان یک جمله معترضه و استطرادی در میان آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) آمده، باید دانست که جمله معترضه و استطرادی نمی‌تواند شرط کلامی قرار گیرد که در ضمن آن آمده است؛ زیرا در این صورت شرطی بودن آن با معترضه و استطرادی بودن منافات دارد. ۳. پیش از این آمد که هدف از نزول این آیه ثبت امتیاز اهل بیت از دیگران است. اگر این اراده، اراده تشریعی یا مشروط به اطاعت آنان باشد، مدح احدی نخواهد بود؛ چه خداوند اراده کرده که همگان از او اطاعت کنند و از هر اطاعت کننده‌ای، پلیدی مربوطه را می‌برد و این اختصاص به اهل بیت(ع) ندارد. ۴. این گفته‌ها با استدلال‌های فراوان اهل بیت به

این آیه، در حصول تطهیر بالفعل آنان منافات دارد. چه دیگران می‌توانستند اعتراض کنند که این آیه برای تطهیر شما شرط می‌کند که به اوامر خداوند عمل کنید و از نواهی او بپرهیزید و چه بسا که این مسأله از شما به تحقق نرسد.

اثبات یا نفی پلیدی

در حالی که بعضی می‌گویند: این آیه بر نفی پلیدی دلالت ندارد، بعضی دیگر به خود جرأت داده می‌گویند: این آیه بر ثبوت پلیدی دلالت دارد نه بر نفی آن. بدین منظور لازم دیدیم که به مستند هر دو گروه و پاسخ آن به طور خلاصه اشاره کنیم. الف) تصریح آیه به نفی پلیدی بیاضی و دیگران گفته‌اند: یرید، لفظ مستقبل (آینده) است. بنابراین، دلیلی بر وقوع آن نداریم. می‌گوییم: ۱. پیامبر(ص) برای اهل بیت دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آن حضرت هم جز به فرمان خدای خود دعا نمی‌کند. پس مورد قبول خدا است و در نتیجه واقع شده است. ۲. صیغه مستقبل در قرآن برای گذشته و حال استعمال شده است: **إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ؛ [۲۳۷]**. همانا شیطان می‌خواهد که به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد. **يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ؛ [۲۳۸]**. خداوند می‌خواهد که کار را بر شما آسان کند. **يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ؛ [۲۳۹]**. قصدشان این است که سخن خدا را تغییر دهند. در غالب مواردی که در قرآن به صیغه مضارع آمده، منظور چیزی است که واقع شده است. بعضی از بزرگان، حکمت آن را افاده استمرار و تداوم اراده دانسته‌اند. [۲۴۰]. ۳. سیاق آیه که ظاهر در تکریم و گرامی داشت آنان است، قرینه بر اراده چیزی است که واقع گشته است. ۴. اگر درست باشد که خداوند آن را در بعضی از اوقات اراده کرده، دلیل بر عصمت مطلق آنان خواهد بود؛ زیرا عقیده به عصمت آنان در بعضی از اوقات خرق اجماع مرکب است. [۲۴۱]. ۵. اگر اراده تشریحی خداوند به بعضی از احکام مربوط به زنان پیامبر(ص) تعلق گرفته تا پلیدی را از پیامبر(ص) و اصحاب کساء بزدايد، این بدان معناست که خداوند طهارت بالفعل آنان را اراده کرده است. هم‌چون پزشک که دارو را برای درمان می‌دهد. چه نزد پزشک اراده درمان و شفای مریض تحقق بالفعل دارد. ۶. اکثریت عالمان و محققان در این باره تردید ندارند و روایات وارده هم دلالت دارد که پیامبر(ص) در مدلول آیه تطهیر داخل است. آیا صحیح است که گفته شود خداوند سبحان طهارت پیامبرش از گناهان و نقایص را اراده نکرده است؟ ب) دلالت آیه بر ثبوت پلیدی بعضی مدعی‌اند که این آیه بر عدم عصمت دلالت می‌کند. تقریب مطلب این که زدودن

پلیدی مستلزم آن است که ابتدا پلیدی باشد تا خداوند آن را از بین ببرد؛ زیرا در حق کسی که پاکیزه است گفته نمی‌شود، من اراده کرده‌ام که او را پاکیزه گردانم وگرنه تحصیل حاصل است. در حالی که شما بر عصمت آنان از اوّل عمر تا پایان زندگانی عقیده دارید. نهایت امر این که آنان پس از تعلق اراده خداوند به زدودن پلیدی از گناهان محفوظ هستند. [۲۴۲] بدین منظور است که ابن عربی گفته: بر مسلمان سزاوار است که معتقد باشد خداوند هر آنچه را که از اهل بیت سرزده بخشیده است. [۲۴۳]. در این باره می‌گوییم: ۱. پیش از این آوردیم که پیامبر(ص) با استناد به آیه تطهیر فرمود: من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه‌ایم. ۲. هم‌چنین گفتیم: اراده خداوند، از آن هنگام که اهل بیت(ع) را آفریده به تطهیر آنان تعلق گرفته است. همین مسأله شهادت پروردگاری بر طهارت آنان است؛ زیرا امام علی، امام حسن و سایر امامان(ع) در دعاها، استدلال‌ها، احتجاجات و دیگر موارد، تصریح کرده‌اند که خداوند سبحان در عمل، آنان را پاکیزه گردانده و پلیدی را از آنان دور ساخته است، حتی به همین آیه هم استدلال کرده‌اند. ۳. این گونه هم پاسخ داده شده که این کار مبتنی بر تخیل ذهنی است؛ انسان به دیگری می‌گوید، خداوند هر گونه مرضی را از تو دور گرداند، در حالی که به تمام بیماری‌ها مبتلا نیست. بنابراین، آیه شریفه، خیالی را که انسان در ذهن خود تصور می‌کند از بین می‌برد. [۲۴۴]

۴. هرگاه دلالت اجمالی بر عصمت درست باشد، همین اندازه در ثبوت مطلوب کفایت می‌کند؛ زیرا اعتقاد به عصمت آنان در بعضی از اوقات، خرق اجماع مرکب است. ۵. گاهی اوقات اذهاب (زدودن) به معنای ازاله آنچه موجود است به کار می‌رود و گاهی اوقات در منع از وارد شدن چیزی بر محلی که قابلیت پذیرش آن را دارد. مثل این فرموده خدا: «کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء» [۲۴۵] چرا که قطعاً یوسف دچار فحشا نشد. شما هم در دعا می‌گویید: «صرف الله عنک کل سوء و اذهب الله عنک کل محذور». [۲۴۶]. پیامبر(ص) در خبیر برای علی(ع) دعا فرمود که: «اللهم اذهب عنه الحرو البرد؛» علی(ع) می‌فرمود: پس از آن هرگز احساس سرما و گرما نکردم، یا چیزی شبیه این فرمود. [۲۴۷]. ۶. دانستیم که بنابر دلالت متون روایی و عقیده عالمان و محققان، پیامبر(ص) در مدلول آیه داخل است. آیا در او هم پلیدی موجود است؟! ۷. اگر آنچه بیان کرده‌اند درست باشد، در این صورت این که می‌گوییم: «اهدنا الصراط المستقیم» اعتراف به عدم هدایت خواهد بود و دلیل بر ثبوت ضلالت و گمراهی. [۲۴۸] در حالی که چنین نیست، بلکه این صرف درخواست استمرار وضع موجود و حاصل است یا درخواست زیادت هدایت و تثبیت و تعمیق آن. ۸. بعضی از دانشمندان بیان کرده‌اند که بدون تردید پیامبر(ص) به

اجماع شیعه و سنی در مفاد آیه داخل است. روایاتی مثل روایت ابن عباس که پیش از این آمد و روایات فراوان دیگر نیز بر آن دلالت دارد. بنابراین امکان ندارد که در این آیه، اذهاب الرجس یک بار به معنای دفع - نسبت به پیامبر(ص) - و بار دیگر به معنای رفع - نسبت به اهل بیت(ع) - آمده باشد؛ زیرا این به معنای استعمال لفظ مشترک در چند معنا، بدون داشتن جامع بین آنهاست. [۲۴۹]. ممکن است گفته شود در این جا جامع وجود دارد و آن مطلق عدم ملابست رجس است، به هر نحوی که باشد. بنابراین، لفظ مشترک با نوعی عنایت برای جامع دو عنوان استعمال شده است. این گفته را به دقت بنگرید. ما بعید و شگفت می‌دانیم که مراد آیه دفع پلیدی باشد. به قرینه این که شامل پیامبر(ص) و نیز حسن و حسین علیهما السلام هم هست و این دو تن به هنگام نزول آیه خردسال بودند و بنابر هر تقدیری، هیچ گونه گناهی در مورد آنان متصور نیست.

آیه تطهیر و عصمت

بعضی می‌گویند: خداوند از آیه تطهیر اراده نفی صدور اشتباه نکرده است؛ زیرا خطا بخشیده شده و بودنش زیانی ندارد. [۲۵۰]. تطهیر از گناه دو صورت دارد: یا مکلف مرتکب گناه نشود و یا این که از آن توبه کند. بنابراین، عصمت از گناه و اشتباه شرط پاکیزگان نیست. چه کسی که گناهش بخشیده شود یا با کفاره جبران کند، خداوند او را از گناه پاکیزه گردانیده است. وقتی که پیامبر(ص) دعا کند، خداوند بر حسب استعداد محل، دعایش را اجابت می‌کند. هرگاه پیامبر(ص) برای مؤمنان طلب بخشش و مغفرت کند، مستلزم آن نیست که از هیچ یک از مؤمنان گناهی سرزنند، بلکه خداوند گناهان آنان را یا با توبه می‌بخشد و یا با حسنات محومی کند. بنابراین، تطهیر، عصمت نیست؛ از نظر اهل سنت جز پیامبر(ص) احدی معصوم نیست و شیعه را عقیده بر آن است که غیر از پیامبر(ص) و امام کسی معصوم نیست. بر این اساس هر دو اتفاق دارند که عصمت مختص به پیامبر(ص) و امام بوده، از زنان و دختران پیامبر(ص) و زنان دیگر منتفی است. در این صورت ممتنع است که تطهیر خواسته شده برای چهار تن، متضمن عصمتی باشد که از نظر آنان مخصوص پیامبر(ص) و امام است. بنابراین، دعای پیامبر(ص) برای تطهیر آنان عصمت نخواهد بود؛ نه برای علی و نه برای دیگران، بلکه پیامبر(ص) برای چهار تن به نحو مشترک دعا کرد، بدون این که بعضی را به دعایی خاص اختصاص دهد. [۲۵۱]. در مورد عصمت از گناه پیش از این مطالبی بیان شد که ادعای این مرد را به صورت قاطع از بین

می‌برد. بنابراین، نیازی به بیان دوباره آن نیست. درباره ارتکاب بعضی از معاصی از راه خطا و نسیان می‌گوییم: ۱. رجس بنا بر معنای وارده در نه‌ایه ابن‌اثیر و دیگر کتاب‌های لغت و آن‌گونه که از موارد استعمال آن فهمیده می‌شود، عبارتند از: هر آنچه که موجب نقص در روح و اضطراب در رأی می‌شود. معصیت و اشتباه، و فراموشی و خطا موجب آن است. پس این هم رجس است که با آیه نفی شده است. بنابراین آیه تطهیر از ادله عصمت و مخالف با آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) است. [۲۵۲]. ۲. بعضی از دانشمندان، دلالت آیه تطهیر بر عصمت از خطا و سهو را این‌گونه تقریر کرده‌اند: حرام - بنا بر عقیده شیعه و معتزله - مفسد واقعی دارد که نهی از آن را اقتضا کرده است. مثلاً شراب به خاطر این که سکرآور (مست‌کننده) است، حرام شده و سم از آن جهت که موجب ضرر می‌گردد. هر چند سهو و خطا، رافع تکلیف، مشروط به قدرت و التفات است، اما اثر وضعی حرام و قبح ذاتی آن را از بین نمی‌برد، بلکه صورت دیگری از پلیدی (رجس) است. [۲۵۳]. کسی که از روی اشتباه شراب می‌نوشد، اگر چه از روی عمد نبوده تا مستحق عذاب گردد، اما اثر وضعی آن، مثل مستی و نقص روحی تحقق می‌یابد.

پایان سخن

اینک وقت آن رسیده که از پی‌گیری بحث در سایر مسائل مربوط به آیه تطهیر باز ایستیم، فرصت را مغتنم شمرده مراتب اعتراف و عذرخواهی خویش را به واسطه زیاده‌گویی در مواردی و مجمل‌گویی محلّ به جنبه بیانی مسأله مورد نظر، در موارد دیگر، به خواننده گرامی تقدیم داریم. گذشته از این گاهی اوقات به اقتضای بحث استدلالی و اقناعی ناچار شده‌ایم که در تأیید یا ردّ بعضی از مسائل، مطالبی را تکرار نماییم. در مواردی نیز: خواننده را به مطالب گذشته یا آینده ارجاع داده‌ایم، بدون این که جای دقیق آن را بیان کنیم. ما در این باره به تیزهوشی، نظر ثاقب و حسن التفات آنان - در مواردی که نیاز به توجه و التفات داشته - اعتماد کرده‌ایم.

پاورقی

[۱] قصص (۲۸) آیات ۱۲ - ۱۳.

[۲] هود (۱۱) آیه ۷۳.

[۳] احزاب (۳۳) آیات ۳۲ - ۳۳.

[۴] جامع البیان، ج ۲۲، ص ۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۸ - ۲۷۹؛ التبیان،

- ج ٨، ص ٢٠٦، ٣٠٨؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٠؛ مجمع البيان، ج ٨، ص ٥٦.
- [٥] تفسير القرآن العظيم، ج ٣، ص ٤٨٣، سير اعلام النبلاء، ج ٢، ص ٢٠٨ و ٢٢١؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٨؛ المواهب اللدنيه، ج ٢، ص ١٢٢؛ اسباب النزول، ص ٣٠٢؛ نور الابصار، ص ١١٠، الصواعق المحرقة، ص ١٤١؛ لباب التأويل، ج ٣، ص ٤٦٦.
- [٦] تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٦؛ نور الابصار، ص ١١٠؛ لباب التأويل، ج ٣، ص ٤٦٦؛ و اسعاف الراغبين، ص ١٠٨.
- [٧] فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٨؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ١٤، ص ١٨٢.
- [٨] الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٨؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٩؛ ر.ك: الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٠.
- [٩] ر.ك: به السنن الكبرى، ج ٢، ص ١٥٠؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٨ - ٢٠٩؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٨٠؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ١٤، ص ١٨٣؛ سخن ابن روزبهان در دلائل الصدق، ج ٢، ص ٩٤.]
- [١٠] الصواعق المحرقة، ص ١٤١.
- [١١] فتح القدير، ج ٤، ص ٢٨٠؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ٤، ص ١٨٣؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٠؛ لباب التأويل، ج ٣، ص ٤٦٦.
- [١٢] المواهب اللدنيه، ج ٢، ص ١٢٧.
- [١٣] تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٩.
- [١٤] ر.ك: اسعاف الراغبين، ص ١٠٨؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤.
- [١٥] ر.ك: ينباع الموده، ص ٢٩٤؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤١؛ تفسير قمى، ج ٢، ص ١٩٤ - ١٩٣؛ الكشاف، ج ٣، ص ٥٣٨.
- [١٦] مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٦.
- [١٧] تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٩٠٨؛ ر.ك: مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٦.
- [١٨] ر.ك: مشكل الآثار، ج ١، ص ٣٣٢ - ٣٣٩؛ كفاية الطالب، ص ٥٤؛ خلاصه عباقات الانوار، ج ٢، ص ٦٧ و ٣٧١؛ تفسير قمى، ج ٢، ص ١٩٣ - ١٩٤.
- [١٩] فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٩؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٨.
- [٢٠] تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٨؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٩.
- [٢١] ينباع الموده، ص ٢٩٤.

[۲۲] نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۷۳.

[۲۳] ر.ك: احقاق الحق، تعليقات آية الله مرعشى، ج ۲، ص ۵۰۲، (پاورقى) و ۵۶۵؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۹۵.

[۲۴] ر.ك: آية التطهير فى احاديث الفريقين، ج ۱ و ۲؛ كتاب سليم بن قيس، ص ۱۵۰.

[۲۵] ر.ك: پاورقيهاى جوامع الجامع، ص ۳۷۲.

[۲۶] ر.ك: فروع كافي، ج ۸، ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹؛ الوافى، ج ۵، ص ۲۷۴؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۴؛ البيان، ص ۲۴۹.

[۲۷] نفحات اللاهوت، ص ۸۵.

[۲۸] شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۰.

[۲۹] تأويل الآيات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶.

[۳۰] نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۷۳.

[۳۱] الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳.

[۳۲] ينابيع الموده، ص ۱۷۴.

[۳۳] منهاج السنه، ج ۳، ص ۴ و ج ۴، ص ۲۰.

[۳۴] درباره اين احاديث بسيار فراوان داراى اختلاف الفاظ، ر.ك: جامع البيان، ج ۲۲، ص ۵ و ۷؛

الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸ - ۱۹۹؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۱ - ۲۷۹؛ جوامع الجامع، ص ۳۷۲؛

التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۳، ص ۱۳۷؛ تأويل الآيات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۵۹؛ الطرائف،

ص ۱۳۰ - ۱۳۲؛ مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۳۸ و ج ۸، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۶ و

۲۲۳ و ج ۴۵، ص ۱۹۹ و ج ۳۷، ص ۳۵ - ۳۶؛ نهج الحق، ص ۱۷۳ - ۱۷۵؛ صحيح مسلم، ج ۷،

ص ۱۳۰؛ كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين، ص ۴۰۵؛ الايضاح، ص ۱۷۰؛ مسند احمد، ج ۴،

ص ۱۰۷ و ج ۳، ص ۲۵۹ و ۲۸۵ و ج ۶، ص ۲۹۲، ۲۹۸ و ۳۰۴ و ج ۱، ص ۳۳۱؛ المعجم الصغير،

ج ۱، ص ۶۵ و ۱۳۵؛ الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۶۶۳، ۶۹۹ و ۳۵۱ - ۳۵۲ و ص ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۷،

۱۵۸ و ۱۷۲؛ التبيان، ج ۸، ص ۳۰۷ و ۳۰۹؛ احقاق الحق (ملحقات)، ج ۹، ص ۱ - ۶۹ و ج ۳،

ص ۳۱ - ۵۳ و ج ۲، ص ۵۷۳ - ۵۰۲ و ج ۱۴، ص ۱۰۵ - ۴۰۰ و ج ۱۸، ص ۳۸۳ - ۳۵۹؛ ذكر اخبار

اصبهان، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الفصول المهمه، ص ۷ - ۸؛ الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۹ و ج ۴، ص ۳۷۸؛

الصواعق المحرقة، ص ۱۳۷ و ۱۴۱ - ۱۴۳؛ تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۷۰ - ۲۷۷؛ فضائل

الخمسه من الصاح الستة، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۴۳؛ ينابيع الموده، ص ۱۰۷ - ۱۰۸، ۱۶۷ - ۱۷۴ و

- ١٩٣؛ العقد الفريد، ج ٤، ص ٣١٣؛ التاريخ الكبير، بخارى، ج ١، قسم ٢ / ص ٦٩ - ٧٠، ١١٠ و ١٩٧؛
- انساب الاشراف، ج ٢، ص ١٠٤-١٠٦؛ الكافي، ج ١، ص ٢٨٧؛ تاريخ بغداد، ج ١٠، ص ٢٧٨، و ج ٩،
- ص ٢٦ - ٢٧؛ مناقب خوارزمي، ص ٢٣ و ٢٢٤؛ السيرة النبويه، ج ٢، ص ٣٠٠؛ السنن الكبرى، ج ٢،
- ص ١٤٩ - ١٥٣ و ج ٧، ص ٦٣؛ البداية والنهايه، ج ٥، ص ٣٢١ و ج ٨، ص ٣٥ و ٢٠٥.
- [٣٥] جامع البيان، ج ٢٢، ص ٥؛ التفسير الحديث، ج ٨، ص ٢٦٢؛ الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛
- الفصول المهمه، ص ٨؛ ينابيع الموده، ص ١٠٨، ٢٦٠ و ١٩٣؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٢١ و ١٦٨؛
- البرهان، ج ٣، ص ٣٢٤؛ مسند احمد، ج ٣، ص ٢٥٨ - ٢٥٩.
- [٣٦] الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛ الطرائف، ص ١٢٨؛ مناقب خوارزمي، ص ١٣؛ بحار الانوار، ج ٣٥،
- ص ٢٢٣؛ احقاق الحق، ج ٢، ص ٥٦٣؛ مشكل الآثار، ج ١، ص ٣٣٨ - ٣٣٩؛ ذخائر العقبى،
- ص ٢٤-٢٥؛ كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين، ص ٤٠٥؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢١٤ و ٢٢٣.
- [٣٧] الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛ مناقب خوارزمي، ص ٢٣؛ وفاء الوفاء، ج ٢، ص ٤٥ و ٤٦٧؛ شواهد
- التنزيل، ج ٢، ص ٢٧ - ٢٨ و ٥١؛ البرهان فى تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣١٣ - ٣١٤؛ امالى صدوق،
- ج ١، ص ٢٥٧؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ١٤٥، ٢٠٩، ٢١٣ و ٢١٦.
- [٣٨] مسند طيالسى، ص ٢٧٤؛ اسد الغابه، ج ٥، ص ٦٦.
- [٣٩] جامع البيان، ج ٢٢، ص ٦؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٨٠؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٥٠ و ٩١؛
- نور الابصار، ص ١١٢؛ البداية و النهايه، ج ٥، ص ٣٢١.
- [٤٠] شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢٨، ٥٠ - ٥١؛ كفايه الطالب، ص ٣٧٦؛ ينابيع الموده، ص ٢٦٠؛
- نور الابصار، ص ١١٢.
- [٤١] شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٥٠؛ ينابيع الموده، ص ٢٦٠.
- [٤٢] مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٩؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٥٠.
- [٤٣] مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٩؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ١٨٨.
- [٤٤] الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛ البرهان فى تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣١٣؛ نور الابصار، ص ١١٢؛
- امالى مفيد، ص ٣١٨؛ امالى طوسى، ج ١، ص ٨٨؛ اسد الغابه، ج ٥، ص ١٧٤.
- [٤٥] البرهان فى تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣١٧؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٠٧؛ تفسير قمى، ج ٢،
- ص ٦٧.
- [٤٦] ينابيع الموده، ص ٢٦٠.
- [٤٧] تفسير القرآن العظيم، ج ٣، ص ٤٨٥؛ فرائد السمطين، ج ١، ص ٣٦٨؛ التفسير الحديث، ج ٨،

ص ۲۶۲؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۲.

[۴۸] الطرائف، ص ۱۲۸؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۲؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۸۷؛ العمده،

ص ۴۰؛ نفحات الالهوت، ص ۸۴؛ احقاق الحق (ملحقات)، ج ۹، ص ۵۲.

[۴۹] جامع البیان، ج ۲۲، ص ۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸.

[۵۰] اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲؛ الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۳۵۱ و ۶۶۳؛ التفسیر الحدیث، ج ۸،

ص ۲۶۱.

[۵۱] ذخائر العقبی، ص ۲۱؛ ینابیع الموده، ۸۷، ص ۲۲۸؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۳.

[۵۲] تفسیر فرات، ص ۳۳۵.

[۵۳] این سخن اگر در تمامی مصادری که آمد و در پی خواهد آمد نباشد، دست کم در بیش تر

آنها دیده می شود ۲۹. ما در این جا خواننده گرامی را به منابع زیر یادآور می شویم: الدر المنثور، ج ۵،

ص ۱۹۸؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶ - ۷؛ جوامع الجامع، ص ۳۷۲؛

الفصول المهمه، ص ۸؛ تأویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۵۹؛ کفایه الطالب، ص ۱۲ و

۳۷۲؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۰۶؛ تفسیر فرات، ص ۳۳۲ - ۳۴۰؛ مجمع البیان، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛

اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۱۳ و ج ۲، ص ۱۲؛ الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۳۵۱، ۶۶۳ و ۶۶۹؛ العمده،

ص ۳۳ و ۳۹؛ الطرائف، ص ۱۲۴ - ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰،

۲۲۶، و ۲۷۰؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۲۶ - ۱۲۷، و ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۷، ۲۳۰،

۲۲۸ و ۲۹۴؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۱۶؛ مناقب ابن المغازلی، ص ۳۰۳؛ الصواعق المحرقة،

ص ۲۲۷ و ۵۴۱؛ لباب التأویل، ج ۳، ص ۴۶۶؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲ و ۴۰۴؛ الکافی، ج ۱،

ص ۲۸۷؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۶؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۸؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷.

[۵۴] الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۴؛ جامع البیان، ج ۲۲، ص ۷؛ نفحات

اللاهوت، ص ۸۴؛ مرقاة الوصول، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۷ و ۲۲۸.

[۵۵] احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۸.

[۵۶] الکافی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ السیره النبویه زینی دحلان، ج ۲،

ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۱۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

[۵۷] ذخائر العقبی، ص ۲۲؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۸ - ۱۰۹ و ۲۹۴ و نیز ر.ک: نور الابصار،

ص ۱۱۲؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۰۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۳۴۱۴۲. برای آگاهی از خصوصیات

گوناگون از روایت ر.ک: ج ۱ و ۲، آیه التطهیر فی احادیث الفریقین.

- [۵۸] مجله مکتب تشیع، سال دوم، شماره جمادی الثانی.
- [۵۹] تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ روح البیان، ج ۷، ص ۱۷۱.
- [۶۰] روح البیان، ج ۱، ص ۱۷۱.
- [۶۱] تاج العروس، ج ۱، ص ۲۱۷، ذیل کلمه اهل.
- [۶۲] لسان العرب، ج ۱، ص ۳۸.
- [۶۳] مفردات، ص ۲۹.
- [۶۴] منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱.
- [۶۵] منابع این سخن به هنگام بحث پیرامون استدلال به سیاق قرآن خواهد آمد.
- [۶۶] احزاب (۳۳) آیات ۲۷ - ۳۷.
- [۶۷] منابع این سخن به هنگام بحث از انحصار آیه در اهل کساء خواهد آمد.
- [۶۸] مائده (۵) آیه ۶.
- [۶۹] نساء (۴) آیه ۲۶.
- [۷۰] قیامت (۷۵) آیه ۵.
- [۷۱] توبه (۹) آیه ۵۵.
- [۷۲] همان، آیات ۳۱ - ۳۲.
- [۷۳] صف (۶۱) آیات ۷ - ۸.
- [۷۴] مفردات، ص ۳۰۵.
- [۷۵] امیر المؤمنین علیه السلام در مسأله فدک خطاب به ابوبکر تأکید فرمود که این آیه متضمن شهادت خداوندگاری بر طهارت و پاکیزگی است. ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۱؛ الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۴؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.
- [۷۶] منابع این حدیث در مباحث پایانی کتاب خواهد آمد.
- [۷۷] صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.
- [۷۸] ر.ک: آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۱ و ۲.
- [۷۹] ینابیع الموده.
- [۸۰] ر.ک: متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۵۲؛ التبیان، ج ۸، ص ۳۰۸؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۳؛ تأویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶؛ الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

[۸۱] در این باره در کتاب خود «الصحيح من سيرة النبي الاعظم(ص)»، اواخر جلد سوم توضیح داده‌ایم که عصمت از سهو، اشتباه و نسیان نیز اختیاری است، تا چه رسد به عصمت از گناهان و زشتی‌ها.

[۸۲] محمد (۴۷) آیه ۱۷.

[۸۳] عنكبوت (۲۹) آیه ۶۹.

[۸۴] كهف (۱۸) آیه ۴۹.

[۸۵] انعام (۶) آیه ۱۵۱.

[۸۶] اسراء (۱۷) آیه ۳۲.

[۸۷] واقعه (۵۶) آیات ۷۷ - ۷۹.

[۸۸] این مضمون در منابع زیر موجود است: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸،

ص ۱۴۲ و ۱۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲؛ محاسن برقی، ص ۳۰۰.

[۸۹] ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

[۹۰] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۰.

[۹۱] ر.ک: نفحات اللاهوت، ص ۸۵؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۷۲.

[۹۲] یوسف (۱۲) آیات ۲۸ - ۲۹.

[۹۳] واقعه (۵۶) آیه ۷۶.

[۹۴] لقمان (۳۱) آیه ۱۳ - ۱۶.

[۹۵] ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛

نهج الحق و کشف الصدق (پاورقی)، ص ۱۷۴.

[۹۶] ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛

نهج الحق و کشف الصدق (پاورقی)، ص ۱۷۴.

[۹۷] ر.ک: التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۳، ص ۱۳۷؛ الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۳ -

۲۱۴؛ التبیان، ج ۸، ص ۳۸؛ المواهب اللدنیة، ج ۲، ص ۱۲۳؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۴؛

تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۸۵؛ نوادر الاصول، ص ۲۶۶؛

احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۰؛ الاصول العامة للفقہ

المقارن، ص ۱۵۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ ینابیع الموده، ص ۲۹۴.

[۹۸] ر.ک: تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۰؛ التبیان، ج ۸،

- ص ۳۰۸ - ۳۰۹؛ غرائب القرآن، ج ۲۲، ص ۱۰؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳؛ فضل بن روزبهان در دلائل الصدق، ج ۲، ص ۶۴.
- [۹۹] التبيان، ج ۸، ص ۳۰۸ - ۳۰۹.]
- [۱۰۰] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۵.
- [۱۰۱] ر.ک: نظرية الامامه، ص ۱۸۲؛ مختصر التحفة الاثنى عشرية، ص ۱۵۱.
- [۱۰۲] هود (۱۱) آیه ۷۳.
- [۱۰۳] قصص (۲۸) آیه ۲۹.
- [۱۰۴] ر.ک: فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹؛ نوادر الاصول، ص ۲۶۶؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳؛ مختصر التحفة الاثنى عشرية، ص ۱۵۰؛ نظرية الامامه، ص ۱۸۲.
- [۱۰۵] نساء (۴) آیه ۷۵؛ الکشاف، ج ۱، ص ۵۳۵.
- [۱۰۶] جوامع الجامع، ص ۳۷۲.
- [۱۰۷] قصص الانبياء، ص ۱۰۰.
- [۱۰۸] مختصر التحفة الاثنى عشرية، ص ۱۴۹.
- [۱۰۹] ر.ک: الکلمة الغراء فى تفضيل الزهراء، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ الصراط المستقيم، ج ۱، ص ۱۸۵؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ الاصول العامة للفقہ المقارن، ص ۱۵۸.
- [۱۱۰] ر.ک: احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۷۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۴؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ اما وی آن را به طور مطلق بیان کرده است.
- [۱۱۱] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۴.
- [۱۱۲] الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲.
- [۱۱۳] اين کتاب با مشخصات زیر ترجمه و منتشر شده است: پژوهشى نو درباره قرآن کریم، ترجمه محمّد سپهرى، تهران.
- [۱۱۴] منابع اين روايت را در فصل دوم همين بخش ملاحظه کنيد.
- [۱۱۵] جوامع الجامع، ص ۳۷۲ (پاورقى).
- [۱۱۶] الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۳۲؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۴ و ۲۲۸؛ الجمل، ص ۸۲ - ۸۳؛ انسان الاشراف، ص ۵۴۴ و ۵۴۵ نیز ر.ک: ارشاد مفيد، ص ۱۰۷ و کتابهاى گوناگونى که از نماز ابوبکر در بيمارى پيامبر(ص) بحث کرده‌اند.
- [۱۱۷] ينابيع الموده، ص ۵۵ و ۱۳۰؛ مناقب خوارزمى، ص ۷۶.

[۱۱۸] تحریم (۶۶) آیه ۴.

[۱۱۹] الکلّمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۰۵؛ الاصول العامه للفقّه المقارن، ص ۱۵۶.

[۱۲۰] مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۲.

[۱۲۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۷ و ر.ک: تفسیر فرات، ص ۱۱۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰؛

بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۱.

[۱۲۲] شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۷۲ - ۷۳.

[۱۲۳] المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۴۷۱ و ر.ک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸ - ۳۹؛ تفسیر

نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۶؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۲.

[۱۲۴] ذکر موارد آن موجب طولانی شدن بحث و خروج از موضوع می‌گردد. خواننده گرامی به

منابع آن مراجعه کند.

[۱۲۵] مائده (۵) آیه ۶۴.

[۱۲۶] انعام (۶) آیه ۱۴۸.

[۱۲۷] آنچه گذشت در منابع مختلف پراکنده است. کسانی که می‌خواهند بدان آگاهی یابند

بعضی از آن را می‌توانند در این منابع پیدا کنند: تأویل مختلف الحدیث، ص ۵ - ۶، ۲۹، ۴۵، ۴۸،

۸۲، ۸۳، ۱۲۸ و ۲۳۵، ۲۳۶؛ الهدی الی دین المصطفی، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۲۷۱؛ المصنف، ج ۱،

ص ۱۱۹ - ۱۲۲ و ج ۶، ص ۳۵۶؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۹۴ - ۹۵ و ۲۳۰ و ج ۳، ص ۴۸۷،

۴۹۲، ۵۰۱ و ۵۲۹.

[۱۲۸] انبیا (۲۱) آیه ۱۸.

[۱۲۹] ر.ک: فتح القدر، ج ۴، ص ۲۸۰.

[۱۳۰] ر.ک: اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸ به نقل از شرح قطلانی بر صحیح بخاری و از: خطیب،

رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹؛ غرایب القرآن، ج ۲۲، ص ۱۰.

[۱۳۱] هود (۱۱) آیات ۳۶ - ۴۵.

[۱۳۲] الصواعق المحرقة، ص ۲۷۷.

[۱۳۳] مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶؛ مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۱؛ کنز العمال، ج ۲۱،

ص ۱۰۸ و ج ۱۳، ص ۷۰۳، (به نقل از ابن عساکر).

[۱۳۴] ر.ک: التفسیر الحدیث، ج ۸، ص ۲۶۳.

[۱۳۵] همان؛ ر.ک: نوادر الاصول، ص ۲۶۶.

- [۱۳۶] صیغه دعا در شماری از منابع آمده است از جمله: مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۵۱؛ منهج السنه، ج ۳، ص ۴؛ التبیان، ج ۸، ص ۳۰۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ م جمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۲۰؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲ و ۳۰۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۷؛ المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۴۸۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۷؛ الاتقان، ج ۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۰۸؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۱۳ و ج ۴، ص ۲۹؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۷ - ۱۰۸ و ۲۲۸ - ۲۳۰؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۸؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷.
- [۱۳۷] ر.ک: منهج السنه، ج ۳، ص ۴ و ج ۴، ص ۲۰؛ نوادر الاصول، ص ۲۶۶؛ مرقاة الوصول، ص ۱۰۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۴.
- [۱۳۸] مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۵۱.
- [۱۳۹] روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۸.
- [۱۴۰] چند روایت بر این معنا دلالت دارد. ر.ک: آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۸، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۸۲ و ۲۲۸.
- [۱۴۱] منهج السنه، ج ۳، ص ۴ و ج ۴، ص ۲۰.
- [۱۴۲] همان، ج ۴، ص ۲۲.
- [۱۴۳] مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۱۵۱.
- [۱۴۴] الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.
- [۱۴۵] همان، ص ۱۴۳.
- [۱۴۶] روح البیان، ج ۱، ص ۱۷۱؛ مرقاة الوصول، ص ۱۰۷.
- [۱۴۷] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹.
- [۱۴۸] مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶.
- [۱۴۹] مائده (۵) آیه ۹۰.
- [۱۵۰] انعام (۶) آیه ۱۴۵.
- [۱۵۱] توبه (۹) آیه ۹۵.
- [۱۵۲] ر.ک: التبیان، مجمع البیان، تفسیر نیشابوری، تنویر المقیاس، انوار التنزیل، مفردات راغب، مجمع البحرین، صحاح اللغه، النهایة فی اللغه، المصباح المنیر، القاموس المحیط، اقرب الموارد و تمام کتب تفسیر ذیل آیه تطهیر.

[۱۵۳] ر.ک: فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۱؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ احكام القرآن، ج ۵، ص ۲۳۰؛ نفحات اللاهوت، ص ۸۵؛ الكلمة القراء في تفضيل الزهراء، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۴؛ المواهب اللدنيه، ج ۲، ص ۱۲۳؛ السيرة النبويه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۹۴؛ الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۱؛ مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۵۶.

[۱۵۴] ر.ک: فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۸ و ۲۸۰؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ لباب التأويل، ج ۳، ص ۴۶۶؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۳، ص ۱۳۷؛ اسعاف الراغبين، ص ۱۰۸؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۰؛ نظرية الامامه، ص ۱۵۱ و ۱۸۲ (به نقل از: التحفة الاثني عشرية، ص ۲۰۲).

[۱۵۵] ر.ک: اسعاف الراغبين، ص ۱۰۸.

[۱۵۶] ر.ک: مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۵۶؛ تأويل الآيات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶.

[۱۵۷] السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ينابيع الموده، ص ۲۲۸ - ۲۲۹ و ۲۹۴؛ تفسير فرات،

ص ۳۳۵؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۳۱؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵،

ص ۲۲۰ و ج ۴۵، ص ۱۹۹؛ ذكر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۲۵۳؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۱ و ۲۸۹؛

مناقب ابن المغازلي، ص ۳۰۶؛ مشكل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۳ و ۳۳۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲ و

۲۲۷؛ مناقب خوارزمي، ص ۲۳؛ مختصر التحفة الاثني عشرية، ص ۱۴۹؛ احقاق الحق، ج ۲،

ص ۵۶۸.

[۱۵۸] ر.ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۴۱؛

البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۲۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۲۶ - ۲۲۸؛ السنن الكبرى، ج ۲،

ص ۱۴۸؛ كتاب سليم بن قيس، ص ۱۰۴؛ السيرة النبويه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵،

ص ۲۲۹؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲؛ المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۰۹.

[۱۵۹] ر.ک: كفاية الطالب، ص ۵۴؛ خلاصه عباقت الانوار، ج ۲، ص ۳۷۱ و ۳۷۰ به نقل از آن.

[۱۶۰] همان.

[۱۶۱] ر.ک: فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

[۱۶۲] برای دیدن روایاتی که از ابن عباس نقل شده ر.ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ فتح

القدير، ج ۴، ص ۲۸۰؛ كتاب سليم بن قيس، ص ۱۰۴؛ كفاية الطالب، ص ۳۷۷؛ الصواعق المحرقة،

ص ۱۴۲؛ ينابيع الموده، ص ۱۵؛ اسعاف الراغبين، ص ۱۰۸؛ مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۳۸؛ بحار

الانوار، ج ۳۷، ص ۳۵ و ج ۹، ص ۵۳۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۲؛ الغدير، ج ۱، ص ۵۰ و ج ۳،

- ص ۱۹۶؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۰۳.
- [۱۶۳] ر.ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۹.
- [۱۶۴] ر.ک: الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۴.
- [۱۶۵] الغارات، ج ۲، ص ۵۷۶؛ ابن ابی الحديد شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۲، ج ۴، ص ۱۰۲.
- [۱۶۶] قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۰۰.
- [۱۶۷] ابن ابی الحديد شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳.
- [۱۶۸] همان، ص ۶۴؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۹۹.
- [۱۶۹] صفه الصفوه، ج ۲، ص ۸۵؛ تهذيب التهذيب، ج ۷، ص ۱۸۲؛ حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۷۶؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۶۲؛ خلاصه تذهیب تهذيب الکمال، ص ۲۶۵.
- [۱۷۰] الترغیب و الترهیب، ج ۴، ص ۳۸۲؛ احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۵۹.
- [۱۷۱] ر.ک: میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳ - ۹۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۷۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۶؛ الاعلام، ج ۴، ص ۲۴۴؛ الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۹۲ - ۲۹۳؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۶ - ۳۲۷؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ المعارف، ص ۴۵۷.
- [۱۷۲] سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۰ - ۲۱، ۳۰.
- [۱۷۳] سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۱؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۶؛ فتح الباری (مقدمه) ص ۴۲۵ - ۴۲۶.
- [۱۷۴] سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۲؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۵ - ۹۶.
- [۱۷۵] قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۴۴؛ فتح الباری (مقدمه)، ص ۴۲۵.
- [۱۷۶] الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳ - ۹۷؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷.
- [۱۷۷] میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۴؛ فتح الباری (مقدمه)، ص ۴۲۵.
- [۱۷۸] در این باره به گفته مسیب به غلامش «برد» و گفته پسر عمر به غلامش «نافع» در منابع مذکور در بالا مراجعه کنید.
- [۱۷۹] قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷؛ المعارف، ص ۴۵۶؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۳۰؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ فتح الباری (مقدمه)، ص ۴۲۵؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۵ -

- [۱۸۰] میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳؛ المجروحون، ج ۳، ص ۱۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۶۴ - ۱۶۸؛ الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۵۴؛ الضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۲۳۹؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۰۹؛ وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۲۵۶.
- [۱۸۱] المجروحون، ج ۳، ص ۱۴؛ مختصر تاريخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰۰؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۲۷؛ الضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۲۳۹؛ وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۲۵۶.
- [۱۸۲] الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۵۵؛ مختصر تاريخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۹۸، ۱۹۹ - ۲۰۰ و ۲۰۳؛ سير اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۲؛ وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۲۵۵.
- [۱۸۳] میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۵؛ وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۲۵۷.
- [۱۸۴] ر.ک: وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۲۵۶ - ۲۵۷؛ و شرح حال وی در منابع فوق الذكر و ساير منابع.

[۱۸۵] المجروحون، ج ۳، ص ۱۶؛ مختصر تاريخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰۱؛ تاريخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

[۱۸۶] ر.ک: الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱ (به نقل از ابن كثير)؛ تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۴۸۳؛ المواهب اللدنيه، ص ۱۲۲.

[۱۸۷] احكام القرآن، ج ۵، ص ۳۳۰.

[۱۸۸] مختصر التحفة الاثنى عشرية، ص ۱۵۲.

[۱۸۹] توبه (۹) آيه ۱۰۳.

[۱۹۰] احزاب (۳۳) آيه ۴۳.

[۱۹۱] بقره (۲) آيه ۱۵۷.

[۱۹۲] توبه (۹) آيه ۹۹.

[۱۹۳] هود (۱۱) آيه ۷۳.

[۱۹۴] طه (۲۰) آيه ۱۰؛ نمل (۲۷) آيه ۷؛ قصص (۲۸) آيه ۲۹.

[۱۹۵] منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱.

[۱۹۶] همان.

[۱۹۷] فصل چهارم، بخش اول.

[۱۹۸] رستغنی (بنا به نقل تاريخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸) بدان استدلال کرده است. نظر ابن بدران

هم همين است.

- [١٩٩] الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٨٠؛ كتاب سليم بن قيس، ص ٤ - ١٠؛
شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٣؛ كفاية الطالب، ص ٣٧٧؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤٢؛ ينابيع الموده،
ص ١٥؛ العمده، ص ٤٢؛ مرقاة الوصول، ص ١٠٧؛ مجمع البيان، ج ٩، ص ١٣٨.
- [٢٠٠] صحيح مسلم، ج ٧، ص ١٢٣؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ١٨٥؛ البرهان فى تفسير القرآن،
ج ٣، ص ٣٢٤؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٣٠ و ج ٢٣، ص ١١٧؛ خلاصه عبقات الانوار، ج ٢، ص ٦٤؛
احقاق الحق، ج ٩، ص ٣٢٣؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤٨؛ جامع الاصول، ج ١٠، ص ١٠٣.
- [٢٠١] ر.ك: تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٨؛ اسعاف الراغبين، ص ١٠٨؛ التسهيل لعلوم
التنزيل، ج ٣، ص ١٣٧؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤١.
- [٢٠٢] ر.ك: كفاية الطالب، ص ٥٤؛ خلاصه عبقات الانوار، ج ٢، ص ٦٧ و ٣٧١.
- [٢٠٣] ر.ك: الكلمه الغراء فى تفضيل الزهراء، ص ٢١٥.
- [٢٠٤] ر.ك: تفسير القرآن العظيم، ج ٣، ص ٤٨٦؛ الكلمه الغراء فى تفضيل الزهراء، ص ٢١٥.
- [٢٠٥] هود (١١) آيات ٤٥ - ٤٦.
- [٢٠٦] عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٢٣٢؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٢١٨.
- [٢٠٧] تفسير عياشى، ج ٢، ص ٢٣١.
- [٢٠٨] ر.ك: الاختصاص، ص ٣٤١؛ بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٣٤٨؛ اسد الغابه، ج ٢، ص ٣٣١؛ ذكر
اخبار اصبهان، ج ١، ص ٥٤؛ مستدرک حاکم، ج ٣، ص ٥٩٨؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ١، ص ٨٥؛
قاموس الرجال، ج ٤، ص ٢٤٤.
- [٢٠٩] تفسير القرآن العظيم، ج ٣، ص ٤٨٦.
- [٢١٠] ر.ك: منهاج السنه، ج ٤، ص ٢١؛ المواهب اللدنيه، ج ٢، ص ١٢٢.
- [٢١١] ر.ك: الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٠؛ مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٦؛ تأويل الآيات
الظاهره، ج ٢، ص ٤٥٦؛ مرقاة الوصول، ص ١٠٧؛ منهاج السنه، ج ٤، ص ٢١.
- [٢١٢] انفال (٨) آيه ٣٤.
- [٢١٣] ر.ك: جامع البيان: ج ٢٢، ص ٦؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٨٠؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤٢ و
٢٢٧؛ العمده، ص ٣٤؛ السنن الكبرى، ج ٢، ص ١٥٢؛ ذخائر العقبى، ص ٢٣ - ٢٤؛ شواهد التنزيل،
ج ٢، ص ٣٩ - ٤٠، ٤٥ و ٤٧؛ مشكل الآثار، ج ١، ص ٣٣٧؛ البرهان فى تفسير القرآن، ج ٣،
ص ٣٣١؛ ينابيع الموده، ص ١٠٨ و ٢٢٩ و ٢٩٤؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٧؛ زينى دحلان،

- السيرة النبويه، ج ۲، ص ۳۰۰.
- [۲۱۴] منابع آن فراوان است به عنوان مثال ر.ک: شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۳۹ و ۴۶؛ المستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۷؛ تفسير جامع البيان، ج ۲۲، ص ۶؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۲، به نقل از المعجم الكبير، ج ۱، ص ۱۲۶.
- [۲۱۵] ر.ک: تهذيب التهذيب، ج ۱۱، ص ۱۰۱.
- [۲۱۶] ر.ک: اللآلی المصنوعه، ج ۲، ص ۴۱۷ - ۴۱۹؛ الغدير، ج ۵، ص ۳۰۸.
- [۲۱۷] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶.
- [۲۱۸] منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۳.
- [۲۱۹] مائده (۵) آیه ۶.
- [۲۲۰] بقره (۲) آیه ۱۸۵.
- [۲۲۱] نساء (۴) آیات ۲۶ - ۲۷.
- [۲۲۲] منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۰.
- [۲۲۳] در اين باره ر.ک: تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۴۸۵؛ ينابيع الموده، ص ۲۹۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ الكشف، ج ۳، ص ۵۳۸؛ مشكل الاثار، ج ۱، ص ۲۳۱ - ۲۳۲.
- [۲۲۴] ر.ک: جوامع الجامع (تعليقات محمد علی قاضی) ص ۳۷۲.
- [۲۲۵] منابع اين حديث در بحث اهل بيت و بنی هاشم گذشت. در چند صفحه بعد هم خواهد آمد.
- [۲۲۶] ر.ک: آیه الطهیر فی احاديث الفريقين، ج ۱ و ۲.
- [۲۲۷] نوادر الاصول، ص ۶۹ (با تلخیص).
- [۲۲۸] ر.ک: منتخب الاثر و نیز کتابهای دیگر.
- [۲۲۹] المنتظم، ج ۹، ص ۲۱۰؛ الالمام، ج ۶، ص ۱۲۶؛ الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۴ - ۲۰۵؛ بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۲۷.
- [۲۳۰] سليم بن قيس، ص ۱۰۰ - ۱۰۱ (به نقل از او: بحار الانوار (چ سنگی)، ج ۸، ص ۲۲۳).
- [۲۳۱] تفسير فرات به نقل از: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.
- [۲۳۲] الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۳۰؛ كفاية الطالب، ص ۳۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲؛ ينابيع الموده، ص ۱۵؛ مرقاة الوصول، ص ۱۰۷؛

العمده، ص ۴۲.

[۲۳۳] مائده (۵) آیه ۶.

[۲۳۴] انفال (۸) آیه ۱۱.

[۲۳۵] ر.ک: مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۳؛ نظریه الامامه، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

[۲۳۶] ر.ک: روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۸.

[۲۳۷] مائده (۵) آیه ۹۱.

[۲۳۸] نساء (۴) آیه ۲۸.

[۲۳۹] فتح (۴۸) آیه ۱۵.

[۲۴۰] ر.ک: آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۲، ص ۴۴.

[۲۴۱] در این باره ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶ -

[۲۴۲] اقتباس از مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۲؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۸۵؛ احقاق

الحق، ج ۲، ص ۵۷۲؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۶.

[۲۴۳] الفتوحات المکیه، (به نقل از: آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۲، ص ۴۶).

[۲۴۴] ر.ک: همان، ج ۱ و ۲ و نیز منابعی که در فصل دوم بخش اول برای حدیث کساء آوردهیم.

[۲۴۵] یوسف (۱۲) آیه ۲۴.

[۲۴۶] این دلیل و دلیل پیشین در بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶؛ آیه التطهیر فی احادیث الفريقین،

ج ۲، ص ۶۳ - ۶۴ (به نقل از: المسائل العکبریه شیخ مفید آمده است).

[۲۴۷] ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۹ و ج ۱۸، ص ۴ و ۱۳؛ ذخائر العقبی؛ احقاق الحق، ج ۵،

ص ۴۳۶ - ۴۴۸ (به نقل از: چند منبع اهل سنت).

[۲۴۸] ر.ک: آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۲، ص ۵۹؛ الفوائد الطوسیّه، ص ۴۷.

[۲۴۹] آیه التطهیر فی احادیث الفريقین، ج ۲، ص ۴۶ - ۵۳.

[۲۵۰] ر.ک: منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۲ - ۲۴.

[۲۵۱] ر.ک: منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۲ - ۲۳.

[۲۵۲] ر.ک: نهج الحق و کشف الصدق، ص ۷۴ (تعلیقات ارموی).

[۲۵۳] سیری در صحیحین، ص ۲۲۸ و ۳۸۵ - ۳۸۶.